



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مکتبہ اہل السنۃ و الجماہ

ہجوم بہ خانہ صدیقہ طاہرہ

جلد اول

از قرن اول ہجری تا کنون

(اس کتاب کے بارے میں کتاب اللہ میں ہے: لعلنا لعلنا علیہا السلام)

عبد الوہاب، مہدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هجوم به خانه صدیقه طاهره علیها السلام از قرن اول هجری تا کنون

نویسنده:

عبدالزہراء مہدی

ناشر چاپی:

تک

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	هجوم به خانه صدیقه طاهره علیها السلام از قرن اول هجری تا کنون
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۸	مقدمه
۲۰	بخش اول: هجوم به خانه فاطمه علیها السلام در آئینه وحی
۲۰	اشاره
۲۳	روایات اهل سنت
۲۸	روایات شیعه
۳۴	روز وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم
۳۹	واپسین لحظه ها
۴۲	بخش دوم: هجوم به خانه فاطمه علیها السلام در آئینه تاریخ
۴۲	اشاره
۴۴	مقدمات هجوم
۴۶	بیعت اجباری
۴۷	مخالفت با ابوبکر
۴۹	اولین یورش به خانه وحی
۵۳	یورش دوم هنگام جمع آوری قرآن
۵۴	بهانه های هجوم
۵۷	درخواست یاری اهل بیت علیهم السلام
۵۸	وحشیانه ترین هجوم
۷۳	اجبار امیرمؤمنان علیه السلام بر بیعت
۸۶	سرانجام فاطمه علیها السلام
۸۷	مهاجمین عیادت از بیمار هجوم

۹۲	بر مزار شهید
۹۶	بخش سوم: هجوم به خانه فاطمه علیها السلام در آئینه اسناد
۹۶	اشاره
۱۰۰	راویان اهل سنت
۱۰۸	معاصرین
۱۰۹	راویان شیعه
۱۲۵	روایات گریه امیر مؤمنان علیه السلام هنگام غسل فاطمه علیها السلام
۱۲۶	جمع آورندگان روایات و مصادر هجوم
۱۲۹	کتب نایاب مربوط به قضیة هجوم
۱۳۱	کثرت و اعتبار روایات هجوم
۱۳۲	اول: مظلومیت امیرمؤمنان علیه السلام
۱۳۳	دوم: رنجهای فاطمه زهرا علیها السلام
۱۴۲	سوم: شهادت حضرت محسن علیه السلام
۱۴۴	بخش چهارم: نکته های هجوم به خانه فاطمه علیها السلام
۱۴۴	اشاره
۱۴۶	حضرت محسن علیه السلام شهید هجوم
۱۴۶	محسن در کلام خدا
۱۴۶	الف (تورات
۱۴۷	ب (قرآن
۱۴۷	ج (حدیث قدسی
۱۴۸	محسن در کلام پیشوایان معصوم علیهم السلام
۱۵۳	شهادت حضرت محسن علیه السلام در آثار دیگران
۱۶۲	تحلیلی از مسئله هجوم گامی به آن سوی جاهلیت
۱۷۲	انگیزه های هجوم و غضب خلافت
۱۷۴	پیمان شوم مهاجمین
۱۸۰	غربت علی علیه السلام

۱۸۳	هتک حرمت حرم
۱۸۵	مظلوم در سکوت
۱۹۱	عیادت سیاسی مهاجمین
۱۹۶	تحریف تاریخ
۲۰۱	عوامل تحریف تاریخ
۲۰۲	شیوه‌های تحریف
۲۱۲	بررسی مفاد روایات هجوم
۲۱۴	زمان وقوع حادثه هجوم
۲۲۱	شکوه و گلایه اهل بیت علیهم السلام از جنایات مهاجمین
۲۲۲	گلایه امیرمؤمنان علیه السلام
۲۲۸	اشاره
۲۲۹	اعتراض فاطمه علیها السلام
۲۳۳	اشک و آه فاطمه سلام الله علیها
۲۳۷	دفن شبانه
۲۴۴	بازنگری مسئله هجوم
۲۴۹	کتابنامه
۲۶۶	درباره مرکز

هجوم به خانه صدیقه طاهره علیها السلام از قرن اول هجری تا کنون

مشخصات کتاب

سرشناسه: مهدی، عبدالزهرا، 1350-

عنوان قراردادی: الهجوم علی بیت فاطمه علیه السلام. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور: هجوم به خانه صدیقه طاهره علیها السلام از قرن اول هجری تا کنون / تالیف عبدالزهراء مهدی؛ بازنوشت محمدحسن غروی.

مشخصات نشر: تهران: تک، 1428 ق. = 1386.

مشخصات ظاهری: 255 ص.

شابک: 18500 ریال ؛ 964-95900-0-5 ؛ 21000 ریال (چاپ چهارم)

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: of: Abd-al-Zahra Mahdi. A Review of the Documents and refereces ...Aggression

یادداشت: چاپ قبلی: تک، 1383 (522 ص.).

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: چاپ چهارم: 1429 م = 1387.

یادداشت: بالای عنوان: نگرشی در اسناد و مدارک.

یادداشت: عنوان روی جلد: نگرشی در اسناد و مدارک هجوم به خانه صدیقه طاهره علیها السلام از قرن اول هجری تا کنون (ترجمان از کتاب الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام).

یادداشت: کتابنامه: ص. [239] - 252؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد: نگرشی در اسناد و مدارک هجوم به خانه صدیقه طاهره علیها السلام از قرن اول هجری تا کنون (ترجمان از کتاب الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام).

موضوع: فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق.

موضوع: فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- احادیث فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- احادیث.

شناسه افزوده: غروی، محمدحسن، ویراستار

رده بندی کنگره: BP27/2/م86ه3042 1386

رده بندی دیویی: 297/973

شماره کتابشناسی ملی: 4767802

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

نگرشی در اسناد و مدارک

هجوم به خانه صدیقه طاهره

از قرن اول هجری تا کنون

تألیف

عبدالزهره مهدی

ص: 3

، مهدی عبدالزهره

نگرشی به اسناد و مدارک هجوم به خانه صدیقه طاهره علیها السلام از قرن اول هجری تا کنون / تألیف و ترجمه عبدالزهره مهدی؛
بازنویسی محمد حسن غروی - ویرایش 2 -

چاپ اول نشر مولود (کعبه چاپ چهارم تهران نشر تک 1387

255 ص

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا

عنوان اصلی: الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام

21000 ریال - ISBN 964-95900-0-0

کتابنامه: ص. 239 - 252؛ همچنین به صورت زیر نویس

1 فاطمه زهرا 8 قبل از هجرت -- 11 ق. 2 فاطمه زهرا؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- احادیث الف. غروی، محمد حسن، 1352 - .
ویراستار. ب. عنوان ج. عنوان الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام

13042 هـ - 86 م B27/2

1387

کتابخانه ملی ایران

297/973

9944 - 87 م

هجوم به خانه صدیقه طاهره علیها السلام

عبد الزهراء مهدی

بازنویشت محمد حسن غروی

انتشارات تک

چاپ چهارم ربیع الاول 1429

تیراژ:

5000 نسخه

مرکز پخش نشر مولود کعبه قم، تلفن 77737410؛ صندوق پستی: 37135-1157

شابک: 5-

..ISBN: 964-95900-0-511F.101

2100 تومان

ص: 4

قال الله تعالى :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ

ای مؤمنان! داخل خانه های پیامبر نشوید مگر آنکه به شما اذن داده شود.

سوره احزاب : 53

قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم: أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَابَهَا بَابِي وَبَيْتُهَا بَيْتِي، فَمَنْ هَتَكَهُ فَقَدْ هَتَكَ حِجَابَ اللَّهِ .

همانا درب خانه فاطمه درب خانه من و خانه او خانه من است، هرکس حرمت آن را پاس ندارد حجاب خدا را دریده است.

طرف : 19 ، بحار الأنوار : 477/22

ص: 5

تقدیم به تو

ای جان پیمبر

ای هستی تی حیدر

ای یاور بزرگ مظلوم

ای فریادگر غربت علی

و ای رسواگر غاصبان

این شاخه گل را بر مزار ناپیدای خود

پذیرا باش!

ص: 6

راهنمای کتاب

مقدمه

۹ - ۱۰

بخش اول

هجوم به خانه فاطمه علیها السلام در آیینه وحی

۱۱ - ۳۲

بخش دوم

هجوم به خانه فاطمه علیها السلام در آیینه تاریخ

۳۳ - ۸۶

بخش سوم

هجوم به خانه فاطمه علیها السلام در آیینه اسناد

۸۷ - ۱۳۴

بخش چهارم

نکته‌های هجوم به خانه فاطمه علیها السلام

۱۳۵ - ۲۳۷

از تو میپرسم:

از تو میپرسم؛ آری از تو میپرسم پیامبرت کیست؟ او که مردم ابترش (1) خواندند و خداوند کوثرش عطا فرمود؛ کدامین یادگار از خود به جای نهاد؟ به راستی نسل ماندگار او کیست و از چه کسی پدید آمد؟ آیا جز فاطمه علیها السلام میتواند کوثر او باشد؟

حال از تو میپرسم؛ نه! از آن وجدان نهفته و پنهان در لابلائی قلبت؛ میپرسم سرگذشت یکتا یادگار پیامبرت و کوثر موعود قرآن به کجا انجامید؟ آیا خاطراتش را شنیده ای؟ آیا صفحات زندگیش را ورق زده ای؟ آیا فرجام او را یافته ای؟

شاید بتوان گفت سرگذشت دخت یگانه رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم فصل الخطاب بسیاری از گفتارها و اندیشه هاست؛ و تحلیل

ص: 9

1- ابتر: کسی که نسل و دودمانی از او به جای نمانده است.

و بررسی منصفانه این قطعه از زمان هر صاحب وجدانی را به حقیقت ناب رهنمون می شود.

مهمترین رویدادهایی که در این فاصله زمانی رخ داد عبارت است از رحلت جانگداز عزیزترین پیام آور الهی و نصب جانشین برای وی و واکنش خاندان رسالت در برابر سیاستهایی که یکی پس از دیگری اجرا می شد.

برخی از مورخان و نویسندگان در منعکس نمودن این رویدادها مرتکب خیانتهایی شده اند و بنا بر امیال درونی خویش به نقل و توجیه این رخدادها پرداخته اند. لیکن در این نوشتار (1) بر آنیم تا تصویری شفاف و فراگیر و خالی از موضع گیری نابخردانه درباره یکی از مهمترین رویدادهای زندگی دخت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم داشته باشیم؛ البته سعی ما بر آن است که اصول مطالبی که بدان استدلال میکنیم از کتب معتبر شیعه و سنی بوده و نظرات طرفین را بررسی نماییم؛ شاید بتوانیم در ارائه حق بر حق جویان گامی برداشته و تکلیفی را به انجام رسانیم.

تذکر به این نکته را ضروری میدانیم که در این نوشتار بعد از اسامی مبارک اهل بیت علیهم السلام تحیات آورده شده است اگر چه در مصدر نیامده باشد. .

ص: 10

1- نوشته ای که پیش رو دارید ترجمه کتاب الهجوم علی بیت فاطمه است که به جهت تخصصی بودن آن ذکر برخی مطالب را خارج از حوصله خوانندگان دیدیم و به انعکاس نکات اصلی پرداختیم و تمامی آنچه را که بود، در این اوراق گردآوردیم.

بخش اول: هجوم به خانه فاطمه عليها السلام در آيينه وحی

اشاره

ص: 11

یکی از مهمترین معجزات پیامبران علیهم السلام اخبار و سخنانی است که درباره رویدادهای آینده دارند که البته این اعجاز نشأت یافته از اتصال آنان به گنجینه دانش الهی و ارتباط با پروردگار هستی است. حال با توجه به این نکته به احادیث و سخنانی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در کتب شیعه و سنی روپرو می‌شویم که حکایت از ابتلاء و درگیر شدن اهل بیت آن حضرت به رنجها و سختی‌هایی دارد که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با آن روپرو میشوند؛ و این در حالی است که شیعه و سنی از آن حضرت روایات بسیاری که در حد تواتر است - مبنی بر لزوم احسان و محبت و پیروی از اهل بیت علیهم السلام نقل

کرده اند. در این بخش به جستجوی برخی از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که حکایت از مصیبتها و رنجهای اهل بیت علیهم السلام دارد و در کتب اهل سنت آمده است، می‌پردازیم و سپس احادیث شیعه را روایت خواهیم نمود.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بین راه رفتن سر مبارک خود را بر شانه امیر مؤمنان علیه السلام نهاد و گریست؛ علی علیه السلام عرض کرد چه چیز شما را به گریه آورده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

گروهی از تو کینه ها در دل دارند و آشکار نخواهند کرد تا آن هنگام که من از دنیا روم. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فرزندش فاطمه علیها السلام فرمود:

پس از من بیخوابی علی - علیه السلام - طولانی خواهد شد و خاندان من بر اثر ظلمهایی که بر او روا میشود، ستم بسیار خواهند دید.

(2)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیر مؤمنان علیه السلام خیر از مشکلاتی میداد که پس از رحلت آن حضرت برای وی ایجاد خواهد شد، سپس سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این باره به طول انجامید تا آنکه علی علیه السلام عرض کرد:

شما را به خدا و به حق خویشاوندی که بین ماست سوگند میدهم: از خداوند مرگ مرا تقاضا کنید! (3)

بسیاری از راویان حدیث حکایت کرده اند که امیر مؤمنان علیه السلام به

ص: 14

1- شرح ابن ابی الحدید: 107/4 و مراجعه شود به: الرياض النضرة: 651؛ مناقب خوارزمی: 65؛ مجمع الزوائد: 118/9؛ کنز

العمال: 176 / 13؛ ینایع الموده: 134/1 .

2- شرح ابن ابی الحدید: 107/4 .

3- همان مدرک 108/4 .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مرا فرمود: مردم پس از من به تو خیانت کرده و پیمان شکنی خواهند کرد. (1)

امیر مؤمنان علیه السلام روزی بیمار شد و به بستر افتاد عمر و ابوبکر از جمله کسانی بودند که از آن حضرت عیادت نمودند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حال علی علیه السلام را از آن دو جو یا شدند، در جواب گفتند: بیم آن می رود که او از این بیماری برنخیزد! پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

هرگز او از دنیا نمی رود تا آنکه خیانتی بزرگ بر او روا شده و بر او ستم شود. (2)

ص: 15

1- شرح ابن ابی الحدید: 107/4 و 45/6، و مراجعه شود به مستدرک حاکم: 140/3، 142؛ البداية والنهاية: 244/6؛ کنز العمال: 297/11، 617؛ مجمع الزوائد: 137/9؛ مختصر تاریخ دمشق: 44/18 - 45.

2- شرح ابن ابی الحدید: 106/4، و مراجعه شود به مستدرک حاکم: 139/3 الخصائص سیوطی: 2 / 124؛ مختصر تاریخ دمشق: 33/18. بزرگان شیعه از انس بن مالک نقل کرده اند عمر در همان مجلس عیادت - با اشاره ابوبکر - به رسول خدا عرض نمود ای پیامبر خدا شما درباره علی از ما پیمان گرفتید، لیکن تصور ما این است که او از این بیماری جان سالم بدر نمی برد؛ اگر پیش آمدی روی داد چه کسی را تعیین مینمایید؟ آن حضرت سکوت کرده تا آنکه به اشاره ابوبکر - سخن خود را برای بار دوم و سوم تکرار کرد آنگاه پیامبر سر خود را بلند نموده و فرمود: خیر او با این بیماری نمی میرد؛ و او نخواهد مرد تا آنکه شما دو نفر او را به خشم آورید و با او نیرنگ کرده و بر او خیانت روا دارید لیکن او را صبور و بردبار خواهید یافت. (بحار الانوار: 389/30 به نقل از تقریب المعارف)

یکی از سخنان مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطاب به اهل بیت خود این است :

« أَمَا إِنَّكُمْ الْمَقْهُورُونَ وَالْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي. »

پس از من شما مغلوب واقع شده و شما را ضعیف و خوار می شمارند(1)

ابن عباس میگوید: امام حسن و امام حسین و حضرت زهرا و امیر مؤمنان علیهم السلام یکی پس از دیگری خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند؛ نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به هر یک می افتاد می گریست یاران از علت این کار سؤال کردند ؛ آن حضرت در ضمن گفتاری طولانی - فرمودند:

سوگند خدای را که بر تمام خلق پیامبرم گرداند! من و این چهار نفر عزیزترین خلق نزد خدایم؛ و من هیچکس را چون اینها دوست نمیدارم؛ اما علی بن ابیطالب، او برادر من ، شقیق(2) من و پس از من عهده دار امر ولایت و خلافت است، او پرچمدار من در دنیا و آخرت میباشد

ص: 16

1- طبقات ابن سعد : 278/8؛ مسند احمد : 339/6؛ أنساب الأشراف : 224/2؛ شواهد التنزیل : 551/1، 555، 559؛ مجمع الزوائد

: 34/9؛ الخصائص سیوطی : 135/2؛ کنز العمال: 177/11

2- شقیق: به هر یک از دو نیمه چیزی که به دو قسمت مساوی تقسیم شده باشد ، شقیق گویند، و در عرب به برادر تنی و به معنای مثل و نظیر نیز آمده است. البته شاید سخن رسول خدا در اشاره به نور آن حضرت و نور امیر مؤمنان باشد که هر دو از نور عظمت الهی آفریده شده اند.

هنگامی که او را دیدم به گریه افتادم زیرا به یاد آوردم که امت من با او تزویر کرده و او را از جایگاه من که خداوند به وی اختصاص داده است کنار میزنند ...

اما دخترم فاطمه سرور زنان عالم از پیشینیان و آیندگان است؛ او پاره تن من روشنی دیده من و میوه قلب من است؛ او روح در میان دو پهلوی من و حوریهای است در سیمای انسان هنگامی که برابر پروردگار در محراب عبادت می ایستد نور او برای فرشتگان آسمان چنان میدرخشد که ستارگان برای اهل زمین پرتو می افکنند خداوند به عبادت او مباحث کرده و میفرماید: «ای ملائکه من بنده ام فاطمه را ببینید چگونه در برابر من ایستاده و از خوف من شانه هایش به لرزه افتاده»⁽¹⁾ و با قلب خویش به عبادت من روی آورده است؛ گواه باشید که شیعیان او را از آتش ایمن گردانیدم»

هنگامی که چشمانم به او افتاد، بد رفتاریها که پس از من با او خواهد شد در نظرم آمد گویی میبینم ذلت و خواری در خانه اش راه یافته و مردم حرمت او را نگاه نداشته و حقدش را برده اند و از میراثش محروم نموده اند و پهلویش را شکسته و طفلی را که در شکم دارد میکشند و او فریاد میکند:

یا محمداه!

لیکن کسی او را اجابت نمیکند و هرچند یاری می طلبد، به فریادش نمیرسند. پس از من پیوسته غمناک و گریان خواهد.

ص: 17

1- در روایت « ترتعد فرائصها» آمده است که به معنای لرزش گوشتهای میان شانه و سینه به هنگام ترس میباشد.

بود. گاه بر قطع شدن وحی الهی از خانه خود میگردید و گاه از فراق من مینالید. چون شب فرا رسد، وحشت سراپای وجودش را فراگیرد زیرا زمزمه قرآن در عبادت شبهایم را نمیشنود.

او پس از آن همه عزت و سربلندی در زمان پدر خود را خوار و ذلیل مییابد؛ از این رو خداوند فرشتگان را برای انس او مأمور می نماید و آنها وی را بانگ میدهند - آنگونه که مریم را میخواندند - و میگویند:

«ای فاطمه! خداوند تو را برگزید و پاک و پاکیزه قرار داد و تو را از میان زنان جهان گلچین نمود و برتری بخشید ای فاطمه به عبادت پروردگارت مشغول باش، سجده کن و رکوع به جای آور همراه با رکوع کنندگان» پس آنگاه مریضی او شروع گردد و به بستر بیماری افتد؛ خداوند مریم دختر عمران - علیها السلام - را برای پرستاری و انس او نزد وی فرستد. پس فاطمه - علیها السلام - گوید پروردگارا! از زندگانی به ستوه آمده ام و از مردم دنیا ملول گردیدم، مرا به پدرم ملحق ساز.

خدای عزوجل نیز دعایش را مستجاب کرده و او را به من ملحق خواهد نمود. از خاندان من او اولین کسی است که نزد من خواهد آمد؛ در حالی که اندوهگین و غمناک از حق غصب شده خود است و او را به شهادت رسانده اند، بر من وارد خواهد شد. من هنگام مشاهده این حالت به درگاه خداوند عرض خواهم نمود: خداوندا! لعنت نما کسی را که بر فاطمه ستم نمود و مجازات کن

کسی را که حشش ربود و خوار و ذلیل ساز کسی را که او را خوار کرد و در دوزخ جاوید گردان کسی را که بر پهلویش زد و فرزندش را کشت.

آنگاه فرشتگان آمین خواهند گفت. (1)

روایات شیعه

خداوند در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

پس از تو خاندانت را نابود سازند؛ برادرت از امت تو ناسزها شنیده و با او به خشونت رفتار نمایند؛ او را سرزنش کرده و از حق خود محروم سازند و بر او ستم روا دارند؛ پس آنگاه او را به قتل خواهند رساند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض داشت:

پروردگارا! من تسلیم تو هستم و آن را پذیرا شدم و توفیق بردباری از جانب توست.

خطاب آمد:

امّا دخترت! بر او ستم شده و از حق خود محروم میگردد و آنچه را که به او عطا کرده ای با زور از وی گرفته میشود و او را در حالی که باردار است کتک میزنند و بی اجازت داخل خانه اش

ص: 19

1- فراند السمطین، جوینی شافعی: 35/2؛ از کتب شیعه نیز امالی شیخ صدوق: 113 - 114؛ بشارة المصطفی 198 - 199؛ ارشاد القلوب: 295 - 296؛ فضائل شاذان قمی: 109؛ المحتضر: 109؛ بحار الانوار: 38/28 و 172/43.

شده و حرمتش را پایمال میکنند و پس از آن ذلت و خواری او را فرا می گیرد. پس آنگاه فرزندی که در رحم، دارد سیقُط میگردد و دختری از آن ضربات خواهد مرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض میکند:

وإنا لله وإنا إليه راجعون) پروردگارا پذیرفتم و تسلیم تو میباشم و توفیق صبر از جانب توست(1)

حضرت سجاد علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده اند: جبرئیل مرا گفت:

ای محمد!! پس از تو بر برادرت چیره میشوند؛ او را اذیت و آزار می کنند و او از دشمنان تو به زحمت و سختی خواهد افتاد. (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها به این مطلب اشاره کرده میفرمود ای علی بشارت باد بر تو که پس از من مظلوم گردی و سپس به شهادت خواهی رسید. (3)

تو پس از من وصی من خواهی بود و بر تو چیره شده با تو جفا کنند. (4)

اینان امر ولایت تو را برهم زده و به زور حکومت را به کام خود.

ص: 20

-
- 1- کامل الزیارات : 332 - 334؛ تأویل الآیات : 838؛ الجواهر السنیه : 289 - 291؛ بحار الانوار: 61/28-64.
 - 2- کامل الزیارات : 263؛ بحار الانوار: 58/28 . .
 - 3- امالی شیخ صدوق: 368؛ بحار الانوار: 103/38 . .
 - 4- منز الفوائد : 56/2؛ بحار الانوار : 230/27 .

میکشند؛ اینان از فرمان من دربارهٔ ولایت تو سرپیچی میکنند؛ وظیفه توست که صبر پیشه سازی تا امر الهی فرارسد.

اینان به تو خیانت میکنند، لیکن تو بر دین و آیین من خواهی زیست و در حالی که بر طریقه من عمل مینمایی تو را شهید خواهند ساخت
(1).

بهبانه ای به دست آنان مده که تو را خوار کرده و خونت را بریزند.

جبرئیل از سوی خدا برای من چنین پیغام آورده است که آنها پیمان خویش را خواهند شکست. (2)

حضرت با صراحت میفرمودند:

یا علی! چه خواهی کرد هنگامی که این عده بر تو پیشی گرفته و بر تو ریاست و امارت کنند. پس آن طاغی در پی تو فرستد تا با او بیعت کنی؛ گریبانت را گرفته و چون شتر فراری! کشان کشان نزد او برند؛ (مردم) تو را مذمت کرده و دست از یاری تو بردارند؛ تو نیز غمناک و اندوهناک شوی؛ پس از آن فاطمه علیها السلام را خوار و ذلیل سازند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام عرض کرد:

بردباری پیشه خواهم کرد؛ لیکن با آنان به اختیار (بیعت نخواهم نمود و تا آن هنگام که یارانی نیابم، با آنها نخواهم جنگید. (3).

ص: 21

1- مناقب: 272/1

2- خصال: 262؛ کامل بهائی: 1 / 315؛ بحار الانوار: 209/28.

3- مصباح الانوار: 271؛ طرف: 42 - 43؛ بحار الانوار: 492/22.

و نیز فرمودند:

به خداوند شکوه میکنم: از این که مردم حق برادرم را نادیده گرفته و دست در دست هم کرده بر او جفا کنند و حقش را برابیند....

زهرای علیها السلام چون این سخنان را شنید گریست. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

بر تو نیز ستم خواهد شد و حق تو را هم به یغما خواهند برد (1)

هم چنین نقل شده است پنج وجود مقدس علیهم السلام در مجلسی حضور داشتند؛ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به آنان نظر نمود و سپس گریست. امیر مؤمنان علیه السلام عرض نمود:

چرا گریه میکنید؟

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

از رفتاری که با شما میشود؛ ضربتی بر فرق تو وارد کرده و سیلی به روی فاطمه میزنند با نیزه بر ران پای حسن زده و او را مسموم میکنند و حسین را به شهادت میرسانند . (2)

روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در منزل حضرت زهرای علیها السلام میهمان بودند. پس از صرف غذا - چون از اجتماع آنان شاد گردیدند - سجده شکر طولانی به جای آورده و گریستند. امیر مؤمنان علیه السلام از .

ص: 22

1- الیقین : 488 ؛ بحار الانوار : 264/36 .

2- امالی شیخ صدوق : 134 ؛ مناقب : 209/2 ؛ بحار الانوار: 209/27 ، و 51/28 و 149/44 .

سبب گریه سؤال نمود؛ در جواب چنین فرمودند:

جبرئیل بر من نازل شده و از آینده شما اینگونه خبر داد: اولین کسی که از اهل بیت به تو ملحق میشود دخترت خواهد بود؛ پس از آنکه بر او ستم شده و حقتش را گرفته و او را از ارث تو محروم میسازند؛ پهلوی او را میشکنند و بر شوهرش ظلم مینمایند. اما پسر عمویت بر او نیز ظلم کنند و از حق خود منعش نمایند و (سرانجام) او را به شهادت رسانند.» (1)

شبی پیش از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شام قبل از وفات خود امیر مؤمنان و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را نزد خویش خواند و دور از چشم نامحرمان، آنان را از نقشه ها و توطئه هایی که در پیش

است خبردار نمود سپس به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

اینک زمان جدایی فرا رسیده است. تو را به خدا میسپارم؛ گریه و اندوه من تنها برای تو و فاطمه علیها السلام است؛ اینان همگی عزم آن دارند تا بر شما ستم کنند.

پس آنگاه فاطمه علیها السلام را در بر گرفت و سر او را بوسید و فرمود سپس

پدرت فدایت باد!

صدای گریه فاطمه علیها السلام بلند شد و دیگر بار پیامبر صلی الله .

ص: 23

علیه و آله وسلّم او را در آغوش کشید و فرمود:

به خدا سوگند خدا انتقام تو را خواهد گرفت و برای خشم تو غضب خواهد نمود. وای وای وای بر آنها که بر توستم میکنند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلّم خود نیز گریست.

امیر مؤمنان علیه السلام درباره آن مجلس چنین فرموده است:

سر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلّم بر سینه ام و آن حضرت بر من تکیه کرده بود؛ دیدگانش لبریز از اشک و چون ابری میبارید؛ محاسن شریفش و ملحفه ای که روی آن حضرت بود از آب دیده اش تر شده بود چنان اندوهگین بودم که گویی پاره ای از تنم جدا شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلّم فاطمه علیها السلام را در آغوش کشیده، از او جدا نمیشد. حسن و حسین علیهما السلام پای مبارک او را میبوسیدند و با صدایی بلند میگریستند، اگر بگویم جبرئیل آنجا بود، درست گفته ام.

فاطمه علیها السلام چنان میگریست که گویا آسمانها و زمینها بر او می گریند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلّم فرمود: «دخترم از گریه تو عرش خدا و فرشتگانی که گرداگرد آنند و تمام آسمانها و زمینها و هر آنچه در آنهاست به گریه آمده اند.»

سپس فرمود: «قسم» به خدایی که مرا بر پیامبری برگزید من به دفاع از تو در قیامت (با دشمنان تو میستیزم).» (1).

ص: 24

1- مصباح الانوار، شیخ هاشم قرن ششم: 275 - 276 (مخطوط) از کتاب الوصیة عیسی بن استفاد از اصحاب امام کاظم؛ طرف، سید بن طاووس: 38 - 441 بحار الانوار: 490/22-492.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین ساعات عمر شریف خود انصار را به حضور طلبید و پس از قدردانی از زحماتی که در راه اعتلای دین اسلام کشیدند، آنها را دعا نمود و با تأکید بر لزوم تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام - فرمود:

ای جماعت انصار برای من رعایت اهل بیتم را بنمایید... ای کسانی که در اینجا حاضرید، گوش فرا دهید درب خانه، فاطمه درب خانه من و خانه او، خانه من است؛ هرکس بدان بی حرمتی کند، حجاب خدا را دریده است. (1)

آنگاه بلال را فرمود تا امام حسن و امام حسین علیهما السلام را حاضر نماید. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن دورا به سینه چسبانیده و میبویید؛ امیر مؤمنان علیه السلام خواست آنها را از سینه پیامبر صلی الله علیه و آله جدا نماید تا مبادا آن حضرت به زحمت افتد، لیکن حضرت فرمود:

یا علی! بگذار مرا ببیند و از من توشه گیرند و من نیز از آنها توشه یابم پس از من برای آنها حادثه ای ناگوار و بلایی سخت روی خواهد داد. خداوند لعنت کند کسی که آنها را بترساند. خداوند! من آنها را به تو و صالح مؤمنان (2) میسپارم. (3)

ص: 25

-
- 1- طرف : 19؛ بحار الانوار : 477/22، عیسی بن مستفاد که راوی حدیث است گوید: هنگامی که فرمایش امام هفتم به اینجا رسید، سخن خویش را قطع کرد و گریه بسیار نمود و پس از آن سه مرتبه فرمود: «قسم» به خدا حجاب الهی هتک شد.
 - 2- منظور از «صالح» «مؤمنان امیرالمؤمنین علی است.
 - 3- بحار الانوار : 501/22 به نقل از امالی شیخ طوسی.

سپس حاضران را بیرون نمود حضرت زهرا علیها السلام میان درب و پرده ایستاده بود که جبرئیل از جانب خداوند برای امیرمؤمنان علیه السلام عهد و پیمانی آورد. جبرئیل و میکائیل و فرشتگان مقرب پروردگار گواهان این عهد و پیمان بودند که در آنجا حضور یافتند.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

یا علی وفا میکنی به آنچه در این وصیت است؟ و آن: دوستی با آنها که ولایت خدا و رسول را پذیرفتند و بیزاری و دشمنی با آنها که با خدا و پیامبر دشمنی میکنند. و آنکه صبر کنی و خشم خود فروبری آنگاه که حقت را ببرند و خمس تو را غصب نمایند و حرمت تو را بشکنند.

امیر مؤمنان علیه السلام عرض کرد: آری! یا رسول الله!

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

به خدا سوگند شنیدم جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم میگفت: ای محمد! او را آگاه ساز حریمش را که همان حریم خدا و رسول است - پایمال خواهند نمود و محاسن او با خون سرش رنگین میگردد.

هنگامی که این سخن جبرئیل را شنیدم و منظورش را یافتم بیهوش شده و با صورت بر زمین افتادم. (1) پس از آن گفتم آری!

پذیرفتم و راضی شدم اگر چه حریمم را بدرند و سنتها را تعطیل.

ص: 26

1- بدون شک دگرگونی حالت امیر مؤمنان به جهت توجه به هتک حرمت اهل بیت میباشد چون بی باکی و استقامت در راه خدا از سیره عملی آن حضرت کاملاً روشن است.

کنند؛ کعبه را در هم کوبند و محاسنم از خون سرم خضاب شود، برای خشنودی خداوند صبر را پیشه خود خواهم ساخت تا آنکه نزد شما آیم.

پس آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را نزد خود طلبید و شرطها را تکرار نمود و آنها نیز پذیرفتند و هر آنچه امیر مؤمنان علیه السلام فرموده بود تکرار کردند. عیسی بن مستفاد میگوید از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا در آن وصیت سخنی از غصب خلافت و پیشی گرفتن دیگران بر امیر مؤمنان علیه السلام به میان آمده بود؟

حضرت فرمود: آری به خدا نکته به نکته رویدادها بیان شده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای تأکید به امیر مؤمنان و حضرت زهرا علیهما السلام می فرمود:

آیا فهمیدید چه چیزی را پذیرفته اید؟!

گفتند:

آری، فهمیدیم و صبر خواهیم نمود بر آنچه ما را خوش نمی آید و ما را خشمگین خواهد نمود. (1)

فاطمه علیها السلام از شنیدن این سخنان و خبرهای ناگوار فریاد.

ص: 27

1- کافی: 2811/11؛ مصباح الانوار: 267 - 268؛ طرف: 22 - 24، 28 - 29؛ بحار الانوار 479/22؛ قسمتی از این روایت را مسعودی در اثبات الوصیه: 124 - 125 و بیاضی در الصراط المستقیم: 91/2 - 92 آورده اند.

میکشید و گریه میکرد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از گریه او به گریه افتاد و فرمود :

دخترم! گریه مکن؛ فرشتگان همنشین تو، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل که صاحب سرّ خداست - از گریه تو به گریه افتاده اند .

دخترم! گریه مکن ، آسمانها و زمین را به گریه انداخته ای . (1)

دخترم! پس از من بر تو ستم میکنند و ضعیف و خوارت می شمارند؛ هرکس تو را بیازارد مرا آزرده است؛ هرکس تو را خشمگین ، کند مرا به خشم آورده است. شادی تو ، شادی من و نیکی با تو نیکی با من و جفا در حق تو جفای بر من و پیوند با تو پیوستن با من و جدا شدن از تو بریدن از من و انصاف با تو ، انصاف با من و ستم بر تو ظلم بر من است؛ زیرا تو از منی و من از تو هستم ؛ تو پاره تن من و روح میان دو پهلوی

من هستی.

سپس فرمود: «از آن گروه امتم که بر تو ستم میکنند نزد خداوند شکایت میکنم».

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: پس از تعهد بدان شرایط خود را بر روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انداختم و گفتم:

آه! از وحشتی که پس از شما برای من و دختر و فرزندان روی خواهد داد ؛ پدر و مادرم فدایت باد.

آه که پس از تو اندوهم به طول خواهد انجامید..

ص: 28

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمودند:

هرگاه وصیتهای مرا به انجام رساندی و مرا به خاک سپردی، خلوت خانه برگزین ... و بر مصیبتهایی که برای تو و فاطمه رخ خواهد داد، صبر کن تا نزد من آیی. (1)

هنگامی که فرشتگان از محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرخص گردیدند، آن حضرت فرمود

ای علی نزدیک بیا!

دست زهرا علیها السلام را بر سینه چسبانید و با دست دیگر دست علی علیه السلام را گرفت و هرچه خواست سخنی بگوید، گریه او را مهلت نداد و همه به گریه افتادند.

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد:

یا رسول الله! با این گریه ها قلبم را پاره کردی و جگرم را آتش زدی ... پس از تو فرزندانم که را دارند؟ و در ذلتی که برای من و برادرت علی - علیه السلام - روی میدهد که را خواهیم داشت؟

پس آنگاه با گریه بر روی پدر افتاد و آن حضرت را می بوسید.

آنگاه همگی صورت بر بدن پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهادند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر را بلند کرد و دست فاطمه علیها السلام را در دست امیر مؤمنان علیه السلام نهاد و فرمود:

ای ابا الحسن! این امانت خدا و پیامبر او محمد نزد توست؛ برای.

ص: 29

خدا و برای من در پاسداری از او کوشا باش هرچند از آن نگاهداری خواهی کرد .

یا، علی به خدا سوگند این سرور زنان بهشتی از اولین و آخرین است؛ به خدا سوگند! این مریم کبری است ..

یا علی! هر آنچه فاطمه امر کند به انجام رسان؛ جبرئیل دستوراتی آورده که من به او گفته ام.

یا علی بدان هرکسی که فاطمه از او خشنود باشد، من و خدای من و فرشتگان از او راضی خواهند بود.

یا علی وای بر کسی که بر او ظلم کند!

وای بر کسی که حق او را غصب نماید!

وای بر کسی که حرمت او بدرد!

وای بر کسی که درب خانه او را به آتش کشد!

وای بر کسی که خلیل او (امیر مؤمنان علی علیه السلام را بیازارد!

وای بر کسی که با او بستیزد!

پروردگارا! من از آنها بیزارم آنها نیز از من بیزارند.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یک یک آنان را نام برد. (1)

واپسین لحظه ها

سر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دامان امیر مؤمنان علیه السلام بود و آن حضرت در حال بیهوشی به سر میبرد. فاطمه علیها السلام چشم از صورت او بر نمی داشت و پیوسته اشک میریخت و زیر لب سروده

ص: 30

عموی خود ابو طالب را درباره آن حضرت زمزمه میکرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چشمان خود را گشود و با صدایی ضعیف فرمود:

این گفته عمویت ابو طالب است آن را نخوان و این آیه را تلاوت نما :

((وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ.)) (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با این سخن به دختر خود می فهماند که مردم به گذشته تاریک خود باز میگردند و رفتاری زشت با خاندانش خواهند داشت؛ از این رو بود که زهرا علیها السلام بسیار گریست. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به وی اشاره کرد نزدیک بیا و آهسته سخنی به او فرمود که چهره فاطمه علیها السلام چون غنچه ای شکفت و شاد شد. (2)

ابن عباس میگوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در لحظات آخر عم - خویش چنان میگریست که محاسن مبارکش تر شده بود تا آنجا که حاضران گفتند چرا گریه میکنید؟! فرمود:

«أَبْكِي لِذُرِّيَّتِي وَمَا تَصْنَعُ بِهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ، كَأَنِّي 1

ص: 31

1- سورة آل عمران : 144 .

2- ارشاد 186/11 - 187 ؛ بحار الانوار : 468/22 - 470 . بنابر روایات متعدد شیعه و سنی آن مطلب پنهانی، حاکی از این بود که در فاصله بسیار نزدیک او به پدر ملحق میشود؛ مراجعه شود به بحار الانوار: 25/43، 37، 51، 156، 207، 201، 181

بِفَاطِمَةَ بِنْتِي وَقَدْ ظَلِمْتُ بَعْدِي وَهِيَ تُنَادِي يَا أَبْنَاهُ! يَا أَبْتَاهُ! فَلَا يُعِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي.»

یعنی: گریه ام به خاطر رفتار زشت تبهکاران امت پس از من با خاندانم میباشد؛ گویی میبینم دخترم فاطمه را که بر او و هرچه فریاد میکند پدر پدر کسی! از امت او را یاری نمیکند. (1)

آن حضرت به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

برادر قریش با کمک یکدیگر به مخالفت تو برخاسته و بر دشمنی و ظلم با تو دست به دست هم خواهند داد.

سپس به حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

تو سرور زنان بهشت میباشی؛ پس از من بر تو ستم کرده و تو را به خشم خواهند آورد و استخوان پهلوی تو را خواهند شکست. نفرین خدا بر قاتل تو نفرین خدا بر کسی که فرمان بدین کار! دهد و بر آنها که بدان راضی شوند و یا آنها را یاری دهند و بر کسانی که با شوهر و فرزندان تو جفا کنند. (2).

ص: 32

1- امالی شیخ طوسی: 191/1؛ بحار الانوار: 41/28.

2- کتاب سلیم: 907/2.

بخش دوم: هجوم به خانه فاطمه عليها السلام در آيينه تاريخ

اشاره

ص: 33

یکی از کارهایی که دشمنان امیر مؤمنان علیه السلام پیوسته با آن مخالفت کرده و علیه آن کارشکنی می نمودند، مسئله جانشینی آن حضرت بوده است؛ آنان با یکدیگر هم پیمان شدند تا امامت علی علیه السلام را نپذیرند و بدان تن ندهند. با وجود آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنان را به همراهی بالشکر اسامة بن زید فرمان داده بود تا هنگام وفات آن حضرت در مدینه نباشند لیکن عایشه آنها را از حال پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبردار کرد و آنها از نیمه راه بازگشتند و با تدبیر عایشه، ابوبکر در محراب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای اقامه نماز صبح ایستاد و این در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از شدت بیماری در مسجد حاضر نشده بودند؛ لیکن بلال بی درنگ آن حضرت را با خبر ساخت و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با زحمت بسیار خود را به مسجد رساند و ابوبکر را از محراب بیرون کشید و خود به اقامه نماز جماعت پرداخت.

هنگامی که آن حضرت به خانه بازگشت، آنان را احضار نموده و بر

کارشان توییح نمود و سپس در اثر خستگی و بیماری از هوش رفت و چون به هوش آمد میخواست نوشتاری درباره امامت امیر مؤمنان علیه السلام، بنگارد تا از گمراهی مردم جلوگیری شود؛ لیکن عمر که از این مطلب سخت ناراحت شده بود به بهانه آنکه قرآن برای ما کافی است از این کار جلوگیری نمود و گروهی در حضور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - به تأیید وی پرداختند.

دیگر از دسیسه های او انکار وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود. عمر پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به منظور آنکه برای خلافت کاری صورت نگیرد، صریحاً رحلت آن حضرت را انکار نمود؛ مردم نیز در پی این ترفند در حیرت و شگفتی فرو رفتند. ابوبکر که در آن هنگام در حوالی مدینه بسر می برد - چون به جمع آنان پیوست، آیاتی از قرآن را که بر وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اشاره میکند تلاوت نمود و پس از آن بدن مطهر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را به مقصد سقیفه بنی ساعده رها کردند

آنان که امیر مؤمنان علیه السلام را سرگرم تجهیز پیکر پاک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و بنی هاشم را به عزای آن حضرت مشغول می دیدند، فرصت را غنیمت جسته و در سایه بان بنی ساعده به کشمکش درباره

مسئله خلافت پرداختند.

مهاجرین و انصار هر یک به حسن سابقه خود در یاری دین اسلام اشاره میکردند و خود را لایق این مقام میشمردند. اختلاف به گونه ای شدت یافت که یکدیگر را تهدید میکردند و نشانه های درگیری

خونین پدیدار شد بنابر گفته طبری - مورّخ و نویسنده بنام اهل سنت - در همان مجلس انصار یا برخی از آنان گفتند:

ما باکسی جز علی علیه السلام بیعت نخواهیم کرد. (1)

عمر و ابابکر با اشاره به این نکته که ما از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم، هستیم خود را سزاوار این کرسی دانسته و همراه ابو عبیده هر یک به دیگری این مقام را پیشکش مینمودند و می گفتند:

می بایست تو خلیفه شوی!

سرانجام چندی با ابوبکر بیعت کرده و گروهی نیز با پیروی از آنان دست ابوبکر را به نشان بیعت فشردند. یکی از مهمترین مخالفان خلافت ابوبکر سعد بن عباده - رئیس قبیله خزرج - بود که گفت: اگر جن و انس به کمک شما آیند هرگز با شما بیعت نخواهم کرد. (2)

بیعت اجباری

پس از آن عمر با گروهی از اعراب و صحرائشینان - چوب به دست! - به راه افتاد و با زور از مردم بیعت میگرفت؛ آنها را که در خانه پنهان شده، بودند از خانه بیرون کشیده و مجبور به بیعت مینمود. (3) در صحیح بخاری که مهمترین کتاب روایی اهل سنت است.

ص: 37

1- تاریخ طبری : 202/3.

2- تفصیل مطالب گذشته را همراه با مصادر آن در متن عربی کتاب ملاحظه فرمایید. .

3- مثالب النواصب : 130 ؛ احتجاج : 80؛ کتاب سلیم : 74 - 75 ؛ جمل شیخ مفید : 118 - 119 ؛ تثبیت الامامة : 13؛ تاریخ یعقوبی : 124/2؛ شرح ابن ابی الحدید: 219/1 و 40 / 6 ؛ بحار الانوار : 204/28، 285 - 286

اشاره ای از عایشه به این مطلب آمده است، او پس از بیان حکایت سقیفه میگوید :

« لَقَدْ خَوَّفَ عُمَرُ النَّاسَ ، وَإِنَّ فِيهِمْ لِنِفَاقًا ، فَرَدَّهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ .» مردم را تهدید کرده و ترسانید؛ در غیر این صورت در میان آنها دورویی بود و خداوند به واسطه تهدید عمر مردم را از دورویی و نفاق بازگرداند!⁽¹⁾

مخالفت با ابوبکر

برخی افراد در ضمن سخنان و اشعاری مخالفت خویش را با خلافت ابوبکر بیان داشته⁽²⁾ و بزرگانی از مهاجرین و انصار به امیر مؤمنان علیه السلام پیوستند⁽³⁾ و بسیاری از اهل سنت میگویند: امیر مؤمنان علیه السلام تا شش ماه با ابوبکر بیعت نکرد. ⁽⁴⁾

ص: 38

1- صحیح بخاری : 193/4 - 195.

2- مراجعه شود به کتاب رده واقدی : 45؛ فتوح : 12/1؛ شرح ابن ابی الحدید : 20/6 - 21 و 232/13؛ تاریخ یعقوبی : 124/2؛ مثالب النواصب : 131؛ المختصر فی تاریخ البشر : 156/1؛ تنمة المختصر : 215/2؛ فرائد السمطين : 82/2؛ کتاب سلیم : 78؛ ارشاد : 321؛ جمل : 118؛ الفصول المختارة : 268؛ کنز الفوائد : 266/1 - 267؛ اعلام الوری : 184؛ المقنع ، سدآبادی : 120 - 131.

3- تاریخ یعقوبی : 124/2 و مراجعه شود به انساب الاشراف : 588/1 چاپ دار الفکر : 270 - 271)؛ الرياض النضرة : 241/1؛ قاموس البحرين : 337.

4- صحیح بخاری : 82/5 - 83؛ صحیح مسلم : 153/5 - 154؛ سنن بیهقی : 300/6؛ تاریخ : طبری : 208/30؛ کامل ابن اثیر : 331/2؛ کفایة الطالب : 370؛ السیرة الحلیبة : 3603 المصنف عبدالرزاق : 472/5؛ الرياض النضرة : 243/1؛ الصواعق المحرقة : 15؛ شرح ابن ابی الحدید : 46/6.

روزی ابوبکر بر منبر بالا، رفت گروهی از مخالفان مقابل او بلند شده و بر وی اعتراض کردند؛ او بر فراز منبر به عدم صلاحیت خویش اعتراف کرد و گفت:

«وَلَّيْتُكُمْ وَلَسْتُ بِخَيْرِكُمْ، أَقِيلُونِي أَقِيلُونِي.»

اگر چه امور شما بر عهده من قرار گرفته است، لیکن من بهترین شما نیستم؛ بیعت خود را بازگیرید.

سپس وی از منبر به زیر آمد.

اما سه روز بعد، خالد بن ولید و سالم و معاذ بن جبل با چهار هزار شمشیر به دست به فرماندهی عمر - وارد مسجد شدند و اعتراض کنندگان را به قتل تهدید نمودند. (1)

برخی از بیعت با ابوبکر پشیمان شده و یکدیگر را نکوهش میکردند. (2) گروهی نیز تصمیم به برکناری وی گرفته بودند. (3) در این میان افرادی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمدند و گفتند: برای بیعت با شما آماده ایم؛ زیرا شنیدیم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره شما /

ص: 39

1- رجال برقی: 63 - 66؛ خصال: 461 - 465؛ احتجاج: 75 - 80؛ الیقین: 235 - 242؛ الصراط المستقیم: 79/2 - 84؛ نهج الایمان: 578 - 589؛ انوار الیقین: 386 - 388؛ شفاء صدور الناس: 481 - 484؛ بهجة المباحج: 264 - 271؛ بحار الانوار: 189/28 - 203، 208، 219؛ الدر النظیم: 441 - 447؛ و بدان اشاره کرده اند در مثالب النواصب: 127؛ مجالس المؤمنین: 858/1

2- شرح ابن ابی الحدید: 19/6 - 20، 23.

3- شرح ابن ابی الحدید: 219/1 - 220 و 51/2 - 52؛ کتاب سلیم: 75-76؛ بحار الانوار: 291 - 287/

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آیا ثابت و استوار هستید؟ گفتند آری! امام علیه السلام فرمود: صبحگاهان سرها را بتراشید و نزد من آیید. لیکن روز بعد کسی جز سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر حاضر به چنین کاری نشد. (1)

اولین یورش به خانه وحی

بنابر سفارش پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم امیر مؤمنان علیه السلام پس از تجهیز و دفن آن حضرت در منزل خود عزلت گزید. (2) گروهی از بنی هاشم و مهاجرین و انصار به همراه عباس و زبیر و مقداد و ... که از بیعت با ابوبکر ناراضی بودند به منظور مخالفت با وی نزد آن امام - سلام الله علیه - جمع شدند. آنان میخواستند با امیر مؤمنان علیه السلام بیعت کنند. (3)

عمر همراه گروهی نزد آنان رفت و گفت:

میبایست با ابوبکر بیعت کنید؛ زیرا مردم با او بیعت کرده اند. وی

ص: 40

-
- 1- تاریخ یعقوبی: 126/2؛ کتاب سلیم: 130 - 131؛ اختصاص: 6؛ مناقب: 194/3، 256؛ روضة الواعظین: 282؛ ارشاد القلوب: 397؛ رجال کشی: 38/1؛ بحار الانوار: 341/22 - 342 و 236/28، 259 و 471/29.
 - 2- اثبات الوصیة: 145 - 146.
 - 3- مراجعه شود به تاریخ طبری: 202/3؛ تاریخ یعقوبی: 126/2؛ العقد الفرید: 259/4؛ شرح ابن ابی الحدید: 56/2؛ کامل ابن اثیر: 325/2؛ السیرة الحلبیة: 3603 الرياض النصرة: 241/1؛ تاریخ الخمیس: 169/2؛ جمل شیخ مفید: 117؛ شرح ابن ابی الحدید: 56/2 و 186/15. لازم به تذکر است که در بعضی از منابع گذشته طلحه و سعد بن ابی وقاص نیز ذکر شده، لیکن محل تأمل است.

سپس این افراد را به اجبار نزد ابوبکر برد و پس از تهدید به قتل از آنان به اکراه بیعت گرفت. (1) لیکن امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

خلافت مقامی است که من سزاوار آنم و شما بایستی با من بیعت کنید؛ ادعای شما آن است که از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هستید پس چرا حق ما اهل بیت را غصب میکنید؟ من بر شما همان حجتی را اقامه میکنم که شما به انصار گفته اید؛ گذشته از اینکه من وصی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و وزیر او و منبع اسرار و دانش اویم؛ منم صدیق اکبر و اولین کسی که به وی ایمان آورد و او را تصدیق نمود.

در امتحان الهی - هنگام جهاد با مشرکان - از همه بهتر و در شناخت کتاب و سنت از همگان بالاتر و در فقاہت دین والاتر و در دوراندیشی از همه شما داناتر زبان من از شما گویاتر و دل من از همه محکم تر است؛ پس چرا با من در خلافت نزاع میکنید و به چه علت خود را سزاوار این مقام میدانید؟! اگر از خداوند ترسی در دل دارید راه انصاف طی کنید؛ وگرنه بپذیرید که دانسته در حق من ستم میکنید.

عمر: گفت تو را رها نمیکنم تا بیعت کنی چه بخواهی و چه نخواهی امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

شیری میدوشی که نصف آن را برای خود برداری؛ امروز کار را برای ابوبکر محکم میسازی تا فردا تو را خلیفه گرداند، به خدا..

ص: 41

1- گرچه در بسیاری از روایات چنین آمده است که بنی هاشم و یاران باوفای امیر مؤمنان نیز هنگامی بیعت نمودند که آن حضرت مجبور به بیعت شد.

سوگند! سخت را نمیپذیرم و با او بیعت نخواهم کرد.

ابو عبیده بن جراح: گفت عموزاده ما که فضیلت‌های تو را انکار نمیکنیم لیک تو جوان هستی و اینان بزرگان و سالخورده‌گان قومند و بهتر میتوانند امور را اداره کنند؛ مردم نیز با او بیعت کرده اند. با او بیعت نما! اگر زنده بودی تو را نیز خلیفه خواهند کرد.

آن حضرت فرمود:

ای مهاجران و ای انصار از خدا بهراسید و عهد و پیمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درباره خلافت من به فراموشی مسپارید؛ اهل بیت - علیهم السلام - را از حقوقشان محروم مسازید. خداوند چنین حکم فرموده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز به شما اعلام داشت. شما نیک میدانید که ما اهل بیت سزاوار خلافتیم نه شما!

بشیر بن سعد انصاری که زمینه کار را برای ابوبکر آماده کرده بود - و جمعی از انصار: گفتند

اگر انصار قبل از بیعت با ابوبکر این سخن را از تو شنیده بودند، همگی با تو بیعت میکردند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

شما میگویید: من بدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر زمین گذارده و به خاک نسپارم و درباره خلافت بستیزم!!؟

بیعت با من قبل از ابوبکر و در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به فرمان خداوند تحقق یافت؛ آیا او [ابوبکر] با من بیعت

ص: 42

نکرد؟ چرا ابوبکر و عمر مقامی را ادعا میکنند که لایق آن نیستند و ارتباطی با آنها ندارد؟!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم برای هیچ کس عذری وانهاد و برای همگان حجت را به اتمام رسانید شما را به خدا سوگند گواهی دهد هرکسی که از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در غدیر خم شنیده است :

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ

عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ. »

هر کس من مولای اویم این علی مولای اوست. پروردگارا! دوست بدار کسی را که ولایت او را پذیرفت و دشمن بدار هر آن کس که با وی ستیز نمود و یاری فرما آن را که یار اوست و واگذار هر که دست از یاری او بردارد

پس آنگاه دوازده نفر از کسانی که در جنگ بدر حضور داشتند

بدین مطلب گواهی دادند

فریادها از هر سو برخاست و هرکس چیزی میگفت؛ عمر ترسید که مردم تحت تأثیر سخنان علی علیه السلام قرار گیرند و سر به شورش بردارند؛ از این رو مجلس را برهم زد و خطاب به آن امام - سلام الله علیه -

گفت تو همیشه از آنچه مورد قبول مردم است روی میگردانی(1)2

ص: 43

1- مراجعه شود به احتجاج 73 - 75؛ الامامة والسياسة : 18/1 - 19 ؛ شرح ابن ابی الحديد : 11/6 - 12؛ مثالب النواصب : 138 - 139 ؛ المسترشد : 374-376؛ فتوح 13/1 - 14؛ روضة الصفا، 2 / 595 - 597 ؛ حبيب السير : 447/1 ؛ انوار اليقين : 380؛ شفاء صدور الناس : 479478 ؛ دائرة المعارف فرید و جدی : 758/3-759 ؛ بحار الانوار: 188 - 183/2

امیر مؤمنان علیه السلام پس از بازگشت به خانه بنابر توصیه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - از همان روز چهارشنبه - در خانه نشست و به جمع آوری قرآن مشغول گردید. (1)

بنا به گفته نویسندگان و راویان اهل سنت گروهی از مخالفان خلافت ابوبکر نزد آن حضرت رفت و آمد می کردند؛ عمر نزد زهرا علیها السلام رفت و هشدار داد:

اگر اینان بار دیگر در اینجا جمع شوند، دستور میدهم خانه را همراه آنان به آتش کشند! (2)

فاطمه علیها السلام کنار درب منزل ایستاد و فرمود:

پست تر از اجتماع شما اجتماعی سراغ ندارم؛ بدن پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - را نزد ما وانهادید و از پیش خود تصمیم گرفتید؛ بدون آنکه با ما مشورت کنید حق ما را نادیده انگاشتید. گویی نمیدانید پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - در غدیر خم چه فرمود به خدا سوگند آن روز پیمان ولایت را بست تا امیدتان را قطع لیکن شما واسطه بین خود و پیامبر خدا را قطع نمودید. کافی است که خدا بین ما و شما در دنیا و آخرت حاکم باشد. (3)

ص: 44

-
- 1- خصائص الأئمة : 73؛ طرف : 26 - 27؛ بحار الانوار : 483/22 و منابع دیگری که در زمان وقوع حادثه خواهد آمد.
 - 2- المصنف ابن ابی شیبة : 267/14 ؛ كنز العمال: 651/5 ؛ مسند فاطمة الزهراء ، سیوطی : 20 - 21؛ جامع الأحادیث : 267/13؛ قرۃ العینین : 78؛ شرح ابن ابی الحدید : 045/2
 - 3- احتجاج : 80؛ بحار الانوار : 204/28.

عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: آیا از پی این متخلف نمی فرستی؟ همگان جز او و یارانش با تو دست بیعت داده اند؛ و تا او بیعت نکند، ماکاری از پیش نبرده ایم؛ و اگر بیعت، نماید از جانب او ایمن خواهیم بود. ابوبکر قنفذ را نزد امیر مؤمنان علیه السلام فرستاد و چنین پیغام داد: جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با تو کار دارد.

قنفذ به راه افتاد و پس از اندی بازگشت و گفت: او میگوید

پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - کسی را غیر از من به جانشینی انتخاب نفرمود؛ چقدر زود به آن حضرت دروغ بستید. تو خود میدانی چه کسی جانشین پیامبر است؛ اگر تو خلیفه پیامبر هستی پس چرا در سقیفه مردم را به بیعت با ابوعبیده و عمر فراخواندی؟

ابوبکر: گفت علی راست میگوید؛ پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - م--را خلیفه ننمود. پس از آن عمر به قنفذ گفت: به او بگو که خلیفه مسلمانان را اجابت نما حضرت در جواب این پیغام فرمود:

اگر مسلمانان او را انتخاب کرده اند، او باید فرمان بردار آنها باشد؛ نه آنکه به آنها دستور دهد.

ابوبکر چون این سخنان را شنید، مدتی طولانی گریست. عمر با خشم از جای برخاست و گفت: آیا از این متخلف پیمان نمیگیری؟ ابوبکر به وی گفت: بنشین! سپس رو به قنفذ کرد و گفت: به او بگو که

امیر مؤمنان ابوبکر تو را میخواند.

امام علیه السلام چون این پیغام بشنید فرمود:

به خدا سوگند! دروغ میگوید. به او بگو نامی به خود بستی که ربطی به تو ندارد؛ سبحان الله! چندان زمانی نگذشته است تا فراموش کرده باشد؛ او خود میدانند که ای-ن-ن-ام مخصوص م-ن است؛ او هفتمین نفری بود که به فرمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - مرا با این نام خواند و بر من سلام کرد؛ او و عمر از پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - پرسیدند:

آیا این دستور از سوی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - است؟ آن حضرت فرمود: آری او امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و پیشوای رؤسایان است. خدای عزوجل در قیامت او را بر صراط مینشاند تا دوستانش را وارد بهشت و دشمنانش را داخل جهنم نماید.

هنگامی که جواب امام علیه السلام به آنها رسید، عمر خشمگین از جای برخاست و گفت کار ما سامان نخواهد یافت مگر آنکه او را به قتل رسانیم؛ لختی درنگ کن تا سر او را برایت حاضر سازم. ابوبکر گفت بنشین لیکن عمر امتناع نمود، اما ابوبکر او را قسم داد و او را نشانده.

سپس گفت قنفذ به علی بگو ابوبکر را اجابت کن؛ مردم همگی با او بیعت کرده اند تو نیز یکی از مسلمانانی و میبایست مانند ایشان رفتار نمایی.

ص: 46

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به من وصیت فرمود: هنگامی که او را به خاک سپردم از خانه بیرون نروم تا قرآن را جمع آوری و تنظیم نمایم من کسی نیستم که وصیت آن حضرت را مخالفت کرده و به جور و ستم شما پیوندم. (1)

سُلیم بن قیس از زبان سلمان فارسی حکایت (2) را چنین بازگو می‌دارد: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود که به جمع آوری قرآن مشغول است، چند روزی او را رها کردند؛ تا آنکه قرآن را جمع آوری نمود و در میان جامه‌های پیچید و به مسجد آورد. مردم اطراف ابوبکر جمع بودند. امیر مؤمنان علیه السلام با صدای بلند فرمود:

ای مردم! پس از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به غسل و (انجام امور) آن حضرت مشغول بودم و سپس قرآن را جمع کردم و اینک تمام آن در میان این جامه است. خ-داون-دب-ر پیامبرش آیه ای نازل نفرمود مگر آنکه بر من قرائت نمود و تأویل آن را به من آموخت. فردا (روز قیامت) نگوئید: ما از این .

ص: 47

1- مراجعه شود به: الامامة والسياسة : 19/1؛ تفسير عياشي : 66/2-67؛ اختصاص : 185 - 186؛ کتاب سلیم : 82، 249؛ کشکول سید حیدر آملی : 83 84؛ بحار الانوار: 297/28

2- از روایات استفاده میشود که آخرین هجوم و آتش زدن درب خانه امیر مؤمنان و... پس از رد و بدل شدن سخنان گذشته بوده و در همان روز بلافاصله رخ داده است، ولی بنابر نقل سلمان این رویدادها با چندی فاصله اتفاق افتاده است، چنانکه در متن خواهد آمد.

مطلب غافل بودیم نگوئید: شما را به یاری نخواندم و حق خود را یادآوری نکردم و شما را به کتاب (خدا) - از نخست تا پایان - دعوت ننمودم .

عمر: گفت آنچه از قرآن نزد ماست ما را کفایت میکند؛ ما احتیاجی به قرآن تو نداریم.

امیر مؤمنان علیه السلام به خانه بازگشت و ابوبکر در پی آن حضرت فرستاد و کلماتی بین آنها رد و بدل گردید. (1)

درخواست یاری اهل بیت علیهم السلام

شب هنگام امیر مؤمنان فاطمه علیها السلام را بر مرکبی سوار نمود و دست فرزندان خود امام حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و به خانه یک یک یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برد و آنان را قسم داد تا حق او را رعایت کنند و او را یاری نمایند.

در این میان تنها چهار نفر - سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر - بودند که او را اجابت کردند و به فرمان آن حضرت سرهای خود را تراشیدند و اعلام آمادگی نمودند. وقتی آن حضرت بی توجهی مردم را دید، گوشه خانه خویش را اختیار نموده و عزلت گزید.

برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در توجیه بی اعتنایی خود میگفتند ما دیگر با ابوبکر بیعت نموده ایم؛ چرا علی پیشتر اقدام ننمود؟!

ص: 48

امیر مؤمنان علیه السلام در جواب این بهانه پوچ میفرمود:

من بدن پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - را روی زمین و انهم و با مردم به ستیز در امر خلافت برخیزم؟!!! (1)

وحشیانه ترین هجوم

عده ای از بنی هاشم و دیگر یاران نزد امام علیه السلام جمع بودند که ابوبکر عمر را با جمع بسیاری به سوی آنان گسیل داشت. (2) او چون به درب خانه آن حضرت رسید فریاد برآورد و آنان را به بیعت با ابوبکر فراخواند لیکن کسی به حرف او اعتنایی نکرد و او بار دیگر فریاد برآورد و گفت:

برای من هیزم بیاورید!

قسم به آنکه جانم در دست اوست از خانه خارج شوید وگرنه

ص: 49

1- مراجعه شود به احتجاج: 752، 81 - 82، 190؛ الهدایة الكبرى: 178، 408؛ کامل بهائی: 4/2؛ اختصاص: 184؛ کتاب سلیم: 81 - 82، 128؛ الصراط المستقیم: 79/2 - 80؛ مثالب النواصب: 233؛ بحار الانوار: 264/28 - 268، 352 و 419/29، 468 و 292/30 - 293؛ شفاء صدور الناس: 484 (حاشیه)؛ از اهل سنت: الامامة والسياسة: 191؛ شرح ابن ابی الحدید: 47/2 و 13/6 و 14/11 و 39/18؛ دائرة المعارف، فرید وجدی: 759/3؛ موسوعة آل النبي، عایشه بنت الشاطی: 614 تراجم سیدات بیت النبوة، از همان نویسنده: 613 - 614؛ فاطمه بنت محمد، عمر ابوالنصر: 117 - 118؛ السیدة فاطمة الزهراء، دکتر بیومی: 137؛ الصدیق ابوبکر، محمد حسین هیکل: 65؛ اهل البیت، توفیق ابو علم: 167؛ اعلام النساء، کحاله: 0114/4

2- احتجاج: 80

خانه را - با تمامی افرادی که در آن هستند - به آتش خواهیم کشید. آنان گفتند فاطمه [یادگار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم] در این خانه است!

گفت اگر چه فاطمه در خانه باشد. (1)

زبیر که اوضاع را چنین دید با شمشیر برهنه بیرون دوید و به سوی عمر حمله ور شد؛ عمر - چون همیشه! - پا به فرار گذاشت و زبیر از پی او میدوید تا آنکه پایش به سنگی گرفت و یا آنکه خالد با سنگی از پشت او را هدف گرفت و او به زمین افتاد؛ عمر - یا ابوبکر - فریاد برآورد: این سگ را بگیرید!

آنگاه چهل نفر اطراف او را گرفتند زیاد بن لبید نیز به کمک دیگری شمشیر از دست او گرفت و شکست. (2)

کسانی که در خانه بودند جز امیرمؤمنان علیه السلام - از خانه خارج شده و بیعت کردند. (3)

ص: 50

1- الامامة والسياسة : 19/1 .

2- مراجعه شود به تاریخ طبری : 202/3 ؛ کامل ابن اثیر : 325/2 ؛ اختصاص : 186 ؛ مثالب النواصب : 136 - 137 ؛ رسائل اعتقادیه خواجهی : 447/1 - 448 ؛ امالی شیخ مفید : 49 - 50 ؛ تثبیت الامامة : 17 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 56/2 و 48/6 ؛ المسترشد : 378 ؛ بحار الانوار : 291/30

3- از روایات دیگر چنین استفاده میشود که اینها هنگامی بیعت کردند که از امیر مؤمنان به زور بیعت گرفته شد مراجعه شود به کافی : 245/8 ؛ رجال کشی : 26/1 ؛ تفسیر عیاشی : 199/1 ؛ بحار الانوار : 351-333/22

عمر نزد ابوبکر رفت و گفت: باید علی بیعت کند و اگر تو کاری نکنی من اقدام خواهم کرد. سپس از نزد وی بیرون آمد و تمام قبایل و عشایر را فراخواند و با فریادی بلند گفت خلیفه پیامبر شما را میخواند .

مردم از هر طرف به سوی ابوبکر روان شدند و نزد او اجتماع نمودند. او به ابوبکر گفت: گفت من سواره و پیاده را برای تو آماده نمودم(1)

ابوبکر گفت: حال چه کسی را برای این کار مأمور کنیم؟

عمر گفت: قنقد او مردی خشن و تندخو و از طلقا (2)ست.

پس آنگاه قنقد را با جمع بسیاری مأمور بدین کار کردند. (3) ابوبکر به عمر وی دستور داد :

آنها را بیرون بیاور! اگر نپذیرفتند هیزم بر در خانه جمع کن و بگو اگر بیرون نیاید خانه را با اهل آن به آتش خواهم کشید. (4)

قنقد به راه افتاد و به خانه امام علیه السلام رسید و اجازه ورود خواست؛ اما به وی رخصت ندادند. چون بازگشت عمر گفت بی اجازه وارد شوید اما دیگر بار چون به خانه آن حضرت رسیدند و خواستند بی اجازه وارد شوند، فاطمه علیها السلام فرمود: .

ص: 51

1- الکوکب الدرې : 194/1 .

2- طلقا به کسانی گفته میشود که در فتح مکه به دست مسلمانان اسیر شدند، سپس پیامبر بر آنان منت نهاد و آزادشان فرمود.

3- کتاب سلیم : 82

4- جمل : 117 .

نمیگذارم بدون اجازه وارد خانه شوید. (1)

چون این خبر به عمر رسید با خشم بسیار از جای برخاست و گفت: ما را با زنها چه کار؟

پس از آن به همراهی خالد و قنفذ با هیزم و آتش به راه افتادند (2) ابوبکر: گفت او را با تنیدی و خشونت خواهی آورد! (3) آنها را از خانه بیرون بکش و اگر مقاومت کردند با آنان جنگ نما. (3)

عمر با جمع انبوهی از صحابه و طلقا و منافقان و فرومایگان و بادیه نشینان و باقیماندگان از احزاب (مشرکین) کار خود را آغاز نمود (5) در آن بین افرادی چون خالد بن ولید، قنفذ، عبدالرحمن بن عوف، أسید بن حضیر اشهلی، سلمة بن سلامة بن وقش اشهلی، سلمة بن اسلم، مغیره بن شعبه، ابو عبیده بن جراح، ثابت بن قیس، محمد بن مسلمه، سالم مولی ابی حذیفه، اسلم عدوی، عیاش بن ربیع، هرمز فارسی (جد عمرو بن ابی مقدم)، عثمان، زیاد بن لبید، عبدالله بن ابی ربیع، عبدالله بن زمعه، سعد بن مالک و حماد به چشم.

ص: 52

1- کتاب سلیم : 83

2- همان مدرک: 250 .

3- العقد الفرید : 259/4 .

میخوردند. (1) البته برخی ابوبکر (2) و زید بن ثابت (3) را نیز ذکر کرده اند. عمر دستور داد تا هیزم جمع آوری کنند. (4) جمعیت با هیزم و آتش (5) به قصد سوزاندن خانه امیر مؤمنان علیه السلام به راه افتادند. (6) عمر شعله ای آتشین به دست گرفت؛ (7) و میگفت اگر بیعت نکنند خانه را بر سر آنها به آتش میکشم گفتند: فاطمه علیها السلام در این خانه است، او را نیز می سوزانی؟!

گفت: من با فاطمه برخورد خواهم کرد. (8)

أبی بن کعب میگوید: در خانه نشسته بودیم که صدای شیهه اسبها و لگامها و برهم خوردن نیزه ها ما را از خانه بیرون کشید. (9).

ص: 53

-
- 1- مراجعه شود به سنن بیهقی: 152/8 ؛ مستدرک حاکم : 66/3؛ حیاة الصحابه : کاندهلوی : 13/2؛ تاریخ الخمیس : 169/2؛ شرح ابن ابی الحدید: 50/2 ، 57 و 11/6 ، 47 ، 48 ؛ تفسیر عیاشی : 66/2 ، 307 - 308 ؛ کتاب سلیم : 84 ، 251 ؛ الامامة والسیاسة : 18/1 ؛ احتجاج : 73 ؛ المستر شد : 378 ؛ الهدایة الکبری: 178 - 179 ؛ بحار الانوار: 290/30 ، 348 و 13/53 .
 - 2- اختصاص : 186 ؛ تفسیر عیاشی : 66/2 ..
 - 3- کنز العمال : 613/5 .
 - 4- بحار الانوار : 293/30 .
 - 5- طرائف : 239 ؛ نهج الحق : 271 ؛ مؤتمر علماء بغداد : 63 ؛ دلائل الامامة : 242 چاپ دیگر (455) ؛ کتاب سلیم : 83 ، 249 - 250 ؛ الهدایة الکبری : 178 - 179 ؛ تفسیر عیاشی : 308/2
 - 6- العقد الفرید : 242/4 چاپ مصر ؛ تاریخ ابی الفداء : 156/1 ؛ امالی شیخ مفید : 50 .
 - 7- انساب الاشراف : 586/1 ؛ العقد الفرید : 242/4 ؛ تاریخ ابی الفداء : 156/1 .
 - 8- الشافی، ابن حمزة : 173/4 .
 - 9- الکوکب الدری : 194 / 1 - 195 .

زهرا علیها السلام در فراق پدر غمناک بود و جسمش رنجور و از شدت دردی که بر سر مبارکش عارض گردیده بود آن را بسته و پشت درب خانه نشسته بود. (1)

هنگامی که آنها را دید درب را بر روی ایشان بست؛ او باور نمی‌کرد بدون اجازه او وارد خانه اش شوند. (2) آنان با شدت درب خانه را میکوبیدند و هر کدام با صدای بلند سخنی میگفتند. (3) عمر فریاد برآورد:

پسر ابو طالب! درب را باز کن؛ (4) به خدا سوگند! خانه را به آتش میکشیم! (5) سوگند به کسی که جانم در دست اوست، یا بیرون آمده و بیعت میکنید و یا آنکه خانه را با شما می‌سوزانم. (6) ای علی ایرون بیا و آنچه مسلمانان بدان اتفاق کرده اند، پذیرا باش و گرنه تورا میکشیم! (7)

فاطمه علیها السلام پشت در آمد و فرمود:

ای گمراهان ای منکران خدا و پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - چه .

ص: 54

-
- 1- کتاب سلیم : 250 .
 - 2- تفسیر عیاشی : 67/2 ؛ اختصاص : 186 .
 - 3- بحار الانوار: 29030 از دلائل الامامة : ج (2) ؛ کشکول آملی : 83 84 ؛ حدیقة الشیعة : 30
 - 4- کتاب سلیم : 250 .
 - 5- علم الیقین : 687/2 ؛ التتمة فی تواریخ الأئمة : 52 .
 - 6- السقیفه، جوهری از او شرح ابن ابی الحدید : 56/2 ؛ طبری : 202/3 ؛ المسترشد: 378 و مراجعه شود به کشکول آملی : 83 - 84 ؛ کامل بهائی : 305/1 ؛ کتاب سلیم : 83 ؛ الکوکب الدرّی : 194/1 - 195 .
 - 7- الهدایة الکبری : 406 ؛ بحار الانوار: 18/53 .

میگویند و از جان ما چه می طلبید؟

عمر: گفت چرا پسر عمویت تو را فرستاده و خود در پس پرده نشسته است؟

فاطمه علیها السلام فرمود: طغیان و گردنکشی تو بود که مرا از جا حرکت داد، من برای اتمام حجت بر تو و دیگر گمراهان آمده ام.

-این یاوه های زنانه را کنار بگذار و به علی بگو تا بیرون آید.

-تو هیچ ارزشی نزد ما نداری، تو مرا با حزب شیطان که گروهی ناچیزند - می ترسانی؟

اگر علی بیرون نیاید هیزم آورده و این خانه را بر سرتان به آتش میکشم(1)

فاطمه علیها السلام دید او با شعله ای از آتش آمده است، گفت: پسر خطاب! میخواهی درب خانه مرا بسوزانی؟!

عمر گفت: آری!(2)

آیا می خواهی علی و فرزندان مرا بسوزانی؟!

آری به خدا قسم! مگر آنکه بیرون آمده و بیعت کند . (3) آنچه را که امت پذیرفته اند شما نیز بایستی بپذیرید.(4) در را باز کن و گرنه خانه را بر شما به آتش میکشم .(5).

ص: 55

1- بحار الانوار: 293/30 به نقل از دلائل الامامة ج 2 .

2- أنساب الأشراف : 586/1 .

3- طرائف : 239 ؛ نهج الحق : 271 .

4- روضة المناظر : 113/11 (حاشیه کامل ابن اثیر) .

5- کتاب سلیم : 83 - 84 ، 250 .

ای- عمر! چقدر در برابر خدا و پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - بی باک و جسوری! آیا میخواهی نسل او را نابود سازی و نور خدا را خاموش نمایی؟ خداوند نور خود را کامل خواهد نمود.

بس است! نه محمد در اینجا حضور دارد و نه ملائکه از سوی خداوند امر و نهی می آورند؛ علی نیز چون دیگر مسلمانان است، یا بیعت میکند و یا آنکه همه شما را می سوزانیم .

فاطمه علیها السلام در حالی که میگریست، می گفت :

پروردگارا! به تو شکایت میکنیم: فقدان پیامبر برگزیده تو را، و سرتافتن و ستیزه جویی امتش را با ما و خودداری آنان از حقی که در قرآن برای ما قرار داده ای.

فاطمه! این حماقتهای زنانه را کنار بگذار! خداوند پیامبری و خلافت را در خاندان شما جمع نخواهد نمود. (1) از خدا نمی هراسی! به خانه من هجوم آوردی و میخواهی وارد آن شوی؟

این سخنان هیچ گونه اثری در عمر نگذاشت. (2) او دستور داد: هیزمها را اطراف خانه نهادند (3) و خود نیز آتش به دست گرفت؛ (4) 2

ص: 56

1- الهدایة الکبری : 407 ؛ بحار الانوار : 19/53 .

2- کتاب سلیم : 84 ، 250

3- بنابر آنچه علامه ابن شهر آشوب مازندرانی روایت میکند: هیزم می که جمع شده بود آن قدر زیاد بوده که همسایگان تا سی روز از آن استفاده میکردند . (مثالب النواصب : 420) .

4- تفسیر عیاشی : 308/2

و فریاد برآورد:

خانه را با اهل آن به آتش بکشید!! (1)

فاطمه علیها السلام با صدای بلند فرمود:

«يَا أَبَتِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَأَبْنِ أَبِي قُحَافَةَ.»

ای پدر! ای رسول خدا! پس از تو چه بلاها از عمر و ابوبکر کشیدیم!؟

برخی از مردم گریه کنان بازگشتند؛ لیکن عمر با گروهی ایستاد؛ (2)

و درب خانه را به آتش کشید. (3)

درب می سوخت (4) و دود خانه را فرا گرفته بود. (5) قنفذ میخواست: درب (نیم سوخته) را باز کند، (6) اما فاطمه علیها السلام هر دو طرف درب را گرفته بود و مانع می شد؛ و می فرمود:

شما را به خدا و حق پدرم قسم میدهم که از ما دست بردارید و بازگردید.

ص: 57

1- ملل و نحل، شهرستانی: 57/1.

2- الامامة والسياسة: 20/1؛ المسترشد: 377-378

3- کتاب سلیم: 250

4- الهداية الكبرى: 407؛ بحار الانوار: 19/53.

5- الشافي، سيد مرتضى: 241/3؛ تلخيص الشافي: 76/3؛ مثالب النواصب: 420؛ بحار الانوار: 390/28

6- الهداية الكبرى: 407؛ بحار الانوار: 19/53.

عمر تازیانه را از دست قنقد گرفت و بر بازوی فاطمه علیها السلام زد؛ تازیانه دور بازوی او پیچید و جای آن چون بازوبندی سیاه شد؛ (1) سپس با لگد به درب خانه زد و درب (نیم سوخته) را شکست. (2) فاطمه علیها السلام درب را سپر خود قرار داده و بدان چسبیده بود.

عمر با لگد بدان زد (3) و فاطمه را بین در و دیوار با نفرت و خشم فشرده.

نزدیک بود فاطمه همان جا قالب تهی سازد؛ میخ در به سینهاش فرو رفت (4) و خون از آن جاری شد. (4)

او با صورت بر زمین افتاد؛ زبانه های آتش نیز او را می آزد. (5)

پس آنگاه ناله ای از جگر کشید و با آن ناله مدینه را زیر و رو نمود؛ او خروشید و فریاد بر آورد:

«یا ابناءَ یا رسولَ الله! هَكَذَا یُصْنَعُ بِحَبِیبَتِكَ وَابْنَتِكَ .. آه یا فَصْنَةَ! إِلَیْكَ فَحُذِّیْنِی فَقَدْ وَاللَّهِ قُتِلَ مَا فِی أَحْشَائِی..»

پدر! ای پیامبر خدا! آیا میبایست با حبیبه و دختر تو چنین رفتار کنند؟

آه فضا! مرا دریاب، به خدا فرزندم را کشتند... 9.

ص: 58

1- الهدایة الكبرى : 178 - 179 ، 407 ؛ بحار الانوار : 19/53 .

2- تفسیر عیاشی : 67/2 ؛ اختصاص : 186 .

3- بحار الانوار: 294/30 به نقل از دلائل الامامة ج 2.

4- الكوكب الدرّي : 194/1 - 195 .

5- الهدایة الكبرى : 178 - 179 .

در این هنگام درد زایمان او را فرا گرفت و او به دیوار تکیه داد(1) و بچه شش ماهه اشن محسن را- که در رحم داشت - سَقَط نمود.(2)

عمر داخل خانه شد در حالی که خشم سر تا پای او را فرا گرفته بود چنان با سیلی به صورت فاطمه علیها السّلام زد که گوشواره او پاره شد و از زیر مقنعه او بر زمین افتاد.(3)

دیدگان علی علیه السّلام گویی در کاسه ای از خون غوطه میخورد و با سر برهنه بیرون دوید و فریاد برآورد:

فَضَّه! بانوی خود را فریاد رس او را کمک کن، او در حال سَقَط فرزند خویش است.

سپس فرمود:

محسن نزد جدّ خود پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلّم رفته و از این ستمگران شکایت خواهد نمود.

پس از این به فضه دستور داد تا محسن را در انتهای خانه به خاک سپارد.(4).

ص: 59

1- بحار الانوار: 294/30 به نقل از دلائل الامامة ج 2 .

2- الهدایة الكبرى : 407 ؛ بحار الانوار : 19/53 .

3- بحار الانوار: 294/30 به نقل از دلائل الامامة ج 2 ؛ و مراجعه شود به بحار الانوار 349/30 ؛ الهدایة الكبرى : 179 ، 407 ؛ المحتضر

: 44 - 45 . و مستفاد از بعضی از روایات این است که سیلی زدن او هنگام بیرون بردن امیر مؤمنان بوده است (الكوكب الدرّی : 195).

4- الهدایة الكبرى : 408 .

آنگاه امیر مؤمنان علیه السلام به سوی عمر شتافت و گریبان او را گرفت و تکانی داد و او را بر زمین کوبید و خواست او را به قتل رساند؛ در این حال سفارشهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نظرش مجسم شد و فرمود ای پسر صهاک! اگر آنچه خدای متعال برای من نوشته و پیمانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسته ام، نمیبود؛ میدانستی که تو جرأت وارد شدن به خانه مرا نمیداشتی.

عمر پس از آن از پی مردم فرستاد و آنها نیز هجوم آوردند و داخل خانه شدند؛ علی علیه السلام با سرعت به سوی شمشیر خود شتافت لیکن آنها سبقت جستند و آن را برداشتند.

قنفذ نزد ابوبکر آمد و جریان را گزارش کرد او می ترسید علی علیه السلام با شمشیر خارج شود؛ ابوبکر گفت بازگرد اگر دیدی سخن ما را نمی پذیرد به خانه اش هجوم برید و اگر آن نیز ممکن نشد خانه را با آنان به آتش کشید.

جمعیت به خانه ریخته بودند(1) و عمر به امیر مؤمنان علیه السلام میگفت بلند شو با ابوبکر بیعت کن آن حضرت امتناع می ورزید؛ او دست علی علیه السلام را گرفت تا وی را بلند کند، لیکن نتوانست؛(2) و در آخر طنابی آوردند و به گردن آن حضرت انداختند.(3) 5

ص: 60

1- کتاب سلیم : 84.

2- شرح ابن ابی الحدید: 57/2 و 49/6.

3- کتاب سلیم : 84؛ رجال کشی : 37/1؛ احتجاج : 83؛ الصراط المستقیم : 25/3؛ در روایتی به جای طناب بند شمشیر ذکر شده است مراجعه شود به الکوکب الدرّی . 194/1 - 195

در بسیاری از روایتها آمده است

آنان گریبان علی علیه السلام را گرفتند(1) و لباسهای آن حضرت را میکشیدند تا به مسجد ببرند. (2)

بانوی آزرده و پهلو شکسته با آنکه شرایط سختی را پشت سر میگذاشت و ضربه ها و صدمه‌های فراوان دیده بود - جلو آمد و راه را بر آن گروه بی شرم بست و نمیگذاشت علی علیه السلام را از خانه بیرون برند؛ و میفرمود:

به خدا سوگند! نمیگذارم پسر عمویم را این چنین ظالمانه کشیده و از خانه بیرون برید؛ وای بر شما چه زود بر خدا و پیامبر خیانت کردید و حق ما اهل بیت را رعایت نمودید (3)

بسیاری از مردم به خاطر زهرا علیها السلام علی علیه السلام را رها کردند؛ لیکن عمر به قنفذ دستور داد تا دست فاطمه علیها السلام را کوتاه گرداند.

قنفذ که مردی پست و خشن بود چنان با تازیانه به پشت و پهلو فاطمه علیها السلام زد که از پا افتاد نشان آن ضربه ها در بدن فاطمه علیها السلام تا هنگام شهادت باقی ماند. (4)

ص: 61

1- الايضاح: 367؛ بصائر الدرجات: 275؛ تفسیر عیاشی: 67/2؛ الشافی: 244/3؛ اختصاص: 11، 186، 275؛ المسترشد:

381؛ مناقب: 248/2؛ شرح ابن ابی الحدید: 20/7.

2- شرح ابن ابی الحدید: 50/2.

3- الكوكب الدرّي: 194/12 - 195.

4- علم اليقین: 686/2 - 688.

عمر رو به اطرافیان کرد و گفت:

فاطمه را بزیند!

آن دژخیمان چنان فاطمه علیها السلام را ضرب و جرح نمودند که بیمار و بستری گردید(1) و بدنش رنجور و کاهیده شد و از فرط لاغری چون سایه ای مینمود.(2)

عمر خود نیز از آنان عقب نماند و با غلاف شمشیر به پهلو فاطمه علیها السلام میزد و با تازیانه بر دست او می نواخت.(3) به گونه ای که بدن فاطمه علیها السلام سیاه شد(4) و تا هنگام وفات اثر آن محو نگردید.(5)

سلمان میگوید ابوبکر و اطرافیانش جز عمر و خالد و مغیره به گریه درآمدند؛ لیکن عمر گفت:

ما را با زنان و ایده آنها کاری نیست.(6)

در برخی از روایات چنین آمده است:

قنفذ با سیلی به صورت فاطمه علیها السلام زد و این ضربه به چشم آن ت.

ص: 62

1- مؤتمر علماء بغداد : 63 .

2- دعائم الاسلام : 232 / 1 ؛ بحار الانوار : 272/81

3- کتاب سلیم ، 84 ، 250 ؛ کامل بهائی : 305 / 1 ؛ جنات الخلود : 19

4- جنة العاصمة : 252 ؛ الشمس الضحی : 154 .

5- مراجعه شود به مصائب المعصومین : 27 ؛ بیت الاحزان ، یزدی : 33 ؛ جامع النورین : 244 ؛ شعشعة الحسينية : 144 - 145 ؛ حزن

المؤمنین : 61 ؛ بشارة الباکین : 26 ؛ مرقاة الايقان : 112/1 ، 125 ، انوار الشهادة : 207 - 208 ؛ ماتمکده مجلس سیزدهم .

6- کتاب سلیم : 85 ؛ گریه مهاجمین در المسترشد 377 - 378 و الامامة والسياسة : 20/1 ، نیز آمده است.

عزیز اصابت نمود؛ (1) و آن بانوی مظلومه را به سوی درگاه کشید و چنان با درب خانه به او زد که پهلوی او شکست و جنینش سقط گردید و تا آخر عمر کوتاه خود در بستر بیماری افتاد (2)

او با غلاف شمشیر آن حضرت را آزرده و با تازیانه به سر و دست و کتف و بازوی آن بانو میزد جای تازیانه های او چون بازوبند متورم شد. (3)

از برخی روایات چنین معلوم میشود که سبب شهادت محسن علیه السلام یا مهمترین عامل آن قنفذ بوده است. (4)

از سوی دیگر خالد نیز با غلاف شمشیر آن بانوی گرامی را آزرده و او را بین در و دیوار فشرده است. (5)

از دیگر کسانی که حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شکستند. مغیره بن شعبه بود او چنان فاطمه علیها السلام را میزد که از بدن نازنینش .

ص: 63

1- سیرة الائمة الاثني عشر : 145/1.

2- کتاب سلیم : 85؛ احتجاج : 83 در مورد شکستن پهلوی و یا دنده آن حضرت مراجعه شود به کتاب سلیم: 907/2 (چاپ جدید) ؛ امالی شیخ صدوق : 114 (چاپ بیروت: 100 ؛ فضائل شاذان قمی : 9؛ المحتضر : 61 ، 109 ؛ بحار الانوار: 44/101 نوشته ای از شهید اول ؛ فرائد السمطين جوينی شافعی : 35/2؛ ارشاد القلوب : 295؛ مصباح كفعمی : 553 .

3- مراجعه شود به کتاب سلیم: 134 ؛ دلائل الامامة : 45 (چاپ جدید : 134 - 135)؛ کشکول آملی : 83 - 84؛ حديقة الشيعة : 30 الكوكب الدرّي : 194/1 - 195 ؛ الكبرى الأحمري: 277 .

4- دلائل الامامة : 45 (چاپ جدید: 134 - 135) ؛ علم اليقين : 686/2 - 688 .

5- بعضی خالد را نیز سبب اسقاط جنین میدانند مراجعه شود به کشکول آملی 8483 ؛ حديقة الشيعة : 30.

خون جاری شد. او در فشردن درب خانه نیز سهمی داشت و از این رو اسقاط جنین هم به مغیره نسبت داده شده است. (1)

اجبار امیر مؤمنان علیه السلام بر بیعت

سرانجام دستان فاطمه علیها السلام از رمق افتاد، و ابر مردی تنها از آشیان خود غریبانه بیرون کشیده شد؛ (2) در حالی که گفتارها با نیزه و شمشیر گرداگرد شیر بیشه زار مردانگی و صلابت را گرفته بودند، (3) آری!...

عمر با خشم و خشونت بسیار علی علیه السلام را از پشت سر هل میداد (4) و انبوه مردم او را به سختی میکشیدند. (5) امام علیه السلام در شرایط دشواری بود خشم و غضب دست در گریبان صبر و بردباری او بودند؛ لیکن او خشم خود را فرو میبرد. (6) کوچه های مدینه لبریز از

ص: 64

-
- 1- احتجاج: 278؛ جلاء العیون، شبر: 193/1.
 - 2- المسترشد: 381؛ احتجاج: 86
 - 3- مصباح الزائر: 463 - 464 .
 - 4- المستر شد: 378؛ شرح ابن ابی الحدید: 50/2 و 47/6 .
 - 5- تاریخ طبری: 203/2؛ و مراجعه شود به وقعة صفین: 87؛ فتوح اعثم کوفی 578/2؛ العقد الفرید: 308/4 - 309؛ نهج البلاغة: 122 - 123؛ الفصول المختارة: 287؛ تقریب المعارف: 237؛ مناقب خوارزمی: 175؛ احتجاج: 171؛ شرح ابن ابی الحدید: 74/15، 183؛ صبح الأعشی: 228/1 - 230؛ جواهر المطالب: 357/1؛ 374؛ الصراط المستقیم: 11/3، بنابر روایتی آن حضرت را دوان دوان می بردند مراجعه شود به شرح ابن ابی الحدید: 45/6.
 - 6- مصباح الزائر: 463 - 464 .

انبوه مردمی بود که برای تماشا آمده بودند. (1) مردم به او میگفتند رو بیعت نما (2)

امام علیه السلام می فرمود:

به خدا سوگند! اگر شمشیر در دستم بود، نمی توانستید با من چنین کنید. اگر چهل مرد یاور میداشتم اجتماع شما را برهم میزدم؛ خداوند لعنت کند آنها را که با من بیعت کردند لیک از یاری من دست شستند. (3)

و او در آن حال چنین آرزو میکرد:

ای کاش امروز جعفر و حمزه داشتم. (4)

هنگامی که از کنار مرقد پاک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم او را عبور می، دادند لحظه ای درنگ کرد و سخن - هارون به موسی علیهما السلام را - به برادر خود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم گفت:

یہ (ابن أمّ إنَّ القومَ استضعفونی وکادوا یقتلونی) (5)

مقصود این که این مردم مرا خوار شمردند و نزدیک بود مرا بکشند. آنگاه بود که مردم با چشم خود دستان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلّم را دیدند که از قبر بیرون آمد و به سوی ابوبکر اشاره کرد و بانگ آن .

ص: 65

1- شرح ابن ابی الحدید : 49/6 .

2- همان مدرک .

3- کتاب سلیم : 85؛ بحار الانوار: 270/28 .

4- شرح ابن ابی الحدید: 111/11 .

5- سوره اعراف: 150 .

حضرت قلب سخت آنان را به لرزه درآورد و خطاب به ابوبکر فرمود:

... آیا بر خدایی که تو را از خاک آفرید کافر شدی... (1)

عدی فرزند حاتم طایی میگوید:

هیچگاه این چنین دلم بر حال کسی نسوخت، که گریبان امیر مؤمنان علیه السلام را گرفته بودند و به زجر او را میکشیدند. (2)

در آن هنگام سلمان میگفت: آیا با علی - علیه السلام - چنین رفتار میشود؟ به خدا سوگند اگر خدا

را قسم دهد، آسمان بر زمین خواهد آمد. (3)

ابوذر نیز می گفت ای کاش باری دیگر شمشیر به دست ما باز میگشت. (4)

ناگهان سرها برگشت و دیده ها به آن سوی خیره شد؛ آری این فاطمه است پیراهن پدر را بر سر انداخته و یادگاران رسول را در دست گرفته بانوان هاشمی اطراف او را گرفته اند - میگرید و می نالد و از نهاد پر آتش ضجه میکشد بهت و حیرت لحظه ای دامن گیر آنان شد و اندکی درنگ کردند. لیکن او چون شیری می غرید و می فرمود:

ای ابوبکر! چه زود بر خاندان پیامبر حمله ور شدی؟ به خدا سوگند! تا زنده ام با عمر سخن نخواهم گفت . 1.

ص: 66

1- بصائر الدرجات : 275 ؛ اختصاص : 275 ؛ مناقب : 248/2 ؛ کشکول آملی : 83-84

2- الشافی : 244/3 ؛ تلخیص الشافی : 79/3

3- اختصاص : 11

4- رجال کشی : 37/1.

از پسر عمویم دست بردارید!

ابوبکر تو را با ما چکار؟

میخواهی طفلانم را یتیم سازی؟

میخواهی مرا بی شوهر کنی؟

به خدا سوگند! اگر از او دست برداری، با گیسوان پریشان و گریبان چاک زده نزد قبر پدر خواهم رفت و به درگاه خدا صیحه زنم؛ (و بدان که) صالح پیامبر - علیه السلام - از پسر عمویم، و ناقه صالح از من و بچه شتر او از طفلان من نزد خدا عزیزتر نیستند.

بیکران رحمت به خروش آمد که از خروشش دلها به جوش؛ علی علیه السلام - سلمان را فرمود تا نگذارد فاطمه علیها السلام - لب به نفرین گشاید. سلمان به سوی آتشفشانی روان شد که گدازه هایش جان هر

مرغ در پرواز را میسوزاند؛ به سوی فاطمه - علیها السلام - آمد و گفت: ای دخت پیامبر خدا پدرت را برای رحمت فرستاد؛ تقاضا دارم بازگردی!

فرمود:

سلمان! اینان عزم آن دارند تا علی - علیه السلام - را بکشند مرا یارای صبر نیست.

سلمان گفت: از آن ترسم که مدینه (با اهل آن) در زمین فرورود (و عذاب پروردگار همگان را فرا گیرد)؛ علی علیه السلام مرا فرستاد تا بگویم بازگردید.

فاطمه - علیها السلام - فرمود:

ص: 67

برای فرمان علی - علیه السلام - باز میگردم و صبر خواهم نمود. (1)

امام باقر علیه السلام فرمودند:

به خدا سوگند! اگر فاطمه - علیها السلام - گیسوان پریشان می نمود همگان در آن لحظه هلاک می شدند (2)

آنگاه زهرا علیها السلام به سوی قبر پدر روانه شد و با سوز و اشک و ناله زیر لب این اشعار را زمزمه می نمود:

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ *** يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ

لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا *** أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

جان من با آه جانکاه خود (در سینه) زندان شده است، ای کاش همراه با آن آه از کالبد خارج میشد (پدر!) پس از تو ارزشی در زندگانی نیست، لیک از آن می گریم که مبادا زندگانیم طول کشد.

سپس فرمود:

پدر! مرگ تو برایم بس اسفناک است! عجب داغی بر قلب علی نهاده شد او را اسیر کرده و میکشند، آنگونه که ...

آنگاه ناله ای از جگر کشید و گفت:

وا محمدا! وا حبیباً! آه ای پدر... وای از بی یآوری! ای کاش پناهی میداشتم؛ عجب غم طولانی! عجب اندوهی! عجب مصیبتی! 8

ص: 68

1- مراجعه شود به شرح ابن ابی الحدید: 56/2 - 57 و 49/6؛ تفسیر عیاشی: 67/2؛ اختصاص: 186؛ کافی: 237/8؛ المسترشد: 381؛ مناقب: 339/3 - 340؛ احتجاج: 86 - 87.

2- کافی: 237/8

آنگاه افتاد و از هوش رفت. آوای گریه از سینه ها برخاست و مسجد

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تبدیل به مجلس عزا شد. (1)

سرانجام علی علیه السلام را کشان کشان بردند و نزد ابوبکر نشانند. (2) عمر با شمشیری بالای سر او ایستاده بود و خالد و ابو عبیده بن جراح و سالم و معاذ بن جبل و مغیره و اسید بن حنیر و بشیر بن سعد و گروهی دیگر ابوبکر را با شمشیر حراست میکردند (3)

علی امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: عجب زود بر خاندان پیامبرتان یورش بردید؟ ای ابوبکر به کدام حق و کدامین میراث و کدام سابقه مردم را به بیعت خود خواندی؟ مگر دیروز به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با من بیعت نمودی؟! (4)

عمر که دو زانو نشسته و آستین بالا زده بود (5) فریاد کشید و گفت میبایست بیعت کنی این یاوه ها را رها کن

امام علیه السلام فرمود: اگر بیعت نکنم چه خواهید کرد؟ ستم پیشه گان گفتند به خدا سوگند! با ذلت و خواری تو را خواهیم کشت!

فرمود پس بنده خدا و برادر پیامبر را کشته اید.

ابوبکر - یا عمر در جواب گفت: .

ص: 69

1- علم الیقین : 88-86/2 .

2- المسترشد : 378-377

3- کتاب سلیم : 85-84

4- همان : 85، 251

5- الکوکب الدرې : 194/1 - 195 .

بنده خدا، آری؛ اما برادر پیامبر نه! (1)

امیر علیه السلام فرمود:

قسم به خدا اگر نبود فرمان الهی و پیمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم میدیدی که چه کسی ضعیف و بی یاور است.

سپس رو به مردم نمود و فرمود...

ای مسلمانان ای مهاجرین و انصار! شما را به خدا سوگند میدهم آیا در غدیر خم از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنین نشنیدید؟
آیا در غزوه تبوک چنین نفرمود...

و سپس هر آنچه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره (خلافت بلافصل)

او در حضور مردم فرموده بود، یادآور شد.

مردم در جواب آن حضرت گفتند آری! شنیدیم.

ابوبکر در وضع دشواری قرار گرفته بود و می ترسید مردم به یاری علی علیه السلام بشتابند و از خلافت او روی گردان شوند؛ از این رو گفت آنچه گفتم حقیقت است و ما خود از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آنها را شنیده ایم و بر دل سپرده ایم؛ لیکن پس از آن از پیامبر شنیدیم، فرمود: خداوند ما خاندان را برگزید و عزت بخشید و برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داد؛ خداوند برای ما خلافت و نبوت را جمع نخواهد نمود. 4.

ص: 70

1- مراجعه شود به کتاب سلیم 86؛ الايضاح: 367؛ الامامة والسياسة: 20 19/1؛ تفسير عياشي: 67/2؛ اختصاص: 187؛ الشافعي: 244/3؛ المسترشد 377 - 381؛ احتجاج: 3 لازم به تذکر است که اخوت و برادری امیر مؤمنان با پیامبر، از مطالب مورد اتفاق بین شیعه و سنی است برای دستیابی به مصادر اهل سنت مراجعه شود به الغدير: . 113/3 - 124.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آیا جز تو کسی دیگر نیز این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است؟

عمر بی درنگ گفت آری! من نیز شنیده ام. و سپس ابو عبیده بن جراح و سالم و معاذ بن جبل گفتار ابوبکر را تصدیق کردند. امام علیه السلام فرمود: شما به آن پیمان نفرین شده خود وفا کردید! همان پیمانی که در خانه کعبه بستید، تا اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم کشته شد یا رحلت نمود خلافت را از اهل بیت دور سازید.

ابوبکر [که از وحشت دست از پای خود نمیشناخت] گفت: چه کسی تو را آگاه ساخت؟ ما که سخنی از آن با تو نگفته ایم!

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

ای، زبیر ای، سلمان ای ابوذر ای، مقداد شما را به خدا و اسلام سوگند! آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشنیدید که نام این پنج نفر را برد و از پیمانی که برای این منظور بسته اند خبر داد؟

هر چهار نفر گفتند: آری! از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیدیم؛ و تو نیز گفتی یا رسول الله پدر و مادرم فدایت باد وظیفه من چه خواهد بود؟ در جواب فرمود اگر یارانی داشتی که با آنان، بجنگی جهاد کن؛ والا بیعت نما و خون خود را حفظ کن آنگاه امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اگر آن چهل نفر که با من بیعت کردند بر پیمان خود وفادار بودند، من در راه خدا با شما جهاد میکردم لیکن بدانید تا قیامت هیچ کس از نسل شما دو نفر ابوبکر و عمر به خلافت نخواهد رسید.

اما شما بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بهتان زدید که او گفته است خداوند نبوت و خلافت را برای ما جمع نخواهد کرد زیرا خداوند می فرماید: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَقَدْ آتَيْنَا آلَ

إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. (1))

منظور خداوند از کتاب همان پیامبری و از حکمت نیز سنت و مراد از ملک همان خلافت است؛ و ما خاندان ابراهیم هستیم.

در همین لحظات بریده از جای برخاست و گفت ای عمر مگر پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم به تو و ابوبکر دستور نداد تا بر علی - علیه السلام - با نام امیرالمؤمنین سلام و تحیت گویند؟ پرسیدید: آیا این دستور خدا و پیامبر است؟ پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: آری!

ابوبکر: گفت آری! لیک تو نبودی و در غیاب تو جریانی اتفاق افتاد، و بار دیگر کلام گذشته خود را تکرار کرد که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود خدا برای ما خاندان نبوت و خلافت را جمع نخواهد نمود. بریده: گفت به خدا سوگند! پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - چنین سخنی نگفته است.

عمر: گفت بریده! تو کیستی که در این کار دخالت میکنی؟

بریده گفت: شهری که شما در آن امیر باشید، جای من نیست. در این هنگام عمر دستور داد تا او را با کتک از مسجد بیرون انداختند. .

ص: 72

در همین حال سلمان نیز از جای برخاست و گفت:

ای ابوبکر از خدا بترس این مسند تکیه گاه تو نیست. برخیز و آن را به اهلش واگذار؛ بگذار مردم تا قیامت از عیشی گوارا برخوردار شوند و صلح و صفا چنان بر این امت حکومت کند که هیچکس با دیگری نزاع ننماید.

ابوبکر ساکت شد و سلمان سخن خویش از سر گرفت، اما عمر از سخنرانی او جلوگیری نمود و فریاد برآورد:

تو کیستی که در کار خلافت دخالت میکنی؟

سلمان گفت: ای عمر اندکی آرامتر! آنگاه رو به ابوبکر کرد و گفت از اینجا برخیز و آن را به اهلش واگذار؛ بگذار تا قیامت مردمان زندگانی خوشی داشته باشند وگرنه از پستان خلافت در عوض شیر خون خواهی دوشید و طلقا و طردشدگان و منافقان را به طمع خلافت خواهی انداخت به خدا سوگند! اگر قدرت آن داشتم که ظلمی را دور سازم و برای عزت دین کاری به انجام رسانم، شمشیر بر شانه انداخته و قدم به قدم با شما ستیز میکردم؛ آیا بر وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حمله ور میشوید؟ شما را به مصیبت و بلا مژده میدهم و (تا ابد) از آسایش و رفاه چشم پوشید و بدان امید مبندید.

پس از سلمان ابوذر از جای برخاست و گفت:

ای مردمی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حیران و سرگردان شده و بر اثر گناهان به خود واگذار شده اید! خداوند می فرماید: «
إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَيَّ

الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (1)

آل محمد عليهم السلام یادگار نوح و آل ابراهیم و سلاله اسماعیل عليهم السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میباشند؛ آنان اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و مکان آمد و شد فرشتگانند؛ آنها چون آسمانی بلند و کوههایی استوارند؛ ایشان کعبه مستور و چشمه زلال (معرفت) و ستارگان هدایتانند؛ اینان همان درخت مبارک اند که پرتو افشاندن و زیتون او مبارک گردیده است.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم آخرین پیامبر و سرور فرزندان آدم است و علی علیه السلام نیز وصی برتر از تمام اوصیاست؛ او پیشوای تقوا پیشه گان و روسفیدان است؛ او صدیق اکبر و فاروق اعظم و وصی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و میراث دار علم او؛ و بر مؤمنان سزاوارتر از خود آنهاست. خداوند نیز چنین فرموده است:

«النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ.» (2)

حال کسی را که خدایش پیش انداخته، مقدم دارید و هر آنکه را خداوند عقب رانده دنبال سراندازید؛ ولایت و وزارت را به کسی که خدا فرموده است واگذار نمایید .

آنگاه ابوذر و مقداد و عمار بلند شده و به علی علیه السلام گفتند : .

ص: 74

1- سوره آل عمران 33

2- سوره احزاب: 6.

هر آنچه دستور فرمایی!

اگر فرمان دهی، چنان شمشیر زنیم تا کشته شویم.

امام علیه السلام فرمود: رها کنید! رحمت خدا بر شما باد بیاد آورید عهدی را که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بستید و وصیتی که با شما فرمود.

در این هنگام ام ایمن(1) و ام سلمه(2) وارد مسجد شدند و گفتند: ای عتیق چه زود کینه و [حسدی که از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم داشتید، آشکار کردید؟!

عمر گفت: ما را با زنها کاری نیست. آنگاه دستور داد تا ایشان را از مسجد راندند. پس آنگاه به ابوبکر گفت چرا بر فراز منبر نشسته ای و هیچ نمیکنی؟ آیا فرمان میدهی تا سرش جدا شود؟

امام حسن و امام حسین علیهما السلام که در آنجا ایستاده بودند از شنیدن این سخن به گریه افتادند؛ امیر مؤمنان علیه السلام آنان را به آغوش کشید و فرمود:

گریه مکنید! قسم به خدا اینان نمیتوانند پدرتان را بکشند.

عمر دیگر بار گفت: ای پسر ابو طالب! برخیز و بیعت نما! .

ص: 75

1- نامش برکه است، او دایه پیامبر، همسر، زید و مادر اسامه است که در قضیه لشکر اسامه به آن اشاره شد در جلالت او کافی است که از گواهان حضرت زهرا بر ملکیت فدک بود.

2- نامش هند است او دختر ابو امیه بن مغیره مخزومی و از جمله همسران پیامبر می باشد او در ولایت و محبت اهل بیت شان والایی دارد و امانت دار ودایع نبوت و امامت بوده است. (تقیح المقال : 72/3، فصل نساء .

امام علیه السلام فرمود: اگر بیعت نکنم چه خواهی کرد؟ گفت قسم به خدا گردنت را میزنیم .

امیر مؤمنان علیه السلام پس از آن که سه بار با وی احتجاج نمود نگاهی به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم انداخت و فرمود :

یه (ابن اُمِّ اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي .) (1)

و اشاره فرمود به این که این مردم مرا خوار شمردند و خواستند مرا به قتل رسانند. (2)

پس آنگاه دست آن حضرت را با زور کشیدند؛ لیکن هرچه کردند، نتوانستند مشت امام علیه السلام را بگشایند. از این رو ابوبکر دست خود را به دست مشت کرده آن حضرت زد و به همین مقدار بسنده کردند. (3)

برخی نیز بیعت امیر مؤمنان علیه السلام را این چنین حکایت کرده اند:

هنگامی که عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از ماجرا خبردار ، شد خود را با شتاب به مسجد رسانید و کارگزاران خلافت ابوبکر را مخاطب قرار داد و گفت با برادر زاده ام مدارا کنید! من ضامنم که او بیعت کند؛ و سپس دست علی علیه السلام را گرفت و بر دست ابوبکر زد؛ .

ص: 76

1- سوره اعراف: 150 .

2- مراجعه شود به کتاب سلیم : 86 - 89 251 - 252 . بنابر بعضی روایات، حضرت آیه شریفه را قبل از این مذاکرات قرائت فرمود و بنابر بعضی دیگر پس از آن مراجعه شود: به بصائر الدرجات : 275 ؛ اختصاص : 186 ، 275 ؛ تفسیر عیاشی : 67/2 ؛ مناقب : 248/2 ؛ الامامة و السياسة 19/1 - 20 ؛ علم الیقین : 686/2 - 688 .

3- اثبات الوصية : 145 - 146 ؛ الشافي : 244/3 ؛ علم الیقین : 686/2 - 688 .

و آنان نیز حضرتش را در حالی که خشمگین بود رها کردند. (1)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم: در قیامت گروهی از یاران من که در ظاهر نزد من از اعتباری برخوردارند - خواهند آمد تا از پل صراط بگذرند؛ چشمان من به آنها خواهد افتاد و آنان را خواهم شناخت و آنان نیز؛ لیکن آنها از من جدا میشوند و در جهنم سقوط میکنند خواهم گفت: پروردگارا! اصحاب من، اینان یاران من بودند ندا خواهد رسید تو نمیدانی اینها پس از تو چه کردند اینان پس از تو به گذشته تاریک و زشت خود بازگشتند. آنگاه ایشان را لعن و نفرین کرده و هلاکت آنان را درخواست خواهم کرد. (2)

سرانجام فاطمه علیها السلام

یگانه بانوی بارگاه امیر مؤمنان علیه السلام در بستر درد و غم افتاده است و همچنان از درد پهلو و بازو به خود می پیچد و اندوه جانگدازش همچون فشار دیوار و در او را می آزارد؛ چرا بایستی صورت نیل فام خود را از تنها محرم رنجهایش پنهان داشته و درد سینه اش را از پرستار کوچکش مخفی دارد؟!

هنوز که روزها از رستخیز مدینه میگذرد نشانه های غربت یگانه

ص: 77

1- تفسیر عیاشی: 8/2؛ اختصاص: 187.

2- کتاب سلیم 91 روایات بسیاری از اهل سنت به این مضمون رسیده است مراجعه شود به گامی به آن سوی جاهلیت ص 157 همین کتاب.

مرد اسلام از صحیفهٔ مظلومیت فاطمه علیها السلام پاک نشده است. هنوز فاطمه بیمار است و نشانه‌ها بر جای بدنش مونس تنهایی اویند. (1)

اگر در ساحل اشک علی علیه السلام بنشینم، کبوتری خونین را خواهی دید که دیگر برگرد بام خانه نمیپرد و فریاد نگاه، زینب او را پرواز نمیدهد و طوفان ناله‌های حسنین او را نمی‌خروشانند. او در نگاه علی چون شمعی است که چند قطره اشکی بیش از او نمانده است بدنش کاهیده و در بستر افتاده و از شدت رنجوری چون سایه ای می‌نمود. (2)

آری! علی - علیه السلام - و طفلانش در حسرت یک تبسم خیره به لبهای اویند. اما او تا هنگام شهادت دیگر لبخندی نخواهد زد. (3)

مهاجمین عیادت از بیمار هجوم

عیادت از بیمار هجوم

فاطمه علیها السلام به کسانی که او را آزرده‌اند، اجازه ملاقات نداد؛ (4) هنگامی که بیماری او شدت یافت (5) عمر به ابوبکر گفت :

ما فاطمه را خشمگین ساخته ایم؛ بیا تا نزدش رفته و از او عیادت نماییم.

ص: 78

-
- 1- مؤتمر علماء بغداد : 63 .
 - 2- دعائم الاسلام : 232/1 .
 - 3- حلیة الأولیاء : 43/2 ؛ المعجم الکبیر ، طبرانی : 399/22 ؛ طبقات ابن سعد جلد 2 ، قسمت دوم ص : 84 ؛ مستدرک حاکم : 163/3 ؛ تهذیب الکمال : 251/35 ؛ مجمع الزوائد : 211/9 - 212 ؛ البدایة والنہایة : 367/6 .
 - 4- دلائل الامامة : 45 ؛ بحار الانوار : 170/43 .
 - 5- کتاب سلیم : 253 ؛ بحار الانوار 303/28

وقتی به خانه آن حضرت رسیدند به آنان اجازه ورود داده نشد؛ (1) و سپس بازگشتند. مدتی کار بدین منوال میگذشت که آنان رخصت ملاقات می طلبیدند اما آن بانو به آنان اذن ورود نمیداد. (2) تا آنکه نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفتند و گفتند میدانم که بین ما و فاطمه - علیها السلام - چه گذشت حال برای ما رخصتی بطلب تا از او عذرخواهی کنیم. (3)

آورده اند که ابوبکر با خدا عهد نمود تا زیر سقفی نیارآمد مگر آنکه به عیادت فاطمه علیها السلام رفته و از او حلالیت طلب کند؛ او شبی را در بقیع زیر آسمان خفت و سپس عمر نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفت و گفت: ابوبکر پیرمردی است نازک دل! پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - را در غار همراهی کرده است بارها نزد فاطمه - علیها السلام - رفتیم تا از او حلالیت بطلبیم، لیکن او رخصت نمیدهد؛ حال اگر صلاح میدانی برای ما رخصت طلب.

امام علیه السلام پذیرفت و نزد فاطمه علیها السلام رفت و ماجرا را حکایت فرمود؛ فاطمه علیها السلام گفت:

به خدا سوگند! آنان را اجازه نخواهم داد و با آنان کلمه ای سخن نخواهم گفت تا آنکه نزد پدرم روم و از رفتار زشت ایشان شکایت کنم امیر مؤمنان علیه السلام اصرار نمود و گفت:

(فاطمه جان) من قول داده ام که برای آنان اجازه بگیرم. 8

ص: 79

1- الامامة والسياسة : 19/1

2- الشافي : 214/4 شرح ابن ابی الحديد : 218/16.

3- كتاب سليم : 253 ؛ بحار الانوار : 303/28

(علی جان) اگر قول داده اید! خانه خانه شماسست و زنان پیرو مردانند و من در هیچ کاری سرپیچی فرمان شما نخواهم کرد.

امام علیه السلام به آنان خیر داد تا وارد خانه شوند. آنها نیز داخل خانه شده و خدمت فاطمه علیها السلام رسیدند و بر او سلام کردند؛ لیکن زهرا علیها السلام جواب سلام آنها را نداد و روی مبارک از ایشان برتافت آنان نیز از جای برخاستند و سوی دیگر روی فاطمه علیها السلام نشستند؛ لیکن آن بانو دیگر بار صورت از آنان گرداند و چند بار این کار تکرار شد و فاطمه علیها السلام به زنان - حاضر در مجلس می فرمود:

صورت مرا بگردانید!

ابوبکر گفت: ای دخت پیامبر ما به جهت حلالیت و جلب رضایت تو آمده ایم؛ تقاضا میکنم ما را عفو نما و از خطای ما درگذر.

آن بانو - علیها السلام - فرمود:

با شما سخنی نخواهم گفت تا آنکه پدرم را ملاقات نمایم و از شما و رفتار زشتی که بر من روا داشتید، نزد او شکایت برم.

گفتند: ما به بدرفتاری خود اعتراف داریم، لیکن امیدواریم از ما درگذری و بغض ما در دل نگیری.

آنگاه فاطمه علیها السلام رو به جانب امام علیه السلام نمود و فرمود: با اینان سخن نخواهم گفت تا آنکه مطلبی از ایشان بپرسم اگر حقیقت را گفتند نظر خود را بیان خواهم کرد.

آن دو نفر پذیرفتند و گفتند: جز حقیقت را نخواهیم گفت.

شما را به خدا آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیدید که می فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِثِّي، وَأَنَا مِنْهَا، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي فَكَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي.»

فاطمه پاره تن من و من نیز از اویم؛ هر که او را آزارد مرا آزرده است؛ و آزار من، اذیت خداوند است؛ و هرکس بعد از وفات من او را آزرده چون کسی است که در حیاتم او را اذیت کرده باشد و هر که او را در حیاتم اذیت نماید چون کسی است که پس از رحلتم او را آزار نموده است. (1)

«رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ، وَسَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنِي فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي وَمَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي.»

... هر آنکه دخترم فاطمه را دوست میدارد، مرا دوست داشته و هرکس او را خشنود سازد مرا خشنود کرده و هرکس او را به خشم آورد مرا خشمگین کرده است. (2)

عمر و و ابابکر بی درنگ: گفتند آری شنیده ایم.

پس آنگاه فاطمه علیها السلام فرمود:

شکر خدای را پروردگارا! خود گواه باش؛ ای حاضران گواه باشید این دو در زندگانی و هنگام مرگ مرا آزار و اذیت کردند؛ به خدا.

1- علل الشرایع: 186 - 187؛ بحار الانوار: 202/43-203.

2- الشافی: 214/4؛ شرح ابن ابی الحدید: 281/16.

سوگند با شما کلمه ای سخن نخواهم گفت تا به لقای پروردگار نایل آیم و شکوه شما نزد او برم و جفایی که بر من روا داشتید، نزد او بازگویم. (1)

خدا و او فرشتگان الهی را گواه میگیرم که شما مرا به خشم آوردید و خشنودم نساختید؛ هرگاه به ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روم از شما نزد او شکایت خواهم کرد. (2)

ابوبکر: گفت به خدا پناه میبرم از خشم او و خشم تو و سپس شروع به گریه کرد. فاطمه علیها السلام فرمود:

قسم به خدا در هر نمازی که به جای می آورم، تو را لعن و نفرین میکنم آنگاه وی باگریه از خانه امیر مؤمنان علیه السلام خارج شد. (3)
امام صادق علیه السلام فرمودند:

آن دو در حالی از خانه (فاطمه علیها السلام) خارج شدند که زهرا علیها السلام بر آنها خشمگین و غضبناک بود (4)

هنگامی که آنان از خانه بیرون رفتند فاطمه علیها السلام خطاب به علی علیه السلام عرضه داشت: آیا آنچه میخواستی، به انجام رساندم؟
علی علیه السلام فرمود: آری گفت: اگر به شما دستوری دهم، انجام.

ص: 82

-
- 1- علل الشرایع: 186 - 188؛ بحار الانوار: 202/43-203.
 - 2- الشافی: 214/4؛ شرح ابن ابی الحدید: 281/16.
 - 3- الامامة والسیاسة: 20/1؛ لازم به تذکر است که نفرین آن حضرت به ابوبکر را دیگر دانشمندان اهل سنت نیز ذکر کرده اند، مانند بلاذری در انساب الاشراف: 79/10 چاپ دار الفکر در شرح حال ابوبکر و جاحظ در رسائل: 467 (بخش رسائل، سیاسی چاپ مکتبة دار الهلال و ابن ابی الحدید به نقل از جاحظ در شرح نهج البلاغه: 264/16 و به نقل از جوهری در 214/16.
 - 4- دلائل الامامة: 45 (چاپ جدید: 134 - 135)؛ بحار الانوار: 170/43.

خواهی داد؟ فرمود: آری گفت:

تورا به خداوند سوگند میدهم، این دو بر جنازه من نماز نگذارند و بالین قبرم حاضر نشوند. (1)

بر مزار شهید

در آن روزها که به تاریکی شب مینمود - علی علیه السلام یکه و تنها، پرستار پرستوی سینه سوزی بود که طفلانش در حسرت پر و بال محبت او اشک میریختند. آری، بیماری غریب... و پرستاری از او غریب تر و آشنایی سوخته که دیگر جای آرامش نبود.

دیگر کسی سراغ آنان نمیگرفت و تنها اسماء، به دور از چشم نامحرم به آن ماتمکده سری میزد و احوال بیمار میپرسید و یار پرستار بود. فاطمه علیها السلام واپسین لحظات خود را سپری میکند و دختر خردسالش دست در گریبان زمان انداخته و او را به توقفی همیشگی فرامی خواند لیکن اگر چه پر و بال فاطمه علیها السلام در هم شکسته است اما قلب او شوق پرواز گرفته و با اشتیاق آن سوی خاک را مینگرد لبانش در حرکت است و نجوایی با علی علیه السلام دارد و میگوید مرا خود تجهیز نما و شبانه به خاکم بسپار و تربتم را پنهان دار. (2)

ص: 83

-
- 1- الشافی: 214/4؛ شرح ابن ابی الحدید: 281/16. لازم به تذکر است که غیر از مصادر گذشته گروهی دیگر از دانشمندان اهل سنت عیادت مذکور را کم و بیش آورده اند مانند کحاله در اعلام النساء: 123/4؛ بیومی مهران در السیّدة فاطمة الزهراء: 145؛ عبد الفتاح عبدالمقصود در الامام علی: 193/1 و فاطمة الزهراء: 253/2؛ توفیق ابو علم در اهل البیت: 168
- 2- کافی: 458/1؛ امالی مفید: 281.

اشک زهرا جاری بود - و علی را یارای دیدن گریه فاطمه نیست - پرسید:

ای بانوی من چرا گریه میکنی؟ پاسخ شنید: برای مشکلات آینده تو! (1)

فاطمه علیها السلام در آخرین ساعات زندگانی بدن خود را شستشو داد و لباس نو پوشید و فرمود:

هنگام غسل کسی لباس از تنم بیرون نکشد (2) و کتفم را باز ننماید (3).

آری، شاید او خون بدن و لباس خود را شست تا موجی دیگر در ساحل چشمان علی نجوشد و آن مظلوم یار از کف داده - هنگام غسل - صحیفه غربت زهرا را ننگرد. اما ...

این صدای آب است که سکوت شب را میشکند و آهسته بر نیلگون بدنی می لغزد و مینالد و از این غصه خود را به درون خاکها میکشد و زمزمه کودکانی که خروش فریاد آنان در سینه به ستوه آمده و نزدیک است این قفس کوچک در هم بشکند و سیلی جهان سوز برپا سازد، اما ...

اما ناگهان این سکوت در هم شکست و گویی اقیانوسی به خروش آمد و آتشفشانی نعره کشید؛ در این هنگام علی علیه السلام با صدای بلند گریه سرداد و چون از غسل فارغ شد هنوز اشک او جاری بود. از او .

ص: 84

1- بحار الانوار : 217/43.

2- حلیة الأولیاء : 43/2 ؛ المعجم الکبیر ، طبرانی : 399/22؛ مسند احمد : 461/6 - 462 ؛ الاصابة : 379/4؛ أسد الغابة : 590/5؛ مجمع الزوائد : 210/9 - 211؛ مقتل خوارزمی : 81/1؛ البداية والنهاية : 350/5؛ وفاء الوفاء : 903/3.

3- طبقات ابن سعد : 18/8 ؛ الاصابة : 379/4؛ سیر اعلام النبلاء : 95/2؛ شرح مواهب زرقانی : 206/3.

پرسیدند چرا می گویی! فرمود :

هنوز نشان تازیانه و ضربه ها بر بدن فاطمه علیها السلام باقی است. (1)

مقداد نیز روز بعد - در مقابل انبوه جمعیت گفت دختر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حالی از دنیا رفت که هنوز از پشت و پهلوئی او خون جاری بود. (2)

آری! امیر مؤمنان علیه السلام شبانه و پنهانی بر بدن فاطمه علیها السلام نماز گذارد و تعداد اندکی به او اقتدا کردند. (3)

علی علیه السلام بر سفارشهای فاطمه علیها السلام جامه عمل پوشاند و در دل شب با دست خود همسر جوانش را در میان خاک پنهان ساخت و چون خاک از دستها افشانند دریای غم او طوفانی و اشک حسرت بر صورتش جاری گشت؛ پس آنگاه رو به جانب قبر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نمود و گفت:

سلام بر تو ای رسول خدا! 9

ص: 85

1- مراجعه شود به مصائب المعصومین : 27؛ بیت الاحزان یزدی : 33؛ جامع النورین: 244؛ شعشة الحسينية : 144 - 145؛ حزن المؤمنین : 61؛ بشارة الباکین : 26؛ مرقة الايقان : 112/1 ، 125؛ انوار الشهادة : 207 - 208؛ ماتمکده مجلس سیزدهم.
2- کامل بهائی : 312/1 .

3- روایات در مورد کسانی که در این مراسم شرکت کردهاند مختلف است از مجموع آنها میتوان افراد ذیل را نام برد: امام حسن امام حسین ، عقیل، عبدالله بن جعفر، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، حذیفه بریده عبدالله بن مسعود اسامه ، زبیر ، عباس فرزندان فضل و عبدالله دختران امیر مؤمنان و برخی زنان قریشی. مراجعه شود به مناقب 3/363؛ کامل بهائی (1/312؛ بحار الانوار : 180/43 ، 183 ، 189 ، 192 ، 199 - 200 .،

و از جانب دخترت نیز سلام بر تو!

ای پیامبر خدا! پس از فاطمه صبر و شکیبایی را از کف داده ام (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (1) امانت تو بازگشت و آنچه نزد من بود بازگرداندم زهرا را از کفم ربودند...

آسمان و زمین در برابرم زشت گردیده...

ای رسول خدا! اندوهم همیشگی گردید و شبهایم به بیداری خواهد گذشت و غم و اندوه از دلم رخت نخواهد بست تا آنکه نزد تو آیم... چه زود بین ما جدایی افتاد...

دخترت با تو خواهد گفت که مردم پشت به پشت هم داده و به ظلم بر من و او شتافتند.

از فاطمه پرس و چونما و از او ماجرا را جویا شو! چه بسیار اندوههایی که در سینه او انباشته شد و او راهی برای گفتن آن نداشت. خداوند خود ناظر است که دختر تو پنهانی به خاک سپرده شد اما در روز روشن او را آزرده و بر او جفا کردند و [حقش را به زور گرفتند و از میراث محروم شدند. (2)].

ص: 86

1- سورة بقره: 156 .

2- کافی : 458/1 ؛ امالی مفید: 281؛ بشارة المصطفی : 258 ؛ امالی شیخ طوسی 107/1؛ دلائل الامامة : 47 ؛ نهج البلاغة : 101 خطبه : 202؛ روضة الواعظین: 152؛ مناقب : 364/3؛ شرح ابن ابی الحدید : 265/10؛ كشف الغمة : 504/1 ؛ بحار الانوار: 193/43، 211.

بخش سوم: هجوم به خانه فاطمه عليها السلام در آيينه اسناد

اشاره

ص: 87

سرگذشت آن روز مدینه در قلب آئینه تاریخ به خوبی پیدا است و بزرگتر از آن است که پندارهای پست و ناچیز توان پوشیدن آن را داشته باشند.

اگر خفاش صفتی نیز به گمان ستیز با نور در برابر ای-ن-ت-ابش ب-ال افشانند تنها خود رسوا شده و چهره زشتش در پرتو شعاع حقیقت نمایان خواهد شد.

حال به سراغ اهل قلم و فرزاندانی میرویم که حکایت یورش به خانه فاطمه علیها السلام را به گونه ای بازگو کرده و یا بدان اشاره نموده و در این باره سخنی گفته اند.

نخست به نویسندگان و راویان اهل سنت پرداخته پس آنگاه بزرگان شیعه اعم از فرقه حقه اثنی عشری و یا دیگر فرق چون زیدی و اسماعیلی را یاد خواهیم کرد. تمام اسنادی که در این بخش بدان اشاره خواهیم نمود بیش از سیصد و شصت روایت و سخن و یا شعر است که افزون بر شصت

نمونه آن از ائمه هدی علیهم السلام و بیش از پنجاه نقل سخن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و تابعین و بقیه آن نظرات نویسندگان و دانشمندان بوده و یا آنکه روایتهایی است که به طور ارسال نقل شده است.

لازم به ذکر است که گزیده ای از مجموع مطالب و روایات در بخش گذشته آمده است و در این بخش تنها به ذکر نام افرادی اکتفا خواهیم کرد که به یک یا چند عنوان از عناوین ذیل اشاره کرده و درباره آن روایت و یا سخنی گفته اند: (1)

1. تصمیم آتش زدن خانه فاطمه علیها السلام با اهل آن.

2. تهدید فاطمه علیها السلام به آتش کشیدن خانه.

3. فراهم آوردن هیزم و آتش در اطراف خانه

4. یورش به خانه .

5. به آتش کشیدن درب خانه

6. زدن سیلی به بانوی عالم

7. ضرب و جرح آن بانو با تازیانه و غلاف شمشیر .

8. آزدن آن حضرت بین درب و دیوار و شکستن پهلو

9. بر جای ماندن نشانه های ضرب و جرح.

10. بیمار شدن و به بستر افتادن آن حضرت پس از آن ماجرا

11. شهادت مظلومانه فاطمه علیها السلام . .

ص: 90

1- البته شیفتگان تحقیق میتوانند به فصل چهارم از متن عربی این کتاب (الهجوم علی بیت فاطمه) مراجعه نمایند.

12. کشتن جنین آن بانو و شهادت حضرت محسن علیه السلام.

13. بیرون کشیدن امیر مؤمنان علیه السلام از خانه با وضعیتی ناهنجار

14. تهدید به قتل و اجبار آن حضرت برای بیعت با ابوبکر

15. اعتراف ابوبکر به هجوم هنگام مرگ

راویان اهل سنت

1. موسی بن عقبه - متوفی 141هـ - .. (1)

2. ابوالحسن علی بن محمد بن سلیمان نوفلی - متوفی 204 یا 206هـ (2)

3. محمد بن عمر واقدی - متوفی 207هـ (3)

4. نصر بن مزاحم منقری متوفی 212هـ (4)

ص: 91

1- دو روایت کتاب مغازی به دست ما نرسیده است از او نقل کرده اند در: الاکتفاء، کلاعی: 446/2؛ الرياض النضرة: 241/1؛ سیبیل الهدی والرشاد: 317/12؛ تاریخ الخميس: 169/22؛ و مراجعه شود به مستدرک حاکم: 66/3؛ سنن بیهقی: 152/8؛ البداية والنهاية: 270/5؛ جامع الأحادیث: 83/13؛ کنز العمال: 597/5؛ حياة الصحابة: ج 13/2.

2- کتاب الأخبار) به دست ما نرسیده است از او نقل کرده است مسعودی در مروج الذهب: 7/3

3- دو روایت از او نقل کرده در المسترشد: 387؛ مثالب النواصب: 419، 364؛ طرائف: 238 - 239؛ ظاهراً به نقل از کتاب «السقیفة و بیعة ابی بکر. واقدی قسمتی از استدلال و احتجاج امیر مؤمنان در اولین هجوم را در کتاب الردة: 46 - 47 ذکر است.

4- سه روایت وقعه صفین: 87، 120، 163.

5. حافظ ابو عبید قاسم بن سلام بن عبدالله - متوفی 224هـ (1)

6. حافظ سعید بن منصور - متوفی 227هـ (2)

7. ابوبکر عبدالله بن ابی شیبہ - متوفی 235هـ (3)

8. عثمان بن ابی شیبہ - متوفی 239هـ (4)

9. حمید بن زنجویه - متوفی 251هـ (5)

10. ابن قتیبہ دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم - متوفی 276هـ (6)

11. احمد بن عمرو بن الضحاک مشهور به ابن ابی عاصم شیبانی متوفی 287هـ (7)

12. احمد بن یحیی بلاذری - متوفی 289هـ (8)

13. مورخ شهیر یعقوبی - متوفی 292هـ (9)

ص: 92

1- الأموال : 194 (همراه با ابهام) .

2- کتاب السنن از او جامع الأحادیث: 100/13-101. همراه با حکم به صحت روایت.

3- المصنف : 267/14 .

4- کتاب، السنن از او الاکتفاء ابراهیم بن عبدالله یمنی شافعی (قرن دهم از او تشیید المطاعن : 440/1 .

5- الاموال : 348/1) همراه با ابهام) و 304 (بدون ابهام) .

6- سه روایت: الامامة والسياسة : 17/1 - 20 ، 24 ؛ کتاب المعارف، از او مناقب ابن شهر آشوب : 358/3؛ مثالب النواصب : 419؛

بحار الانوار : 233/43 و به آن اشاره کرده است گنجی شافعی در کفاية الطالب : 413

7- المذکر والتذکیر والذکر : 41 .

8- سه روایت : أنساب الاشراف : 1586/1 - 587) چاپ دار الفکر : 268/2 - 269) و روایت سوم را از او نقل کرده در طرائف :

247؛ نهج الحق : 356؛ بحار الانوار: 328/45.

9- دو روایت تاریخ یعقوبی : 126/2 ، 137.

14. ابو جعفر محمد بن جریر طبری متوفی 310 هـ. (1)

15. احمد بن أعثم کوفی - متوفی 314 هـ.. (2)

16. ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری بصری بغدادی - متوفی 323 هـ (3)

17. ابن عبد ربه اندلسی - متوفی 328 هـ. (4)

18. خيثمة بن سليمان إطرابلسي - متوفی 343 هـ. (5)

علی بن حسین مسعودی - متوفی 346 هـ. (6)

19. مطهر بن طاهر مقدسی - متوفی 355 هـ. (7)

20. حافظ طبرانی - متوفی 360 هـ. (8)

21. ابوبکر محمد بن عبدالرحمن معروف به قاضی ابن قریعه .

ص: 93

1- سه روایت تاریخ طبری : 202/3 - 203 و 430/3 - 431 .

2- دو روایت : فتوح : 578/2؛ قسمتی از احتجاج امیر مؤمنان علیه السلام در اولین هجوم : فتوح : 13/1 - 14

3- چهارده روایت کتاب سقیفه و فدک به دست ما نرسیده است) از او نقل میکنند ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة : 46، 45/2، 5048، 57 56 و 11/6-12، 43، 45،

4- سه روایت: العقد الفرید: 242/4، 250، 308 - 309) چاپ بیروت) و 259/4، 268، 334 - 335 (چاپ مصر) .

5- فضائل الصحابة، از او نقل کرده است متقی هندی در کنز العمال: 631/5، لازم به تذکر است که به کتاب فضائل الصحابة، چاپ مؤسسه دار الکتب العربی، بیروت مراجعه شد ولی روایت در او پیدا نشد!

6- در بخش علمای شیعه خواهد آمد.

7- دو روایت : البدء و التاریخ : 20/5، 151 (یک روایت را از شیعه).

8- المعجم الكبير : 62/1 .

بغدادی، شاعر - متوفی 367 هـ - (1).

22. ابوالحسین ملطی شافعی متوفی 377 هـ - (2).

23. ابن حنزابه (جعفر بن فضل بغدادی - متوفی 391 هـ -- یا پدرش فضل بن جعفر - متوفی 327 که هر دو معروف به ابن حنزابه میباشند (3).

24. حاکم نیشابوری - متوفی 405 هـ - (4).

25. ابوالحسن عبدالجبار قاضی اسد آبادی - متوفی 415 هـ - (5).

26. عبدالقاهر بن طاهر بغدادی - متوفی 429 هـ - (6).

27. حافظ بیهقی - متوفی 458 هـ - (7).

28. ابن عبدالبرّ - متوفی 463 هـ - (8).

ص: 94

1- دیوان، شعر از او الوافی بالوفیات : 227/3 - 228 ؛ كشف الغمة : 505/1 ؛ بحار : . 190/43

2- التنبیه والرّدّ : 25 - 26 ، نقل کلام هشام بن حکم - متوفی 199 .

3- دوروایت کتاب الغرر (به دست ما نرسیده است از او نقل کرده است در مثالب النواصب : 141 ، 419 ؛ طرائف : 239 ؛ نهج الحق : 271 ؛ بحار الانوار : 339/28 . لازم به تذکر است که در مؤلف کتاب الغرر احتمالات دیگری نیز وجود دارد مراجعه شود به: احقاق الحق : 371/2) تعلیقه .

4- دوروایت مستدرک : 66/3 ، 76 .

5- شرح الأصول الخمسة : 756 (چاپ مصر) ؛ مطالب مخلتفی از شیعه در مغنی : متمم جزء 20 قسمت اول ص : 335 - 336 ، 340 .

6- الفرق بین الفرق : 140 - 141 .

7- دوروایت سنن : 143/8 ، 152 .

8- الاستیعاب : 254/22 (در حاشیه الاصابة) ، 975/3 (چاپ دار الجیل او قسمتی از روایت را تحریف شده نقل کرده است .

29. مقاتل بن عطية - متوفى 505 هـ - (1)

30. امام محمد غزالي - متوفى 505 هـ . (2)

31. شهرستاني - متوفى 548 هـ . (3)

32. ابن حمدون - متوفى 562 هـ . (4)

33. خطيب خوارزمي - متوفى 568 هـ . (5)

34. حافظ ابن عساكر - متوفى 571 هـ . (6)

35. ابن اثير جزري - متوفى 630 هـ . (7)

36. سيف الدين ابوالحسن على آمدی - متوفى 631 هـ . (8)

37. ابو الربيع سليمان بن موسى كلاعي اندلسی - متوفى 634 هـ . (9)

38. ضياء الدين مقدسي حنبلي - متوفى 643 هـ . (10)

ص: 95

1- مؤتمر علماء بغداد : 63 ، همین کتاب اخیراً در بیروت به نام « الخلافة والامامة » چاپ شده است مراجعه شود به ص: 160 - 161 آن.

2- الفرق و التواريخ : 33 (نسخه خطی آستان قدس ، همین کتاب اخیراً در مدینه منوره به اسم «عقائد الثلاث والسبعین فرقة چاپ و مؤلف آن ابو محمد یمنی نام برده شده است مراجعه شود به جلد اول ص : 141 آن .

3- الملل والنحل : 57/1 .

4- التذكرة الحمدونية : 166/7 .

5- مناقب : 175

6- تاریخ مدینه دمشق : 417/30 - 422 ، به نقل از جماعتی از نویسندگان و راویان اهل سنت ؛ مختصر تاریخ دمشق : 122/13 .

7- الكامل في التاريخ : 325/2 .

8- دو روایت : أبنكار الأفكار : 466 - 467 (نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی).

9- الإكتفاء في مغازی رسول الله - - والخلفاء : 446/2 .

10- الاحادیث المختارة : 88/10 - 90 و حکم به اعتبار روایت نیز کرده است.

39. ابن ابی الحدید، ابو حامد عز الدین عبدالحمید مدائنی - متوفی 656هـ - - - (1).

40. احمد بن عبدالله محب الدین طبری - متوفی 694 هـ - (2).

41. ابراهیم بن محمد جوینی شافعی متوفی 722 هـ - (3).

42. ابن تیمیه - متوفی 728 هـ - (4).

43. ابوبکر دواداری - متوفی 732 هـ - (5).

44. ابو الفداء - متوفی 732 هـ - (6).

45. نویری - متوفی 737 هـ - (7).

46. حافظ ذهبی - متوفی 748 هـ - (8).

ص: 96

1- قریب به چهل مورد روایات و نظریات مختلف دیگران و خودش در شرح ابن ابی الحدید: 174/1 و 212، 46 - 48، 59 - 60 و 190/3 و 12/6 - 13، 48 - 49، 51 و 198/9 و 265/10 و 14/11، 111 و 36/13 - 37، 302 و 193/14 و 74/15، 183، 186 و 16 / 210، 286، 234 - 235 و 168/17 و 17-16/20، 147. آدرس ده مورد از روایات آن تحت عنوان جوهری - متوفی 323- گذشت.

2- دو روایت الرياض النضرة: 241/1.

3- فرائد السمطين: 35/2 (تحقیق محمودی).

4- منهاج السنة: 220/4، او با این که به سبب عناد همیشه مطالب علامه حلی را رد کرده است، اصل هجوم را پذیرفته و در توجیه آن گفته: عمر میخواست ببیند که اگر از اموال الهی (بیت المال) چیزی نزد آنها هست از آنها گرفته و بین مردم تقسیم نماید!!

5- کنز الدرر: 351/3.

6- المختصر فی تاریخ البشر، معروف به تاریخ ابي الفداء: 156/1.

7- سه روایت نهاییه الارب: 236/7 و 39/19 - 40، و روایت اخیر را با قدری تحریف آورده است.

8- سه روایت تاریخ اسلام 10/30، 117 - 118؛ میزان الاعتدال: 139/1؛ سیر اعلام النبلاء: 578/15؛ سیر الخلفاء الراشدون: 25.

47. صفدی - متوفی 764هـ. (1)
48. ابن کثیر دمشقی - متوفی 774هـ. (2)
49. ابوالولید محمد بن شحنة - متوفی 817هـ. (3)
50. قلقشندی - متوفی 821هـ. (4)
51. مقریزی - متوفی 845هـ. (5)
52. ابن حجر عسقلانی - متوفی 852هـ. (6)
53. باعونی شافعی متوفی 871هـ. (7)
54. یکی از محسین شرح تجرید قوشچی - متوفی 879هـ. (8)
55. میر خواند - قرن نهم. (9)
56. حافظ جلال الدین سیوطی - متوفی 911هـ. (10)

ص: 97

-
- 1- سه روایت: الوافی بالوفیات : 17/6 و 311/17 و 344/3 ، روایت اخیر را با ابهام ذکر کرده است.
- 2- سه روایت : البداية والنهاية : 270/5؛ جامع المسانيد والسنن : 65/17 ؛ السيرة النبوية : 495/4 .
- 3- دو روایت روضة المناظر في اخبار الاوائل والواخر در حاشیه کامل ابن اثیر : 106/11 - 107 ، 113 (چاپ افندی سنه 1301).
- 4- دو روایت: صبح الأعشى : 273/1 ، 276 .
- 5- المواعظ والاعتبار معروف به الخطط المقریزية : 346/2 .
- 6- سه روایت لسان المیزان : 28/1 و 217/5-218 .
- 7- دو روایت جواهر المطالب : 357/1 ، 374 .
- 8- حاشیه شرح تجرید قوشچی : 407 .
- 9- روضة الصفا : 595/2 - 597 ، قسمتی از احتجاج امیر مؤمنان در اولین هجوم .
- 10- چهار روایت جامع الاحادیث الكبير : 13 / 83 ، 91 ، 100-101 ، 267 و 420/15 ؛ مسند فاطمة الزهراء : 17 ، 20 - 21 .

57. صالحی شامی - متوفی 942 هـ--(1)
58. غیاث الدین بلخی معروف به خواندمیر - متوفی 942 هـ--(2)
59. ابن حجر هیثمی - متوفی 974 هـ--(3)
60. ملا علی متقی هندی - متوفی 975 هـ--(4)
61. حسین بن محمد دیاربکری - متوفی 982 هـ (5)
62. ابرهیم بن عبدالله یمنی قرن دهم (6)
63. رسول بن محمد (?)(7)
64. محمد بن رسول برزنجی - قرن یازدهم (8)
65. عصامی مکی - متوفی 1111 هـ--(9)
66. شاه ولی الله دهلوی - متوفی 1176 هـ--(10)
67. شاه عبدالعزیز دهلوی - متوفی 1239 هـ--(11)

ص: 98

-
- 1- سبیل الهدی والرشاد : 317/12
- 2- حبیب السیر : 447/1 ، قسمتی از احتجاج امیر مؤمنان در اولین هجوم
- 3- الصواعق المحرقة : 51 ، از شیعه نقل کرده است.
- 4- چهار روایت کنز العمال : 597/5 ، 613 ، 631 ، 651 ؛ منتخب الكنز : 143/2 ، 146 .
- 5- تاریخ الخمیس : 169/2 .
- 6- کتاب الاکتفاء، از او تشدید المطاعن : 440/1 .
- 7- نصیحة الشیعة الامامية: 45 (نسخه خطی آستان قدس رضوی)، از شیعه نقل کرده است. .
- 8- النواقض للروافض : 41 (نسخه عکسی آستان قدس رضوی)، از شیعه نقل کرده است.
- 9- سه روایت سمط النجوم العوالي : 245/2 ، 356 ، 295 ، که مطلب اخیر را از شیعه نقل کرده است.
- 10- إزالة الخفا : 29/22 ، 179 ، ارائه نظر خودش و پذیرفتن تهدید عمر و حکم به صحت روایت آن.
- 11- تحفه اثنی عشریه : 464 - 465 (باب دهم ارائه نظر خودش و پذیرفتن تهدید عمر .

68. دکتر محمد بیومی مهران. (1)
69. دکتر طه حسین. (2)
70. دکتر عبدالعزیز سالم. (3)
71. استاد توفیق ابو علم. (4)
72. استاد عبدالفتاح عبدالمقصود. (5)
73. دکتر عایشه بنت الشاطی. (6)
74. عباس محمود عقاد. (7)
75. محمد حافظ ابراهیم، شاعر نیل (8)
76. دمیاطی (9)
77. محمد حسین هیکل. (10)
78. جلال السید. (11)

ص: 99

-
- 1- السيدة فاطمة الزهراء : 136 - 137 چاپ بیروت).
- 2- الفتنة الكبرى : 18,6/2 .
- 3- التاريخ السياسي والحضارى : 77، 117؛ تاريخ الدولة العربية : 151 - 163.
- 4- اهل البيت : 238
- 5- الامام على بن أبي طالب : 192/1 و 170/4-172 (چاپ مصر)؛ السقيفة والخلافة: 14.
- 6- موسوعة آل النبي : 614، 642 (چاپ اول)، تراجم سيدات بيت النبوة : 614 .)
- 7- فاطمة الزهراء والفاطميون : 68 (چاپ دوم).
- 8- ديوان شعر: 75/1 از او نقل کرده است در كتاب من حياة الخليفة عمر بن الخطاب 183 ؛ سيرة عمر بن الخطاب : 311
- 9- از او نقل کرده است در الغدير: 86/7 .
- 10- الصديق ابوبكر : 63 - 65 .
- 11- على بن ابى طالب 138.

79. محمد رضا. (1).

80. خير الله طلفاح. (2).

81. محمد يوسف كاندهلوى (3).

82. عمر رضا كحالة (4).

83. عبدالكريم خطيب. (5).

84. محمد فريد وجدى. (6).

85. عبدالرحمن احمد بكرى. (7).

86. دكتور عبدالرحمن بدوى. (8).

87. عمر ابو النصر. (9).

راويان شيعه

88. سليم بن قيس هلالى - متوفى 76 هـ. . (10).

ص: 100

1- الامام علي بن ابي طالب : 33 ، 35 ، ابوبكر الصديق : 35.

2- كيف السبيل الى الله على بن ابي طالب : 31/15 - 32 ؛ ابوبكر : 154/12 . .

3- حياة الصحابة : 13/2 .

4- اعلام النساء : 113/4 - 119 ، 122 - 124 ، 129 - 131 .

5- الخلافة والامامة : 248 - 249 .

6- دائرة المعارف : 758/3 - 759

7- من حياة الخليفة عمر بن الخطاب : 181 - 182 .

8- مذاهب الاسلاميين : 266 - 267 .

9- فاطمة بنت محمد : 118 .

10- هشت روايت كتاب سليم ، 82 ، 128 ، 134 ، 249 ، 257 ، (چاپ جديد 584/2 - 88 ، 673 - 675 ، 763 - 865 ، 907) ؛

بحار الانوار : 28 / 266 - 267 ، 297 - 300 ، 306 و 46946/22 و 303-302/30

89. ابو مخنف لوط بن يحيى - متوفى 158هـ- (1).
90. ابوهاشم اسماعيل، حميري شاعر - متوفى 173هـ- (2).
91. علي بن جعفر عريضي فرزند امام صادق عليهم السلام - قرن سوم (3).
92. عيسى بن استفاد ضرير - قرن سوم (4).
93. ابن ابى زينب نعمانى - قرن سوم (5).
94. فرات بن ابراهيم كوفى - قرن سوم (6).
95. عبد السلام بن رغبان شاعر معروف به ديك الجن - متوفى 236هـ (7).
96. برقى، شاعر معروف - شهادت 245هـ- (8).
98. فضل بن شاذان - متوفى 260هـ- (9).

ص: 101

-
- 1- ترجمة بحر الأنساب منسوب به أبي مخنف : 1-2 (نسخه خطی آستان قدس رضوی)
- 2- دیوان شعر، از او الصراط المستقیم : 13/3؛ مناقب ابن شهر آشوب : 211/2. 362/3
- 3- مسائل علی بن جعفر : 325.
- 4- پنج روایت : کتاب الوصیة (به دست ما نرسیده است از او نقل کرده اند در طرف : 19، 22، 24، 28 - 30، 38 - 43؛ مصباح الانوار : 267 - 269، 271، 275 - 276 (نسخه عکسی از نسخه خطی کتابخانه آية الله مرعشی)؛ الصراط المستقیم : 91/2 - 94. کافی :
- 1/281؛ بحار الانوار : 477/22 - 492.
- 5- غیبت نعمانی : 47 - 48 (چاپ دیگر (31) اشاره اجمالی
- 6- تفسیر فرات : 172؛ بحار الانوار : 265/44.
- 7- دیوان شعر، از او مثالب النواصب : 137 13/3 :
- 8- دیوان شعر، از او مثالب النواصب : 423؛ الصراط المستقیم : 3/13.
- 9- دو روایت : الايضاح : 159 - 161، 367.

98. ابو اسحاق ابراهيم بن محمد بن سعيد ثقفی - متوفی 283 هـ -- (1).

99. محمد بن حسن صفار - متوفی 291 هـ -- (2).

100. يحيى بن حسين يمني از ائمه زيديه - متوفی 298 هـ -- (3).

101. عبيدالله بن عبد الله بن طاهر خزاعي، شاعر - متوفی 300 هـ -- (4).

102. محمد بن جرير طبري كبير - متوفی اوائل قرن چهارم (5).

103. سديد الدين محمود حمصي رازي متوفی اوائل قرن چهارم (6).

104. ناصر الدين حسن بن علي اطروش از ائمه زيديه متوفی 304 هـ -- (7).

105. محمد بن مسعود عياشي - متوفی 320 هـ -- (8).

106. ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزيز كشي - معاصر عياشي (9).

ص: 102

1- دو روایت کتاب المعرفة) به دست ما نرسیده است از او مثالب النواصب: 136 - 137؛ ظاهراً روایت دوم را نیز از کتاب المعرفة او نقل کرده اند، مراجعه شود به: الشافعی: 241/3؛ تلخیص الشافعی: 76/3؛ مثالب النواصب: 420؛ الرسائل الاعتقادية خواجویی: 448/1 - 447؛ بحار الانوار: 390/28.

2- بصائر الدرجات: 275؛ بحار الانوار: 220/28.

3- دو: مورد تثبیت الامامة: 15 - 17، 27 - 28.

4- ديوان شعر از او مناقب: 209/2 - 210.

5- هفت روایت: المسترشد: 224، 378-373، 380-381.

6- المنقذ من التقليد: 359/2.

7- مقدمة كتاب فقه (شاید کتاب الإبانة باشد): 159 (نسخه عكسی مركز احياء ميراث اسلامي).

8- سه روایت تفسیر عياشي: 199/1 و 66/2 - 68، 307-308؛ بحار الانوار: 333/22 - 351 و 227/28، 231.

9- دو روایت معرفة الناقلين عن الأئمة الصادقين، از او اختيار معرفة الرجال معروف به رجال كشي: 26/1، 37؛ بحار الانوار: 352/22 و 237/28.

107. شیخ کلینی - متوفی 329 هـ. (1)

108. ابن بابویه قمی (علی بن حسین متوفی 329 هـ - یا پسرش شیخ صدوق متوفی 381 هـ) (2)

109. حسین بن حمدان خصیبه - متوفی 334 هـ (3)

110. علی بن حسین مسعودی - متوفی 346 هـ (4)

111. سید ابو العباس احمد بن ابراهیم حسنی از ائمه زیدیه - متوفی 352 هـ (5)

112. سید ابو القاسم کوفی که جد سوم او امام جواد علیه السلام می باشند متوفی 352 هـ (6)

113. قاضی نعمان مغربی - متوفی 363 هـ (7)

114. ابو القاسم جعفر بن محمد قولویه - متوفی 367 هـ (8)

ص: 103

1- هفت روایت: کافی: 281/1، 458، 460، و 124/8، 237، 245؛ بحار الانوار: 79/22 و 250/28 - 252 و 193/43 و 243/48.

2- از او نقل کرده است در مثالب النواصب: 26، تظلم الزهرا: 543.

3- چهار روایت: الهدایة الكبرى: 138 - 139، 163 - 164، 178 - 179، 401 - 418.

4- پنج روایت مروج الذهب: 12/3 - 13، 77، 301 - 302؛ اثبات الوصیة: 145 - 146، 218 (معجزات امام جواد؛ بحار الانوار: 308/28).

5- چهار روایت: المصابیح (مخطوط)، از او نقل کرده در الشافی، ابن حمزه: 171/4 - 173؛ انوار الیقین: 9، 375؛ شفاء صدور الناس: 479 - 480 نسخه عکسی مرکز عقائد).

6- الاستغاثة فی بدع الثلاثة: 185.

7- روایت اشعار دعائم الاسلام: 232/1؛ بحار الانوار: 282/81؛ ارجوزه مختاره: 89-90.

8- دو روایت کامل زیارات: 326 - 327، 332 - 334؛ بحار الانوار: 376-372/25 و 61/28 - 64 و 190/30.

115. شیخ صدوق - متوفی 381هـ.. (1)

116. علی بن محمد بن خزاز قمی - متوفی 400هـ. (2)

117. علی بن حماد عدوی، شاعر معاصر شیخ صدوق. (3)

118. ابو محمد طلحة بن عبد الله عونى، شاعر قرن چهارم (4)

119. سید رضی مؤلف نهج البلاغة - متوفی 406 هـ. (5)

120. شیخ مفید - متوفی 413 هـ. (6)

121. مهیار دیلمی، شاعر - متوفی 428 هـ. (7)

122. سید مرتضی معروف به علم الهدی - متوفی 436 هـ. (8)

123. ابو الصلاح حلبی - متوفی 447 هـ. (9)

ص: 104

-
- 1- هفت روایت خصال: 172 ، 462 ، 607 ؛ أمالی : 113 - 114 ، 134 ؛ معانی الاخبار : 206 ؛ فقیه : 573/2 ؛ بحار الانوار : 226/10 و 27 / 52 ، 209 و 38/28 ، 51 ، 210 ، و 2/392 و 172/3 و 149/44 .
- 2- کفایة الاثر : 36 ؛ بحار الانوار : 288/36
- 3- دیوان شعر ، از او مثالب النواصب : 86 ، 137 ، 140 ، 185 ؛ مجالس المؤمنین : 565/2 ، تاریخ الأئمة ، تبریزی : 1141 - 115 .
- 4- دیوان شعر ، از او مثالب النواصب : 420 - 422 .
- 5- دوروایت نهج البلاغة : 101 ، خطبه : 202 و ص : 122 - 123 ، نامه : 28 .6
- 6- دوازده مورد : الفصول المختاره : 287 ؛ أمالی : 49 - 50 ، 281 ؛ اختصاص : 11 ، 126 - 127 ، 180 - 187 ، 275 ، 344 ؛ جمل : 117 ؛ ارشاد : 189/10 ؛ مزار : 179 ؛ مقنعه : 459 ؛ بحار الانوار : 519/30 و 229/28 ، 231 ، 261 و 192 / 29 و 579/33 و 211/43 .
- 7- دیوان شعر ، از او شرح ابن ابی الحدید : 235/16 ؛ اثبات الهداة : 388/2 .
- 8- نه : مورد الشافی : 240/3 - 241 ، 244 - 245 و 100 / 4 ؛ اشعار او در اسرار الشهادة - 100 / 4 ؛ 541 ؛ و مراجعه شود به اثبات الهداة : 392-391/2
- 9- هفت مورد تقریب المعارف : 222 - 223 ، 233 ، 237 ، 251-250 ، 256 ، 366 ، 397 (تحقیق تبریزیان) ؛ بحار الانوار : 376/30 ، 390

124. ابو الفتح محمد بن علی کراچکی متوفی 449هـ-- (1).

125. شیخ طوسی - متوفی 460هـ. (2)

126. محمد بن هارون بن موسی تلکبری - معاصر شیخ نجاشی متوفی 450هـ. (3)

127. محمد بن علی طرازی - معاصر نجاشی - (4)

128. منصور فقیه، شاعر (ظاهراً منصور بن حسین آبی شاگرد شیخ طوسی است). (5)

129. قاضی ابن براج - متوفی 481هـ-- (6)

130. علی بن محمد عمری نشابه - متوفی 490هـ.. (7)

131. محمد بن جریر طبری صغیر - قرن پنجم. (8)

ص: 105

1- کنز الفوائد: (63 - 64) چاپ جدید: (150/1)؛ بحار الانوار: 346/29 و 355/76 . .

2- پانزده مورد تلخیص الشافی: 7-76/3، 79، 156، 170 و 157/2؛ امالی: 107/1، 191؛ اختیار معرفة الرجال: 26/1، 37؛ مصباح المتهجد: 401، 711؛ تهذیب: 9/6؛ بحار الانوار: 352/22 و 11/28، 237، 388 - 390، 393 و 211/43 و 195/100 . .

3- دو روایت کتاب العتیق به دست ما نرسیده است از او نوائب الدهور: 96/3 - 295 (روایتی طولانی است مراجعه شود به نوائب الدهور صفحات: 129، 148، 192)؛ روایت دیگر از او بحار الانوار: 220/102 .

4- کتاب الدعاء والذکر به دست ما نرسیده است از او اقبال: 625؛ بحار الانوار: 200/100 .

5- دیوان، شعر، از او مناقب: 214/2 .

6- المهدب: 277/1 - 278 .

7- المجدي في أنساب الطالبین: 19 .

8- شش روایت: دلائل الامامة: 26 - 27، 45، 47، 212، 242. (چاپ جدید: 104، 134 - 137، 400، (455)؛ نوادر

المعجزات: 9897، 183؛ دلائل الامامة 2 به دست ما نرسیده است از او نقل کرده است در بحار الانوار: 290/30 - 295 و 170/43 و 58/50 .

132. شیخ محمد بن علی فتال نیشابوری فارسی - شهادت 508 هـ. (1)

133. محمد بن مشهدی قرن ششم. (2)

134. شیخ أحمد طبرسی قرن ششم (3)

135. هاشم بن محمد - قرن ششم. (4)

136. سید مرتضی حسنی رازی قرن ششم (5)

137. ابو جعفر عماد الدین محمد بن قاسم طبری - قرن ششم. (6)

138. مؤلف کتاب ألقاب الرسول و عترته قرن ششم (7)

139. طلائع بن، رزیک شاعر - متوفی 556 هـ. (8)

140. عبدالجلیل قزوینی رازی - متوفی 560 هـ. (9)

141. قطب الدین راوندی - متوفی 573 هـ. (10)

ص: 106

1- روضة الواعظین : 152 .

2- شش روایت مزار کبیر ، 79 ، 80 - 82 ، 104 ، 296 - 297 ، 560 ؛ بحار الانوار: . 198_190/1 • Y، 170/1 • 1A+

3- نه روایت احتجاج : 73/1 - 75 ، 80 - 89 ، 150 ، 178 ، 271 ، 278 ؛ بحار الانوار: 204/2 ، 206 ، 266 - 267 و 93/29 و 416/31 و 47/43 ، 197 و 73/44 ، 83 .

4- چهار روایت : مصباح الانوار : 267 - 269 ، 271 ، 275 - 276 ، نسخه عکسی از نسخه خطی کتاب خانه آیه الله مرعشی ؛ بحار الانوار : 485/22 ، 490 ، 492 و 218/43 .

5- تبصرة العوام: 49 .

6- دوروایت : بشارة المصطفی الهلال الشیعة المرتضی : 198 - 199 ، 258 .

7- مجموعه نفیسه : 199 ، میراث حدیث شیعه : 50/1) بعضی گفته اند نویسنده کتاب قطب راوندی - متوفی 573 هـ - است مراجعه شود به میراث حدیث شیعه : 16/1 .

8- دیوان ، شعر ، از او ادب المحنة : 97

9- کتاب النقص : 307 - 308 ، 317 (چاپ دیگر : 288 ، 298) .

10- الخرائج : 846 ؛ بحار الانوار : 273/43 .

151. سيد رضی الدین علی بن طاووس - متوفی 664 هـ --(1).

152. المنصور بالله حسن بن بدر الدین حسینی زیدی - متوفی 670 (2)

153. خواجه نصیرالدین طوسی - متوفی 672 هـ --(3).

154. سيد احمد بن طاووس - متوفی 673 هـ --(4)

155. محقق حلی صاحب کتاب شرایع الاسلام - متوفی 676 هـ .. (5)

156. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی - متوفی 679 هـ --(6)

157. ابوالحسن علی بن عیسیٰ اربلی - متوفی 693 هـ -- (7)

158. شیخ جمال الدین یوسف بن حاتم الشامي - قرن هفتم . (8)

159. سيد رضی الدین علی فرزند سيد بن طاووس - قرن هفتم (9).

ص: 108

-
- 1- هیجده: مورد طرف: 19، 22 - 24، 28 - 30، 38 - 43؛ الطرائف: 195، 238 - 239، 245، 246 - 247، 252، 274؛ اقبال: 624 - 625؛ الیقین: 488؛ جمال الاسبوع: 486؛ كشف المحجة: 180؛ مهج الدعوات: 257؛ مصباح الزائر: 53، 463 - 4464 بحار الانوار: 477/22، 485 - 92 و 15/30، 393 و 264/36 و 223/86 و 165/102 و 199/100 - 200.
 - 2- هفده مورد انوار الیقین: 9، 12، 28 - 29، 288، 329 - 332، 339، 375، 378 - 380، (385 نسخه عکسی مرکز عقائد).
 - 3- تجرید العقائد (همراه با شرح علامه) : 376 - 377) امامت، مسئله ششم).
 - 4- دو روایت: بناء المقالة الفاطمية: 401 - 402.
 - 5- المسلك في اصول الدين: 260.
 - 6- دو مورد: شرح نهج البلاغة: 252/1 و 26/2 - 27.
 - 7- دو روایت كشف الغمة: 497/1، 504؛ بحار الانوار: 76/28.
 - 8- الدر النظيم: 458.
 - 9- زوائد الفوائد (به دست ما نرسیده است، از او بحار الانوار: 353/98).

160 . ابو السعادات أسعد بن عبد القاهر اصفهانی قرن هفتم (1)

161 . عماد الدين حسن بن علي طبري آملی قرن هفتم. (2)

162 . رضی الدين علی بن يوسف حلّی (برادر علامه) - قرن هفتم (3)

163 . عزّ الدين محمد بن احمد بن حسن ديلمی زیدی - متوفی (4)

164 . علامه حلّی - متوفی 726هـ. (5)

165 . شيخ علی خلیعی، شاعر - متوفی 750هـ. (6)

166 . حسن بن محمد ديلمی - متوفی 771هـ. (7)

167 . محمد بن جمال الدين مكي عاملی شهيد اول - شهادت 786هـ (8)

168 . سيد حيدر علوی حسینی آملی قرن هشتم. (9)

ص: 109

1- رشح الولاء في شرح الدعاء ، از او بحار الانوار : 264/85 - 266 .

2- پنج مورد کامل بهائی : 304/1 - 308 ، 312 و 24/2؛ تحفة الابرار: 166، 247 ، 249 ...

3- العدد القوية : 225 .

4- پنج روایت قواعد عقائد آل محمد : 239 ، 270 ، 299 - 300 . (نسخه عکسی مرکز عقائد)

5- پنج مورد نهج الحق : 254 ، 265 ، 271 ، 356؛ منهاج الكرامة : 86؛ شرح تجريد: 376-377 (امامت، مسئله ششم).

6- ديوان شعر ، از او منتخب طريحي : 160/1 .

7- شش روایت ارشاد القلوب : 285/2 - 286 ، 295 - 296 ، 384 ، 395 - 396، ارشاد القلوب : ج 2) به دست ما نرسیده است،

از او بحار الانوار: 48/29 و 348/30، 352.

8- نوشته جات شيخ محمد بن علی ، جبعی، از او بحار الانوار : 44/101 . (9) دو: مورد الكشكول : 83 - 84 ، 120 .

- 169 . حسن بن سليمان حلّی - قرن هشتم... (1)
- 170 . ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری قرن هشتم. (2)
- 171 . ابوالحسن علاء الدین حلّی، شاعر قرن هشتم - (3)
- 172 . سید هادی بن ابراهیم الوزیر - متوفی 822 هـ . (4)
- 173 . فاضل مقداد سیوری - متوفی 826 هـ - . (5)
- 174 . عزّ الدین مهلبی حلّی - متوفی بعد از 840 هـ - (6)
- 175 . عماد الدین قرشی اسماعیلی - متوفی 872 هـ - (7)
- 176 . زین الدین عاملی بیاضی - متوفی 877 هـ - . (8)
- 177 . صالح بن عبدالوهاب معروف به ابن العرندس حلّی - قرن نهم. (9)
- 178 . ضیاء الدین بن سدید الدین جرجانی قرن نهم. (10)

ص: 110

-
- 1- سه روایت: المحتضر : 61 ، 109؛ مختصر بصائر الدرجات : 179-192 ؛ بحار الانوار 120/31 - 129
- 2- سه روایت راحة الارواح : 58 - 60 ؛ بهجة المباهج : 271 - 272 (نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی)
- 3- دیوان شعر ، از او الغدير : 391/6 - 392 .
- 4- نهاية التنويه في ازهاق التمويه : 122 (نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی)
- 5- دو مورد النافع يوم الحشر همراه باب حادی عشر) : 49 ؛ اللوامع الالهية : 301-302 .
- 6- دو روایت: الانوار البدرية، از او اثبات الهداة : 377/2
- 7- عيون الاخبار : 6 .
- 8- چهارده روایت الصراط المستقیم : 91/2 - 94 ، 296 - 301 و 11/3 - 13 ، 25 ، 239 ، 49 ، 94
- 9- كشف اللثالی (مخطوط) ، از او الصوارم الحاسمة ، کمالی استرآبادی (مخطوط) ، از او جنة العاصمة : 252 ؛ مصباح البلاغة : 285/1 الشمس الضحی : 154 .
- 10- دو مورد رساله عقائد مذهب شیعة (رسائل فارسی جرجانی) : 210 - 211 ، ضمیمه رساله عقائد : 1 (نسخه خطی آستان قدس رضوی)

179. شيخ مغامس حلّي، شاعر قرن نهم. (1).
180. شيخ مفلح.... ابن صلاح بحراني قرن نهم. (2).
181. شيخ خضر بن شمس محمد رازی - قرن نهم. (3).
182. شيخ مفلح صيمري فقيه شاعر - متوفى 900 هـ. (4).
183. شيخ كفعمي - متوفى 905 هـ. (5).
184. ابن ابي جمهور احسائي متوفى اوائل قرن دهم. (6).
185. محقق ثاني كرکي عاملي - متوفى 940 هـ. (7).
186. ابوالفتح بن مخدوم عربشاهي جرجاني - متوفى 976 هـ. (8).
187. محقق اردبيلي - متوفى 993 هـ. (9).
188. محمد بن اسحاق حموي قرن دهم. (10).
189. سيد شرف الدين استرآبادي - قرن دهم. (11).

ص: 111

- 1- ديوان، شعر، از او منتخب طريحي : 69/2 .
- 2- دو روايت : الزام النواصب : 153 - 154 .
- 3- التوضيح الأنور : 15 (نسخة خطي آستان قدس) .
- 4- ديوان شعر، از او منتخب طريحي : 137/1 .
- 5- پنج روايت مصباح كفعمي : 552 - 554 ؛ البلد الأمين : 278 ، 304303؛ بحار الانوار: 260 / 85 و 197/100 - 198 .
- 6- چهار مورد عوالي اللئالي : 199/1 ؛ المجلى : 417 ، 434؛ مناظرات في الامامة : 378 همين مطلب، مناظرة الغروي الهروي : 47 - 48 به نقل مأساة الزهراء : 90/2 .
- 7- سه مورد نفحات اللاهوت : 79 78 ، 130 .
- 8- مفتاح الباب (همراه باب حادي عشر : 199 .
- 9- چهار مورد حاشيه الهيأت شرح تجريد : 258 - 259 ، رساله اصول دين (همراه با هفده رساله) : 306؛ حديقه الشيعه : 30 ، 265 - 266 .
- 10- أنس المؤمنين : 52 . .
- 11- سه روايت تأويل الآيات : 128 ، 838 ، 841-842 .

190. مؤلف كتاب التهاب نيران الأحزان - از اعلام قرن هفت تا

دهم هجری. (1)

191. یکی از نویسندگان قرن دهم؟ (2)

192. سید احمد بن تاج الدین استرآبادی - قرن دهم. (3)

193. عقیلی رستم‌داری - قرن دهم (4)

194. سید تاج الدین حسینی عاملی - اوائل قرن یازدهم (5)

195. قاضی نورالله شوشتری - شهادت 1019هـ. (6)

196. عبدالرزاق لاهیجی - متوفی 1051 هـ. (7)

197. شرفی اهنو می زیدی - متوفی 1055 هـ. (8)

198. امیر شعرای یمن : الهبل ، شاعر قرن یازدهم .. (9)

199. ملا محمد باقر لاهیجی قرن یازدهم. (10).

ص: 112

1- التهاب نيران الاحزان : 84-87 نسخه عكسى مركز احياء ميراث اسلامى) ، از او علم اليقين : 686/2 - 688 ؛ نوادر الاخبار : 182 - 183

2- ضمیمه الزام النواصب : 30 31 (نسخه خطی مركز احياء ميراث اسلامى تاريخ استنساخ 954 هجرى)؛ همین مطلب با قدری زیاده و

نقصان در الكوكب الدرئ. 194/1-195

3- دوروایت آثار احمدی : 393، 402 .

4- ریاض الأبرار 33 (نسخه خطی آستان قدس) .

5- التتمة في تواریخ الأئمة : 43، 52 .

6- مصائب النواصب (ترجمه) : 129 ؛ احقاق الحق: 1/366 و 2/371؛ مجالس المؤمنین : 2/565.

7- گوهر مراد : 564 - 565 .

8- شش روایت شفاء صدور الناس : 478 - 490 ، 498 .

9- دیوان الهبل (تحقیق احمد الشامی) : 9-13 .

10- تذكرة الأئمة : 63 - 64 .

200. علی بن داود خادم استرآبادی - قرن یازدهم.(1)

201. أسد الله بن ظهیر الدین علی دوانی - قرن یازدهم.(2)

202. شیخ محمد تقی مجلسی - متوفی 1070 هـ-(3).

203. ملا محمد صالح مازندرانی متوفی 1081 یا 1086 هـ-(4)

204. فیض کاشانی - متوفی 1091 هـ-(5).

205. سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی - متوفی 1121 هـ-(6).

206. ضیاءالدین یوسف حسنی یمنی صنعانی متوفی 1121 هـ-(7).

207. شیخ محمد مشهور به سراب تنکابی - متوفی 1124 هـ-(8)

208. امامی خاتون آبادی - متوفی 1128 هـ-(9).

209. شریف ابوالحسن نباطی عاملی - متوفی 1138 هـ-(10).

210. خواجوی مازندرانی - متوفی 1173 هـ-..(11).

ص: 113

1- سه روایت أنساب النواصب : 42 - 45 ، 95 ، نسخه عکسی آستان قدس) .

2- تحقیق أنساب أئمة الطاهرين ، در ضمن جنگ : 749 (نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی).

3- روضة المتقين : 342/5 .

4- شرح کافی : 207/7 .

5- علم اليقين : 686/2 - 688 ، 682 ، 700؛ نوادر الاخبار : 182 - 183 ، 198 - 199 .

6- ذخيرة يوم المحشر (همراه با رسائل دیگر او) : 98 - 99 (نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی)

7- نسمة السحر : 472/2 .

8- سفينة النجاة : 191 .

9- جنات الخلود : 19

10- ضیاء العالمین : 54661 ، 557 (نسخه عکسی مؤسسه آل البيت) . (11)الرسائل الاعتقادية : 301/1 ، 444، 446، 465 .

211. محدث شهير شيخ يوسف بحراني - متوفى 1186 هـ - (1)

212. حيدر علي شرواني اوائل قرن دوازدهم. (2)

213. شيخ صفي الدين طريحي اوائل قرن دوازدهم. (3)

214. محمد باقر شريف حسيني اصفهاني - قرن دوازدهم. (4)

215. ملا مهدي نراقي - متوفى 1209 هـ - (5)

216. سيد محمد مهدي بحر العلوم طباطبائي - متوفى 1212 هـ - (6)

217. مخزون سلماسي - متوفى 1223 هـ - (7)

218. فقيه كبير شيخ جعفر كاشف الغطاء - متوفى 1228 هـ - (8)

219. سيد محمد باقر موسوي - متوفى 1240 هـ - (9)

220. محمد حسن قزويني - متوفى 1240 هـ - (10)

221. محمد هادي ناييني - متوفى 1242 هـ - (11)

ص: 114

1- الحدائق الناضرة : 180/5 ؛ الشهاب الثاقب : 230 - 231 .

2- رسالة فيما ورد في صدر هذه الأمة : 121 (نسخه عكسي مركز احياء ميراث)

3- مطارح النظر في شرح الباب الحادي عشر : 107 نسخه عكسي مركز احياء ميراث اسلامي).

4- نور العيون ج 2 مجلس سوم (نسخه خطي كتاب خانه آية الله گلپايگاني)

5- انيس الموحدين : 180 .

6- ديوان شعر از او مستدركات اعيان الشيعة : 332/2 - 333 .

7- مصائب الابرار : 27 - 28 نسخه خطي آستان قدس).

8- كشف الغطاء : 18 .

9- بحر الجواهر : 219 ، 231

10- رياض الشهادة في مصائب السادة : 122/1 .

11- لسان الذاكرين : 94/12 - 95

222. سيد عبدالله شبّر - متوفى 1242هـ - . (1).
223. سيد محمد تقوى هندی - متوفى 1284هـ - . (2).
224. ملا اسماعيل سبزواری - متوفى 1312هـ - . (3).
225. آغا نجفی - متوفى 1332هـ - . (4).
226. شيخ محمد باقر قايینی بيرجندی - متوفى 1352هـ - . (5).
227. سيد ناصر حسين هندی - متوفى 1361هـ - . (6).
228. شيخ على اكبر نهاوندى - متوفى 1369هـ - . (7).
229. علامه محمد حسين مظفر - متوفى 1375هـ - . (8).
230. علامه شرف الدين - متوفى 1377هـ - . (9).
231. شيخ محمد مهدي حائري مازندراني - متوفى 1384هـ - . (10).
232. شيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء . (11).
233. هاشم معروف حسنى. (12).

ص: 115

-
- 1- جلاء العيون، شبّر : 1/ 193
 - 2- طعن الرماح (الفوائد الحيدرية) : 93.
 - 3- جامع النورين : 206 - 207.
 - 4- اسرار الزيارة (حاشيه حقائق الاسرار) : زيارت حضرت زهرا
 - 5- الكبريت الاحمر : 277 .
 - 6- إفحام الاعداء و الخصوم : 1/ 93 . .
 - 7- أنوار المواهب : 97-98
 - 8- دلائل الصدق : 52/3-53 .
 - 9- المراجعات : 270، 266 تعليقه شماره 71
 - 10- الكوكب الدرّي : 194/1 - 195 .
 - 11- جنة المأوى : 133
 - 12- سيرة الأئمة الاثني عشر : 145/1 .

234. مجد الدين حسيني مؤيدى زيدى (1).

235. احمد بن على بن حسن بن محمد بن اسماعيل كفعمى جباعى (2)

روايات گريه امير مؤمنان عليه السلام هنگام غسل فاطمه عليها السلام

236. شيخ عبدالخالق بن عبدالرحيم يزدى - متوفى 1268 هـ - (3).

237. شيخ محمد على كاظمى - متوفى 1281 هـ - (4).

238. حسن بن على يزدى - متوفى 1297 هـ - (5).

239. محمد (مهدي) بن على اكبر خراسانى معروف به فرشته قرن سيزدهم (6)

240. شيخ حسين بن عبدالرزاق تبريزى - قرن سيزدهم (7).

241. ملا اسماعيل سبزوارى - متوفى 1312 هـ - (8).

242. شيخ محمد باقر فشاركي - متوفى 1314 هـ - (9).

243. سيد محمد باقر مجتهد گنجوى (10).

ص: 116

1- لوامع الأنوار: 79/2.

2- معارج الافهام في علم الكلام: 82 نسخة خطى).

3- مصائب المعصومين (الائمة): 127؛ بيت الأحرار، يزدى: 33.

4- حزن المؤمنين: 61.

5- انوار الشهادة: 207 - 209

6- ماتمكده مجلس سيزدهم

7- بشارة الباكين: 26 (نسخه عكسى مركز احياء ميراث اسلامى).

8- جامع النورين: 244.

9- عنوان الكلام: 142 (مجلس 25).

10- مرقات الايقان: 112/1، 125

244 . شیخ محمد جواد یزدی شیبانی .(1)

245 . صدر الواعظین قزوینی .(2)

246 . جرمقی بسطامی خراسانی .(3)

جمع آورندگان روایات و مصادر هجوم

1 . محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی - متوفی 588 هـ .-(4)

2 . محقق اردبیلی - متوفی 993 هـ .-(5)

3 . شیخ حرّ عاملی - متوفی 1104 هـ .-(6)

4 . محدث خبیر سید هاشم بحرانی متوفی 1107 هـ .-(7)

5 . علامه مجلسی - متوفی 1111 هـ .-(8)

6 . شیخ عبدالله بحرانی .(8)

ص: 117

1- شعشعة الحسينية: 144 - 145 .

2- حدائق الأنس (مجلد دوم ریاض القدس) : 255 .

3- خزائن المصائب : باب دوم (نسخه خطی آستان قدس).

4- مثالب النواصب : 418 - 423 (نسخه خطی مرکز احیاء میراث اسلامی).

5- حدیقة الشیعة : 252 .

6- اثبات الهداة : 2333/2 - 334 ، 346 ، 353 ، 359 - 361 ، 367 - 370 ، 377 ، 383 - 384 . .

7- غایة المرام : 517 - 549 (ترجمه اش کفایة الخصام : 508-517) . (8) حق الیقین : 157 - 189 ؛ مرآة العقول : 318/5 ؛ جلاء

العیون : فصل هفتم از زندگی حضرت فاطمه : 197 - 245 (چاپ دیگر : 132 - 160) ؛ بحار الانوار: در مواضع مختلف خصوصاً:

411 - 175/28 .

8- عوالم : کتاب غضب الخلافة و فدک (مخطوط) ؛ عوالم : 390/11 - 417 (چاپ اول) و جلد 11 ، قسم دوم ، ص : 454 - 610

چاپ دوم) ، همراه با استداراکات آن از علامه محقق آقای سید محمد باقر ابطحی

7. سيد عبدالله شبر - متوفى 1242 هـ - (1).
8. علامه سيد محمد قلي موسوى هندی - متوفى 1268 هـ - (2).
9. مورخ شهير سپهر - متوفى 1297 هـ - (3).
10. سيد اسماعيل طبرسى نورى - متوفى 1321 هـ - (4).
11. محقق شيخ حبيب الله خويى - متوفى 1324 هـ - (5).
12. سيد اسدالله حسينى تنكابنى - متوفى 1339 هـ - (6).
13. شيخ ابوالحسن مرندى - متوفى 1349 هـ - (7).
14. محدث خبير شيخ عباس قمى - متوفى 1359 هـ - (8).
15. علامه امينى - متوفى 1390 هـ - (9).
16. سلطان الواعظين شيرازى - متوفى 1391 هـ - (10).
17. شيخ ذبيح الله محلاتى (11)2

ص: 118

-
- 1- جلاء العيون، شبر : 182/1 - 198.
 - 2- تشييد المطاعن : 431/1 - 494.
 - 3- ناسخ التواريخ - خلفا - 1/ 50 - 100؛ ناسخ التواريخ، ترجمه حضرت زهرا :
 - 4- كفاية الموحدين : 124/2 - 130 .
 - 5- شرح نهج البلاغة (منهاج البراعة) : 24/3 - 25 ، 367 - 374 .
 - 6- مصائب الهداة : 18 - 160 .
 - 7- مجمع النورين : 75 - 85؛ نور الأنوار: 210.
 - 8- بيت الاحزان : باب سوم.
 - 9- الغدير : 77/7 - 78
 - 10- شهباهى پيشاور : 507 - 520 .
 - 11- رياحين الشريعة : 281/1 - 292

18. دکتر محمد بیومی مهران . (1)

19. محقق شیخ محمد تقی شوشتری (2)

20. سید عبدالرزاق کمونه حسینی (3)

21. شیخ احمد رحمانی همدانی (4)

22. علی اکبر بابازاده . (5)

23. سید یاسین موسوی . (6)

24. سید مسعود آقائی . (7)

25. سید ابوالحسن حسینی . (8)

26. شیخ حسین غیب غلامی (9)

27. سید جعفر مرتضی عاملی . (10)

28. محمد سپهری . (11)

ص: 119

1- الإمامة وأهل البيت : 342/1 - 348 (چاپ دوم).

2- بهج الصباغة في شرح نهج البلاغة : 1/5 - 18 (چاپ مکتبه صدر) 295/5 - 300 (چاپ) بنیاد نهج البلاغة) .

3- الزهراء : 191/2 - 200 .

4- بهجة قلب المصطفى : 517 - 566 .

5- تحلیل سیره فاطمة زهرا : 233 - 244، (و به طور پراکنده در مواضع مختلف) .

6- ملاحظات علی منهج محمد حسین فضل الله .

7- چشمه در بستر : 371 - 433 .

8- بر خانه حضرت فاطمه چه گذشت؟

9- احراق بیت فاطمة

10- مأساة الزهراء جلد دوم .

11- رنجهای زهرا (ترجمه کتاب سابق) .

29. شيخ عبد الكريم عقيلي (1)

30. شيخ نزيه القميحا. (2)

31. نجاح الطائي. (3)

32. شيخ مهدي فقيه ايماني (4)

33. السيد محمد علي الحلو. (5)

34. شيخ قيس العطار. (6)

35. سيد هاشم الناجي موسى جزائري. (7)

36. شيخ عبدالمحسن عبدالزهراء القطيفي. (8)

37. سيد محمد حسين سجاد. (9)

38. دائرة المعارف بزرگ اسلامي. (10)

کتاب نایاب مربوط به قضیة هجوم

از برخی سخنان چنین معلوم میشود که قسمتی از احادیث هجوم به

ص: 120

1- ظلامات فاطمة الزهراء

2- شرح خطبة الزهراء وأسبابها .

3- نظريات الخلیفتین: 154/1 - 173 .

4- حق با علی است: 146 - 149 .

5- ادب المحنة .

6- التحف فی توثیقات الطرف: 398390 و 467 465 همراه با «الطرف سید بن طاووس».

7- ظلامات الصدیقة الشهيدة الزهراء .

8- المحسن بن فاطمة الزهراء

9- آتش به خانه وحی.

10- 230 - 229/5

خانه وحی در کتابهایی نقل شده است که اینک در دسترس نمی باشد؛ از

آن جمله اند:

1. کتاب السقیفه تألیف ابی مخنف لوط بن یحیی ازدی متوفی 158هـ- (1) 2. کتاب السقیفه تألیف ابو عبدالله ابان بن عثمان، اح-م-د
ب-ص-ری

کوفی از یاران امام صادق علیه السلام (2)

3. کتاب السقیفه و بیعة ابی بکر تألیف محمد بن عمر واق-دی - متوفی 207هـ. (2)

4. کتاب السقیفه تألیف عمر بن شبه - متوفی 262هـ. -- (3)

5. کتاب السقیفه تألیف ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی

متوفی 283 هـ (4)

6. کتاب الامامه تألیف ابوالحسن احمد بن یحیی بغدادی معروف به ابن راوندی - متوفی 298 هـ - - که خیاط بزرگ معتزله خیاطیه و
قاضی عبدالجبار اسدآبادی بدان اشاره کرده اند . (6)

7. کتاب السقیفه تألیف محمد بن هارون، ابوعیسی وراق از متکلمین قرن سوم هجری (5) 2

ص: 121

1- رجال النجاشی: 320؛ المراجعات: 266، تعلیقه شماره 71. 2. (2)(2) فهرست شیخ طوسی: 18؛ الذریعة: 47/19.

2- الذریعة: 206/12.

3- الطرائف: 239.

4- فهرست شیخ طوسی: 5؛ رجال النجاشی: 17؛ الذریعه: 206/12. 6. (6) الانتصار: 33 چاپ مصر؛ مغنی، متمم جزء 20،
قسمت اول ص: 336.

5- مراجعه شود به معنی آدرس سابق؛ رجال النجاشی: 372

8. الاستذكار لما جرى في سالف الاعصار تأليف علي بن حسين مسعودی - متوفی 346هـ - که خود مسعودی بدان تصریح کرده است. (1)

9. حدائق الاذهان [الأزهار] تأليف مسعو مسعودی. (2)

10. كتاب السقيفه تأليف ابو الصالح سليل بن احمد بن عيسى - اوائل

قرن چهارم هجری. (3)

11. لوامع السقيفه و... تأليف عبيد الله بن عبدالله سعد آبادی

سدآبادی]. (4)

12. لوامع السقيفه و... تأليف ابو عبدالله حسين بن محمد حلواني. (5)

13. غرر الأخبار تأليف ابو محمد حسن بن محمد ديلمی - قرن هفتم

هجری. (6)

کثرت و اعتبار روایات هجوم

در گفتار برخی بزرگان شیعه و سنی سخنانی دیده میشود که اشاره به کثرت و استفاضه و حتی تواتر روایاتی دارد که به ماجرای یورش به خانه فاطمه علیها السلام پرداخته است.

و برخی نیز این رویداد را مشهور و مورد اتفاق همگان قلمداد

ص: 122

1- التنبیه والاشراف : 250 .

2- مروج الذهب : 77/3

3- الذریعة : 206/12.

4- الذریعة : 367/18.

5- الذریعة : 367/18؛ معالم العلماء : 41 .

6- الذریعة : 206/12 .

کرده اند. ما این سخنان را در سه بخش جمع نموده و نام هر یک از این

اندیشمندان را ذیل آن خواهیم آورد

اول: مظلومیت امیر مؤمنان علیه السلام

همچون: چگونگی بیرون کشیدن آن بزرگوار از خانه؛ اجبار آن حضرت برای بیعت با ابوبکر؛ تهدید کردن آن امام - علیه السلام - به قتل و.... برخی درباره این عنوانها گفته اند که روایات آن از حد شمارش

خارج است، مانند:

حمصی رازی - متوفی ابتدای قرن چهارم از بزرگان شیعه (1)

سید مرتضی - متوفی 436هـ از بزرگان شیعه (2)

شیخ طوسی - متوفی 460هـ - از بزرگان شیعه (3)

ابن ابی الحدید معتزلی - متوفی 656هـ - از بزرگان اهل سنت (4)

برخی نیز چنین اظهار نظر کرده اند آنچه بر امیر مؤمنان علی علیه السلام گذشت بین همگان معروف و مشهور است، مانند: ابن شهر آشوب مازندرانی - متوفی 588هـ - از بزرگان شیعه (5)

ابن میثم بحرانی - متوفی 679هـ - از بزرگان شیعه (6)

ص: 123

1- المنقذ من التقليد : 359/2

2- الشافي : 245/3 .

3- تلخيص الشافي : 79/3

4- شرح ابن ابی الحدید : 59/2 - 60 ، او در جای دیگر گفته است: بسیاری از دانشمندان علم حدیث آن را روایت کرده اند. مراجعه شود به: 111/11.

5- مناقب : 115 / 2 .

6- شرح نهج البلاغة ، ابن میثم : 252/1 .

لمعانی معتزلی - قرن هفتم هجری از بزرگان اهل سنت. (1)

ابن میثم در این باره مینویسد:

شیعه متفق است که امیر مؤمنان علیه السلام را برای بیعت با ابوبکر

اجبار نمودند. (2)

ابن شهر آشوب می فرماید:

گذشته از شیعه، بسیاری از اهل سنت نیز آن را روایت کرده اند. (3)

و از سخن ابن ابی الحدید نیز استفاده میشود که شیعه اتفاق دارد بر اینکه امیر مؤمنان علیه السلام را طناب به گردن انداختند و او را به قتل

تهدید نمودند. (4)

دوم: رنجهای فاطمه زهرا علیها السلام

شیخ مفید - متوفی 413 هـ - درباره فرستادن قنفذ و هجوم به خانه و

فرمان جمع آوری هیزم و تهدید به آتش زدن خانه - می فرماید:

این حدیث مشهور است. (5)

سید مرتضی و شیخ طوسی نیز پس از بیان آتش آوردن عمر برای به آتش کشیدن خانه با اهل آن - میگویند:

ص: 124

1- شرح ابن ابی الحدید: 198/9.

2- شرح نهج البلاغة، ابن میثم: 26/2 - 27 . .

3- مثالب النواصب: 141

4- شرح ابن ابی الحدید: 59/2 - 60 .

5- جمل: 117 - 118

شیعیان با اسناد بسیاری آن را روایت کرده اند. (1)

شیخ طوسی در جای دیگر می نویسد:

روایات آن به حدّ استفاضه میرسد (2)

ابن شهر آشوب در این باره میگوید:

شیعه (همگان) و بسیاری از اهل سنت آن را قبول دارند (3)

حسینی زیدی - متوفی 670 ه - می نویسد:

دوست و دشمن [سخن عمر ، یعنی] تهدید به آتش زدن و منهدم کردن خانه فاطمه علیها السلام را روایت کرده اند . (4)

محقق اردبیلی - متوفی 993 ه - پس از اشاره به آتش کشیدن خانه

فاطمه علیها السلام و ... میگوید:

بسیاری از این رویدادها واضح و روشن است به گونه ای که

جای هیچ انکاری نیست؛ زیرا در کتب اهل سنت نیز نقل شده است. (5)

ابن ابی جمهور احسائی - متوفی اوائل قرن دهم هجری - درباره

ضرب و جرح و ... می نویسد:

ص: 125

1- الشافی : 241/3؛ تلخیص الشافی : 76/3 .

2- تلخیص الشافی : 156/3 .

3- مثالب النواصب : 141 .

4- انوار الیقین : 378-479

5- رساله اصول دین (هفده رساله) : 306 .

ثقات در کتابهای سیره و تاریخ آن را آورده اند. (1)

شرفی آهنومی زیدی - متوفی 1055 هـ - نوشته است:

حکایت به آتش کشیدن خانه فاطمه علیها السلام مشهور و روایات آن مستفیض است و دوست و دشمن آن را نقل کرده اند. (2)

شیخ محمدتقی مجلسی - متوفی 1070 هـ - چنین می نگارد:

شهادت فاطمه علیها السلام در اثر فشار درب خانه بر دست عمر و تازیانه زدن قنفذ نزد شیعه و سنی مشهور است. (3)

علامه محمدباقر مجلسی - متوفی 1111 هـ - می فرماید:

در روایات مستفیضه آمده است که فاطمه علیها السلام را با تازیانه و غلاف شمشیر چنان زدند که بدن مبارکش مجروح گردید. (4) و

اخبار متواتری شهادت آن حضرت را حکایت کرده است. (5)

علامه قاضی نورالله شوشتری - شهادت 1019 هـ - و سراب تنکابنی متوفی 1124 هـ - یورش به خانه حضرت زهرا علیها السلام را قضیه ای

مشهور میدانند. (6)

ص: 126

1- المجلی : 434 .

2- شفاء صدور الناس : 479 (تعلیقه) .

3- روضة المتقین : 342/5 .

4- حق الیقین : 189 (با تصرف) .

5- مرآة العقول : 318/5 .

6- احقاق الحق : 366/1؛ سفینه النجاة : 191 .

شریف نباطی عاملی - متوفی 1138 هـ - درباره هجوم به خانه زهرا علیها السلام و کتک زدن به آن حضرت و جمع آوری هیزم به منظور آتش زدن خانه میگوید:

ما هیچگونه شکی در آن نداریم و روایات متواتر حکایت از آن دارد. (1)

سید محمد باقر موسوی - متوفی 1240 هـ - می نویسد:

هجوم به خانه فاطمه علیها السلام و به آتش کشیدن درب خانه او نزد شیعیان مشهور است و شهرت آن کمتر از قتل عثمان و یا واقعه کربلا نیست. (2)

علامه موسوی هندی - متوفی 1268 هـ - چنین می نویسد:

بزرگ راویان حدیث اهل سنت - آنها که از اطمینان و افری نزد ایشان برخوردارند - تهدید به آتش زدن و فراهم آوردن هیزم و آتش و ... را روایت کرده اند. (3)

آقا نجفی - متوفی 1332 هـ - نیز شهادت حضرت زهرا علیها السلام را از

جمله روایات متواتر دانسته است. (4)

علامه محمد حسین مظفر مینویسد:

ص: 127

1- ضیاء العالمین: 557/1 (مخطوط).

2- بحر الجواهر: 231

3- تشیید المطاعن: 434/1.

4- اسرار الزيارة (حاشیة حقائق الاسرار): زیارت حضرت فاطمة

تصمیم آنان - عمر و ابابکر و همراهان - برای سوزاندن خانه فاطمه علیها السلام در روایات متواتر شیعه آمده است . (1)

علامه طبرسی نوری جزئیات آنچه بر زهرا علیها السلام وارد آمد را از

روایتهای متواتر و قطعی میداند . (2)

علامه شرف الدین عاملی نیز در این باره می نویسد:

تهدید به سوزاندن خانه با روایتهای متواتر ثابت گردیده است . (3)

شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء گفته است:

کتب [معتبر] شیعه بر مصیبتهای وارد بر فاطمه زهرا علیها السلام کتک زدن ضربه ، سیلی شکسته شدن پهلو و آزرده شدن بین درب خانه و دیوار - اتفاق کرده اند . (4)

سید محمد علی قاضی طباطبایی آورده است

شیعه اتفاق دارد بر اینکه حضرت فاطمه علیها السلام پس از پدر به گونه ای مورد آزار قرار گرفت که پهلو او شکست و جنینش ساقط گردید و در حالی از دنیا رفت که نشان تازیانه در بازوی او مانند بازوبند باقی بود . (5)

وی این فاجعه را از رخدادهای قطعی تاریخ و بدیهی نزد شیعه .

ص: 128

1- دلائل الصدق : 53/3

2- کفایة الموحدين : 128/2

3- المراجعات: 266 .4

4- جنة المأوی : 133 . .

5- حاشیه مدرک پیشین .

عنوان کرده که همگان از نخستین افراد شیعه تا حال آن را یاد کرده

و خواهند کرد. (1)

محمد حسین هیکل - نویسنده بنام اهل سنت - مینویسد:

هجوم به خانه زهرا علیها السلام و آزار و اذیت نمودن او مشهور است. (2)

از سخنان ابن ابی الحدید نیز چنین برداشت میشود که سوزاندن خانه حضرت فاطمه علیها السلام و کتک زدن به آن حضرت و بر جای ماندن آثار آن همچون بازوبند و اهانت و درشتی کردن با او و زدن عمر با دست به سینه زهرا علیها السلام در جریان فدک [از مواردی است که شیعه به آن اتفاق دارند. (3)

مرجع فقید علامه نجفی مرعشی - متوفی 1411 هـ - این مصایب را مورد اتفاق دانشمندان بزرگ دانسته و روایات آن را متواتر خوانده است. (4)

در بسیاری از منابع معتبر اعتراف ابوبکر در مورد هجوم به خانه

فاطمه علیها السلام آمده است.

حافظ سعید بن منصور - متوفی 227 هـ - و ضیاء الدین مقدسی حنبلی - متوفی 643 هـ - که هر دو از بزرگان اهل سنتاند - آن را معتبر دانسته (5) و ابن عساکر - متوفی 571 هـ - گفته: جماعتی از مشایخ ما در 0

ص: 129

1- انیس الموحدین: 229 - 232 (تعلیقه).

2- الصدیق ابوبکر: 63.

3- شرح ابن ابی الحدید: 21/2، 60 و 234/16.

4- حاشیه احقاق الحق: 368/2.

5- جامع الأحادیث الکبیر: 100/13 - 101 به نقل از کتاب السنن سعید بن منصور؛ الأحادیث المختارة، مقدسی: 88/10-90

کتابهایشان آن را روایت کرده اند. (1)

ابن شهر آشوب مازندرانی - متوفی 588 هـ می نویسد: امت اسلام بر نقل آن اجماع و اتفاق دارند. (2) و حسینی زیدی - متوفی 670 هـ -- ای -- ن

حدیث را از ابی بکر معروف و مشهور میدانند. (3)

اتفاق دانشمندان شیعه و سنی در نقل این روایت نشان اعتبار آن است بزرگانی از اهل سنت به آن استناد کرده اند، مانند:

حافظ أبو عبید - متوفی 224 هـ. (4)

حمید بن زنجویه - متوفی 251 هـ. (5)

ابن قتیبة دینوری - متوفی 276 هـ. (6)

یعقوبی - متوفی 292 هـ. (7)

طبری - متوفی 310 هـ. (8)

جوهری - متوفی 323 هـ. (9)

ابن عبد ربه اندلسی - متوفی 328 هـ. (10)

ص: 130

1- تاریخ مدینة دمشق: 417/30-422، با سندهای متعدد؛ مختصر تاریخ دمشق: 122/13.

2- مثالب النواصب: 202 - 203 (صفحه: 155 نیز روایت را آورده است

3- أنوار الیقین: 12 .

4- الاموال: 194 .

5- الأموال: 348/1 و 304/1.

6- الإمامة والسیاسة: 24/1 .

7- تاریخ یعقوبی: 137/2.

8- تاریخ طبری: 430/3 - 431 .

9- شرح ابن ابی الحدید: 51/6 و 46/2 - 48 به نقل از السقیفة وفدک

10- العقد الفرید: 250 / 4 (چاپ بیروت) 268 / 4 (چاپ مکتبة النهضة المصرية) .

خيشمة بن سليمان إطرابلسي - متوفى 343هـ- (1)

مسعودي - متوفى 346هـ- (2)

طبراني - متوفى 360هـ- (3)

ذهبي - متوفى 748هـ- (4)

ابن كثير دمشقي - متوفى 774هـ- (5)

سيوطي - متوفى 911هـ- (6)

متقي هندي - متوفى 975هـ- (7)

عصامي مكي - متوفى 1111هـ- (8)

خير الله طلفاح (9)

محمد حسين هيكل (10)

و دانشمندان شيعه مانند:

فضل بن شاذان - متوفى 260هـ- (11)

ص: 131

1- كنز العمال : 5 / 631 به نقل از فضائل الصحابة .

2- مروج الذهب : 22/301 - 302 (چاپ بيروت: 2/317).

3- المعجم الكبير : 1/62 .

4- تاريخ اسلام : 3/117 - 118 ، سير اعلام النبلاء - سير اعلام النبلاء - سير الخلفاء الراشدون - : 17 .

5- جامع المسانيد والسنن : 17/65 .

6- مسند فاطمة الزهراء : 17 (چاپ حيدر آباد) ؛ جامع الأحاديث : 13 / 100 - 101 .

7- كنز العمال : 5/631 ؛ منتخب كنز العمال : 2/143 .

8- سمط النجوم العوالي : 2/356 .

9- كيف السبيل إلى الله ، أبو بكر : 12/154 .

10- الصديق أبو بكر : 326 .

11- الايضاح : 159 - 161 .

شيخ صدوق - متوفى 381 هـ.--(1).

ابو الصلاح حلبي - متوفى 447 هـ..(2).

شيخ طوسي - متوفى 460 هـ.--(3).

ابو جعفر نقيب - قرن هفتم(4)

عمادالدين طبري قرن هفتم(5)

علامه حلبي - متوفى 726 هـ.--(6).

حسن بن محمد ديلمي - متوفى 771 هـ.--(7).

عز الدين مهلبى حلبي - قرن نهم(8).

علامه بياضى - متوفى 877 هـ..(9)

شيخ مفلح ابن صلاح بحراني - قرن نهم(10).

احمد بن تاج الدين استرآبادى - قرن دهم(11).

محقق كركي - متوفى 940 هـ.--(12).

ص: 132

1- خصال: 172

2- تقريب المعارف : 397، 366 (تحقيق تبريزيان).

3- تلخيص الشافي : 170/3 .

4- شرح ابن ابى الحديد : 24/20 .

5- تحفة الأبرار : 247 .

6- نهج الحق : 265 ؛ منهاج الكرامة : 86؛ شرح تجريد : 377

7- بحار الانوار: 352/30 به نقل از ارشاد القلوب ج 2 .

8- اثبات الهداة : 377/2 به نقل از الأنوار البدرية .

9- الصراط المستقيم : 296/2 - 301 .

10- الزام النواصب : 217 .

11- آثار احمدى: 402 .

12- نفحات اللاهوت : 79 .

علامه مجلسی - متوفی 1111 هـ - (1).

سؤم: شهادت حضرت محسن علیه السلام

برخی از دانشمندان و نویسندگان آن را حکایت کرده و ماجرای

مشهور دانسته اند، مانند:

قاضی نعمان مغربی - متوفی 363 هـ - (2).

علامه بیاضی - متوفی 877 هـ - (3).

علامه محمدتقی مجلسی - متوفی 1070 هـ - (4).

آقا نجفی - متوفی 1332 هـ - (5).

شیخ عبدالواحد مظفر (6).

محقق اردبیلی نیز آن را آشکار و غیر قابل انکار دانسته است. (7).

ابن ابی جمهور احسانی گفته است ثقات آن را در کتب سیر و تاریخ آورده اند. (8).

علامه مجلسی روایات آن را مستفیض (9) و آقا نجفی (10) و سید ناصر

ص: 133

1- بحار الانوار: 123/30 .

2- الأرجوزة المختارة: 90 89 .

3- الصراط المستقیم: 12/3 .

4- روضة المتقين: 342/5 .

5- اسرار الزيارة: زیارت حضرت زهرا

6- بطل العلقمی: 476/3 .

7- رسالة اصول دين (هفده رساله): 306 .

8- المجلی: 434 .

9- بحار الانوار: 409/282؛ حق الیقین: 189 .

10- اسرار الزيارة زیارت حضرت زهرا.

حسین هندی(1) روایات آن را متواتر دانسته اند.

از گفتار برخی دیگر چنین به دست میآید که شهادت محسن علیه السلام در اثر هجوم به خانه فاطمه علیها السلام نزد شیعیان اجماعی و

همگانی است، مانند:

مقدسی - متوفی 355 هـ.-(2)

عمری نسابه - متوفی 490 هـ..(3)

ابن ابی الحدید - متوفی 656 هـ.--(4)

ابن صباغ مالکی - متوفی 855 هـ.-(5)

البته برخی چون شیخ طوسی(6) و عمادالدین قرشی اسماعیلی متوفی 872 هـ-(7) و شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء(8) به اجماع

و

اتفاق شیعه در این مورد تصریح کرده اند.

شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی - متوفی 560 هـ- می نویسد:

کتاب شیعه و سنی بر نقل آن - شهادت محسن علیه السلام - اتفاق دارند(9)7

ص: 134

1- افحام الاعداء و الخصوم : 93/1

2- البدء و التاريخ : 20/5.

3- المجدی فی انساب الطالبین : 19.

4- شرح ابن ابی الحدید : 60/2 .

5- الفصول المهمة : 126 .

6- تلخیص الشافی : 156/3 .

7- عیون الاخبار : 6 .

8- جنة المأوی : 133 .

9- کتاب التقض : 317

بخش چهارم: نکته های هجوم به خانه فاطمه عليها السلام

اشاره

ص: 135

از آنجا که در گذشته تنها به تشریح جوانب تاریخی رویداد شوم مدینه پرداختیم و سیر زمانی آن مانع از پرداختن به برخی از زوایای مهم این رخداد بود، از این رو بخشی جداگانه برای بیان این نکات گشودیم.

حضرت محسن علیه السلام شهید هجوم

درباره آخرین فرزند فاطمه زهرا علیها السلام سخن بسیار است که با بررسی آثار و اخبار ویژگی این فرزند از دیگر امام زادگان بزرگوار علیهم السلام به خوبی آشکار میگردد.

محسن در کلام خدا

الف (تورات

بزرگ محقق، شیعی علامه ابن شهر آشوب از کتاب «ما نزل من القرآن

فی امیرالمؤمنین (علیه السلام نوشته ابوبکر شیرازی - یکی از بزرگان اهل سنت در مورد آیه شریفه : (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ ...)، (1) نقل میکند:

ص: 137

در کتاب تورات در این باره آمده است: «ای موسی! من تو را برگزیدم و برای تو وزیری انتخاب نمودم که برادر پدری و مادری توست (حضرت هارون علیه السلام) - چنانکه برای محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - «الیا» را اختیار کردم که او برادر و وزیر و وصی و جانشین پس از اوست.

خوشا بر حال شما دو برادر و خوشا بر حال آن دو برادر الیا پدر دو سبط (پیامبر زاده) حسن و حسین - علیهما السلام - است؛ سومین فرزند او محسن نام دارد؛ همانگونه که برای برادر تو هارون - شبر و شبیر و مشبّر را قرار داده ام.» (1)

ب) قرآن

از امام صادق علیه السلام در توضیح آیه شریفه (وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ)، (2) چنین نقل شده است که فرمود:

ای مفضل! به خدا سوگند مقصود از «مؤوده محسن است. زیرا او از دودمان ماست؛ هر کس چیزی جز این گفت او را تکذیب کنید. (3)

ج) حدیث قدسی

و نیز امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی فرموده اند:

خدای عزوجل در شب معراج - پس از آنکه به مصیبت‌های فاطمه

ص: 138

1- مناقب: 56/3؛ بحار الانوار: 145/38.

2- سوره تکویر: 8-9.

3- الهدایة الکبری: 417 - 418؛ بحار الانوار: 23/53 - 24.

علیها السّلام و کتک خوردن در حال بارداری و سقط جنین و علت شهادت آن بانو اشاره میکند - به پیامبرش میفرماید: «اولین جنایتی که در دادگاه عدل قیامت بررسی میگردد کشته شدن محسن فرزند علی بن ابیطالب علیهما السّلام [است؛ پس از آنکه قاتلش محکوم میگردد نوبت قنفذ فرامی رسد و آنگاه هر دو را حاضر نموده و آنسان با تازیانه آتش بر آنان بنوازند که ضربه ای از آن دریاهاى شرق و غرب را به جوش آورد و کوههای دنیا را ذوب سازد و خاکسترشان گرداند! (1)

محسن در کلام پیشوایان معصوم علیهم السّلام

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:

برای فرزندان خود پیش از ولادت نامی برگزینید ... اگر از شما فرزندی سقط گردید و نامی برای او ننهاده باشید، روز قیامت بر شما اعتراض کرده و میگوید: پدر! چرا برای من نامی نگذاشتی؟ با اینکه پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - نام محسن را قبل از ولادتش انتخاب نمود. (2)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

ای علی! تو را گنجی در بهشت است که مالک همه آن باشی. (3)

ص: 139

-
- 1- کامل الزیارات : 332 - 334؛ تأویل الایات : 838؛ الجواهر السنیه : 289 - 291؛ بحار الانوار : 61/28-64 .
 - 2- کافی : 18/6؛ علل الشرایع : 464؛ خصال : 634؛ بحار الانوار : 195/43
 - 3- معانی الأخبار : 206؛ بحار الانوار : 42/39 .

شیخ صدوق رحمه الله درباره این روایت مینویسد:

برخی از بزرگان ما بر این باورند که منظور از این گنج فرزند آن حضرت، محسن علیه السلام است؛ هنگامی که مادرش زهرا علیها السلام را بین در و دیوار فشردند او سقط گردید. (1)

امیر مؤمنان علیه السلام پس از سقط شدن محسن علیه السلام فرمود:

محسن نزد جدش رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - رفته و به او شکایت خواهد نمود.

ای فضّه در عالم ظلّه - که در چهره نور، طرف راست عرش بودیم - پیامبر رخداد امروز را به محسن و من و فاطمه و حسن و حسین - علیهم السلام - خبر داد. (2)

امیر مؤمنان علیه السلام همیشه و در هر مناسبتی انزجار خود را از رفتار کارگزاران خلافت غاصبانه اظهار مینمود؛ از آن جمله دعاهایی است که از آن بزرگوار نقل گردیده است؛ در ضمن یکی از این دعاها شکایت خود را از آنان به درگاه الهی چنین عرض می دارد:

پروردگارا آنان را از رحمت خود دور بدار ... در ازای جنایتی که بدان دست زدند... و هر طفل در شکمی که او را ساقط نمودند ... (3)

فاطمه علیها السلام نیز در حسرت دردانه خود چنین میگوید:.

ص: 140

1- معاني الأخبار : 206.

2- الهداية الكبرى : 408 .

3- مصباح كفعمی : 552 - 553 ، بحار الانوار : 260/85 .

او با لگد بر درب خانه زد؛ من باردار بودم... درد زایمان مرا به خود پیچید؛ جنین خود را سقط نمودم و محسن بیگناهم کشته شد. (1)

امام مجتبی علیه السلام خطاب به مغیره فرمود:

ای مغیره!... تو آن هستی که فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را چنان زدی که خون از بدن مبارکش جاری شد و جنین خود را سقط کرد؛ کسی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره او فرمود تو سرور بانوان بهشتی

انگیزه تو خوار کردن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و سرپیچی از فرمان او و شکستن حرمتش بود سوگند به خدا بازگشت تو به سوی آتش جهنم خواهد بود. (2)

امام باقر از امام سجاد علیهما السلام از محمد فرزند عمار یاسر از پدرش

عمار حکایت کرده اند:

زهره علیها السلام محسن را حامل بود؛ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که آن رویدادها برای اهل بیت علیهم السلام رخ داد و به خانه فاطمه علیها السلام هجوم آوردند و علی علیه السلام را بیرون کشیدند، رفتار وحشیانه [آن شخص (عمر) باعث شد تا جنینی که فاطمه علیها السلام داشت و به کمال رسیده بود، سقط شود و همین موجب مریضی و شهادت زهره علیها السلام شد. (3).

ص: 141

1- الهدایة الكبرى : 178 - 179

2- احتجاج : 278؛ بحار الانوار : 197/43 و 83/44.

3- دلائل الامامة : 26 - 27 (چاپ جدید : 104)؛ نوادر المعجزات : 97 - 98؛ مدينة المعاجز : 369/1 (از کتاب مناقب فاطمة)؛ عوالم : 504/11.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

عمر با ضربه پا به زهرا علیها السلام زد و این در حالی بود که او به محسن حامل بود؛ این لگد موجب سقط جنین او گردید... به همین جهت هفتاد و پنج روز بیمار گردید و سپس به شهادت رسید. (1)

در حدیث طولانی که مفضل از آن امام نقل کرده است، مکرر به شهادت محسن علیه السلام اشاره شده که به بخشهایی از آن بسنده میکنیم:

هنگامی که امام زمان عجل الله فرجه ظهور نموده و به شهر مدینه، آید جنازه آن دورا از قبر بیرون کشیده و به فرمان الهی آنان را زنده خواهد کرد. او پیش از قصاص آنان جنایتهایی را که مرتکب شده اند، یادآور خواهد شد؛ از آن جمله: به آتش کشیدن خانه امیرمؤمنان و فاطمه زهرا و امام حسن و حسین علیهم السلام به منظور سوزاندن آن عزیزان؛ و نیز زدن تازیانه بر دستان فاطمه علیها السلام و ضربه ای که با پا به شکم آن بانو زد و محسن علیه السلام ساقط گردید..

همچنین پس از بیان رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: فاطمه علیها السلام نزد پدر آمده و حکایت هجوم و جمع آوری هیزم و سوزاندن درب خانه خود... و اینکه عمر با پا به درب خانه زد و در به شکم او اصابت نمود و محسن شش ماهه او سقط گردید و ... همه را بازگو میکند...9

ص: 142

سپس امام صادق علیه السلام در ادامه سخن فرمود:

حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد علیهما السلام محسن علیه السلام را در بر گرفته و با دادوشیون نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می آیند.

آنگاه امام صادق علیه السلام چندان گریست که محاسن مبارکش از

اشک دیده تر شد و فرمود:

روشن! مباد آن چشم که هنگام ذکر این واقعه نگرید.

مفضل نیز پس از گریه بسیار عرض نمود روز قصاص شما از روز

مصیبتتان بالاتر است.

امام علیه السلام فرمود:

هیچ روزی مانند آن روز نخواهد شد که مصیبتهای کربلا روی داد؛ اگرچه روز سقیفه و آن روز که خانه امیر مؤمنان و فاطمه علیهما السلام را آتش زدند... و شهادت محسن علیه السلام عظیم تر ناگوارتر و تلخ تر است (1)

هم چنین امام صادق علیه السلام فرموده اند:

علت شهادت فاطمه علیها السلام آن بود که قنفذ - غلام عمر - به دستور وی بانوک غلاف شمشیر به آن بانو زد و موجب شد که .

ص: 143

1- الهدایة الكبرى : 401 - 418 ؛ کتاب العتیق تلعبیری - قرن پنجم از او و مصادر دیگر، نواب الدهور : 96/3 - 295؛ بحار الانوار : 13/53 - 24 ، همچنین مراجعه شود : به مختصر بصائر الدرجات : 179 - 192 ؛ کتاب الرجعة استر آبادی : 100 - 134 ، حلیه الابرار : 652/22 - 676) چاپ علمیّه) .

محسن سَقَط شود؛ آنگاه زهرا علیها السَّلام به شدت بیمار شد. او

اجازه نداد آنها که وی را آزدند از او عیادت کنند. (1)

نیز آن حضرت به گروهی اشاره میکند که در کوه گَمَد معذباند؛ از

آن جمله قاتل حضرت زهرا و حضرت محسن علیهما السَّلام را نام می برد. (2)

هم چنین امام صادق علیه السلام می فرماید:

آنگاه که قیامت برپا میشود ... منادی از عرش از سوی پروردگار

به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطاب میکند نیکو جنینی جنین تو که او محسن است . . (3)

است

حضرت علی بن موسی الرضا علیها السَّلام نیز در فرازهایی از دعای خود به برخی رفتارهای زشت خلفا اشاره کرده و می فرماید:

پروردگارا! ... آن دو نفر فرزند پیامبرت را کشتند . (4)

شهادت حضرت محسن علیه السلام در آثار دیگران

عمر در طی نامه ای به معاویه تازیانه زدن به فاطمه علیها السَّلام را تصریح میکند و سپس مینویسد فاطمه پشت درب بود و آن را سپر خود قرار داده و بدان چسبیده بود؛ با لگد بر در زدم و او فریادی کشید که گمان بردم مدینه زیر و رو گردید؛ او با آه و ناله میگفت:

ص: 144

1- دلائل الامامة: 45 چاپ جدید: 134 - 135)؛ بحار الانوار: 170/43 .

2- کامل الزیارات: 326 - 327؛ بحار الانوار: 372/25-376 و 190/30 .

3- تفسیر قمی: 128/1؛ بحار الانوار: 6/12 و 130/23 .

4- مهج الدعوات: 257؛ مصباح کفعمی: 554؛ بحار الانوار 393/30 و 223/86 .

پدر ای پیامبر خدا آیا میبایست با حبیبه و دختر تو چنین

رفتار کنند؟

آه! فاضه! مرا دریاب، به خدا فرزندم را کشتند.

درد زایمان او را فرا گرفت و به دیوار خانه پناه برد؛ من نیز با فشار درب را گشودم و داخل خانه شدم. او به سوی من آمد آنگونه که چشمم پوشیده شد؛ از روی خمار چنان سیلی بر روی او زدم که گوشواره اش جدا شد و بر زمین افتاد...

درد زایمانش شدت یافت و داخل خانه شد و جنینی که علی او را محسن نامیده بود، سقط کرد. (1)

سلمان که یکی از شاهدان ماجرای آن روز مدینه است - میگوید: عمر به قنفذ گفته بود: اگر فاطمه از آوردن علی جلوگیری نمود او را بزن!

قنفذ زهرا علیها السلام را به طرف چهارچوبه درب سوق داد و درب را بر او فشرده که استخوان پهلوی فاطمه علیها السلام شکست و جنین او سقط گردید و پس از آن تا هنگام شهادت در بستر بیماری افتاده بود. (2)

ابن عباس - یکی دیگر از ناظران این واقعه - میگوید

هنگامی که :

با تازیانه فاطمه علیها السلام را مضروب ساخت 8

ص: 145

1- بحار الانوار: 290/30 - 295 (از دلائل الامامة ج 2) به دست ما نرسیده است؛ مثالب النواصب: 371 - 374، 418 - 419.

2- کتاب سلیم: 83 (چاپ: جدید: 2/ 1584 - 588)؛ احتجاج: 85؛ بحار الانوار: 271 - 270/28

اثر آن چون بازوبندی برجای ماند و فرزند شش ماهه خود را سقط نمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشتر این مولود را مژده داده و او را محسن نامیده بود (1)

ابو جعفر نقیب استاد ابن ابی الحدید معتزلی گفته است:

پس از آنکه هبار بن اسود، زینب (دختر خدیجه علیها السلام) را ترساند و او جنین خود را سقط نمود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خون هبار را مباح شمرد؛ و اگر او زنده بود خون کسی که فاطمه علیها السلام را ترساند و موجب سقط جنین او شد نیز مباح اعلام مینمود.

ابن ابی الحدید مینویسد:

به او گفتم: آیا من قضیه ترساندن فاطمه علیها السلام و سقط شدن محسن علیه السلام را از تو روایت کنم؟ استاد (به منظور تقیه) در جواب گفت: من در این قضیه متوقفم؛ نه آن را میپذیرم و نه انکار میکنم (2)

عقاد - نویسنده بنام اهل سنت - چنین می نگارد:

زهره علیها السلام مرضی که موجب فوت نابهنگام او در بهار جوانی شود، نداشت؛ خانواده او در وصف اینگونه مطالب مهارت داشتند و اگر مطلبی بود بیان مینمودند. آنچه از سخن آنان به دست میآید آن است که علت رحلت وی از پای درآمدن و ضعف و غم و اندوه بوده؛ و چه بسا ناتوانیهای زایمان - نابهنگام - نیز در این نکته دخیل بوده است. اگر این .

ص: 146

1- مثالب النواصب : 419 .

2- شرح ابن ابی الحدید : 193/14 .

مطلب صحیح باشد که فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم محسن علیه السلام را سقط نمود؛ چنانکه در برخی روایات آمده است. (1)

باید به این نکته تذکر دهیم که بسیاری از بزرگان اهل سنت حضرت محسن علیه السلام را در شمار فرزندان امیر مؤمنان از فاطمه علیها السلام آورده اند. (2).

ص: 147

- 1- فاطمة الزهراء والفاطميون: 68 (چاپ دوم).
- 2- از آن جمله: * ابن اسحاق - متوفی 151هـ - السيرة: 247. * ابن قتیبة دینوری - متوفی 276هـ - المعارف: 91. * بلاذری - متوفی 279هـ - أنساب الاشراف: 189/2 چاپ دار الفکر: 411/2. * یعقوبی - متوفی 292هـ - التاريخ: 213/2. * طبری - متوفی 310هـ - التاريخ: 153/5. * دولابی - متوفی 310هـ - الذرية الطاهرة: 92، 99. * مسعودی - متوفی 346هـ - مروج الذهب: 63/3. * ابن حبان بستی - متوفی 354هـ - الثقات: 144/2، 304؛ السيرة النبوية وأخبار الخلفاء: 409، 0553 * مقدسی - متوفی 355هـ - البدء والتاريخ: 73/5-75 * قاضی قضاعي الانباء بأبناء الأنبياء: 137. * ابن حزم اندلسی - متوفی 456هـ - جمهرة أنساب العرب: 16، 37. * بیهقی - متوفی 458هـ - دلائل النبوة: 162/3. * ابن فندق - متوفی 565هـ - لباب الأنساب: 336/1-337. * خطیب خوارزمی - متوفی 568هـ - مقتل الحسين: 83/1. * ابو الفرج ابن جوزی - متوفی 597هـ - صفوة الصفوة: 9/2؛ تلیفیح فهوم أهل الأثر: 32. * حافظ مقدسی جماعیلی - متوفی 600هـ - سيرة النبي وأصحابه: 29، 67. * اشعری قرطبی - قرن ششم - التعريف في الانساب: 42. * ابن اثیر - متوفی 606هـ - جامع الأصول: 9/12-10 * ابن اثیر - متوفی 630هـ - أسد الغابة: 11/2؛ الكامل في التاريخ: 397/3. * محمد بن طلحة شافعی - متوفی 652هـ - مطالب السؤل: 9. * سبط بن جوزی - متوفی 654هـ - تذكرة الخواص: 322 * نووی - متوفی 676هـ - تهذيب الاسماء: 349/1. * أحمد بن عبد الله طبری - متوفی 694هـ - ذخائر العقبي: 116، 55؛ الرياض النضرة: 707. * ابن کازرونی - متوفی 697هـ - مختصر التاريخ: 54. * تلمسانی - قرن هفتم - الجوهرة: 19. * ابن منظور - متوفی 711هـ - لسان العرب: 393/4 - شبر. * نخجوانی - متوفی 714هـ - تجارب السلف: 36. * بناکتی - متوفی 730هـ - روضة الأحاب (تاريخ البناکتی: 98 * أبو الفداء - متوفی 732هـ - المختصر في أخبار بشر (تاريخ ابی الفداء): 181/1. * ابن سيد الناس - متوفی 734هـ - عيون الأثر: 365/2 * نویری - متوفی 737هـ - نهاية الارب: 213/18 و 221/20 - 223. * حافظ جمال الدين مزی - متوفی 742هـ - تهذيب الكمال: 191/1. * ذهبی - متوفی 748هـ - سير أعلام النبلاء: 88/2 - 119؛ تهذيب سير أعلام النبلاء: 1/54؛ المشتهبه: 576/1. * ابن الوردی - متوفی 749هـ - تنمة المختصر: 249/1. * أبو الفداء ابن كثير دمشقی - متوفی 774هـ - البداية والنهاية: 418/3 و 314/5 و 332/6، 365؛ السيرة النبوية: 582/4، 611. * صفدی - متوفی 764هـ - الوافي بالوفيات: 82/1. * أبو بكر دواداری قرن هشتم - كنز الدرر: 131/3، 406. * محمد بن شحنة - متوفی 817هـ - روضة المناظر، (حاشیه كامل ابن اثیر): 132/11. فیروزآبادی - متوفی 817هـ - قاموس المحيط: 55/2 * قلفشندی - متوفی 821هـ - مآثر الاناقة: 100/1. * أبو زرعة عراقی - متوفی 826هـ - طرح الترتیب: 150/1 * غياث الدين بلخی (خواند میر) - متوفی 832هـ - حبيب السير: 436/1. * ابن المرتضى - متوفی 840هـ - البحر الزخار: 208/1 * ابن ناصر الدين دمشقی - متوفی 842هـ - توضیح المشتهبه: 82/8 * عسقلانی - متوفی 852هـ - الاصابة: 471/3؛ تبصیر المنتبه بتحریر المشتهبه: 1264/4. * باعونی شافعی متوفی 871هـ - جواهر المطالب: 121/2. * سخاوی - متوفی 902هـ - التحفة اللطيفة: 40/1 و 448/3. * قسطلانی - متوفی 923هـ - المواهب اللدنية: 258/1 و شرح آن از زرقانی: 207/3. * شمس الدين محمد بن طولون - متوفی 953هـ - الاثمة الاثنا عشر: 58. * دیاربکری - متوفی 982هـ - تاريخ الخميس:

284/2 . *اشخر اليميني - قرن دهم - شرح بهجة المحافل : 138/2 . * مناوى - متوفى 1031 هـ - اتحاف السائل : 33 . * مكى عصامى
مكى - متوفى 1111 هـ - سمط النجوم العوالي : 437/1 و 512/2 . * بدخشانى حارثى - متوفى بعد 1126 هـ - نزل الابرار : 134 . *
زبيدى - متوفى 1205 هـ - - تاج العروس : 147/18 (آخر ماده حسن). * ابن خير الله عمرى - متوفى اوائل قرن سيزدهم - مهذب
الروضة الفيحاء : 149 . * قندوزى - متوفى 1294 هـ - - ينابيع المودة : 201 . * شبلنجى - متوفى 1308 هـ - - نور الابصار : 53 ، 114
* بىلاوى ، تاريخ الهجرة النبوية : 58 . * عمر ابو النصر ، فاطمة بنت رسول الله : 99 - 100 . زينب بنت يوسف فواز عاملى ، الدر المنثور :
316 . * عقاد ، موسوعة العقاد : 819/2 * دكتور بيومى ، السيدة فاطمة الزهراء : 127 . * توفيق أبو علم ، اهل البيت : 152 . * أبو الحسن
ندوى ، المرتضى : 87 ، 168 .

اگر چه برخی به منظور آنکه عمل وحشیانه سران سقیفه به

ص: 148

فراموشی سپرده شود روایتی جعل کرده که محسن علیه السلام در زمان

ص: 149

رسول خدا صلى الله عليه و آله وسلم به دنيا آمد. (1)

ليکن جمعی دیگر از نویسندگان اهل سنت تصریح کرده اند که حضرت محسن عليه السلام سقط گردید؛ بعضی بدون اینکه اشاره ای به چگونگی آن داشته باشند مانند:

محمد بن طلحة شافعی متوفی 652هـ - . (2)

حافظ جمال الدین مزی - متوفی 742هـ .. (2)

حسنی فاسی مکی - متوفی 832هـ - (3)

ابراهیم طرابلسی حنفی - متوفی 841هـ - (4)

ابن صباغ مالکی - متوفی 855هـ - (5)

صفوری شافعی متوفی 894هـ - (6)

جمال الدین مقدسی - متوفی 909 هـ .. (7)

محمد صبان - متوفی 1206 هـ - (8)

عدوی حمزوی (9)

3

ص: 150

1- مراجعه شود به احقاق الحق : 492/10 - 495 . 2 (2) مطالب السؤل : 62 (فصل یازدهم) ؛ کشف الغمة : 441/1 .

2- هذیب الکمال : 479/20 .

3- العقد الثمین : 203/6 .

4- مأساة الزهراء : 131/2 به نقل از اولاد الامام علي : 46 .

5- الفصول المهمة : 126 .

6- نزهة المجالس : 194/2 (ط دار الجیل : 579) ؛ المحاسن المجتمعمة في الخلفاء الأربعة : 164 .

7- الشجرة النبوية في نسب خير البرية : 60 (چاپ دمشق)

8- اسعاف الراغبین : 93 (حاشیه نور الأبصار) .

9- مشارق الانوار: 133

محمد بن یوسف بلخی شافعی (1)

وگروهی دیگر روایاتی آورده اند که حکایت از اسقاط محسن علیه السلام هنگام هجوم به خانه فاطمه علیها السلام دارد؛ از جمله به این افراد می توان اشاره کرد:

ابن قتیبه دینوری - متوفی 276هـ.. (2)

ملطی شافعی متوفی 377هـ.-- (3)

مقاتل بن عطیه - متوفی 505هـ. . (4)

شهرستانی - متوفی 548هـ.-- (5)

جوینی - متوفی 722هـ.. (6)

ذهبی - متوفی 748هـ.-- (7)

صفدی - متوفی 764هـ.-- (8)

ابن حجر عسقلانی - متوفی 852هـ.. (9)

عباس محمود عقاد (10)

ص: 151

- 1- مراجعه شود به المناقب الثلاثة للفارس الکرار 120 چاپ مصر) .
- 2- کتاب ، معارف از او مناقب : 358/3؛ مثالب النواصب : 419 .
- 3- التنبيه والردّ : 25 - 26 .
- 4- مؤتمر علماء بغداد : 63 ؛ الخلافة والامامة : 160 - 161
- 5- الملل والنحل : 57/1
- 6- فرائد السمطين : 35/2 .
- 7- میزان الاعتدال : 139/1 ؛ سير اعلام النبلاء : 578/15
- 8- الوافي بالوفيات : 17/6 .
- 9- لسان الميزان : 268/1.
- 10- فاطمة الزهراء والفاطميون : 68 .

و بعضی از صاحب نظران اهل سنت اسقاط محسن علیه السلام بر دست عمر بن الخطاب را تحت عنوان دیدگاه شیعه مطرح نموده اند
مانند :

مقدسی - متوفی 355هـ- (1)

ابن أبي الحديد - متوفی 656 هـ- (2)

ابن تیمیه - متوفی 728 هـ- (3)

ابن حجر هیثمی - متوفی 974 هـ- (4)

تازی مغربی - قرن دهم (5)

موسوی برزنجی - قرن یازدهم (6)

عصامی مکی - متوفی 1111 هـ- (7)

احمد زینی دحلان (8)

تحلیلی از مسئله هجوم گامی به آن سوی جاهلیت

بسیاری از اهل سنت بر این باورند که بحث و بررسی درباره لغزش و اشتباه و درگیریهای بین همراهان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و بلکه هر

ص: 152

1- البدء والتاریخ : 20/5 .

2- شرح ابن ابی الحدید : 60/2 .

3- منهاج السنة : 220/4 .

4- الصواعق المحرقة : 51 .

5- المناظرة والمعارضة في ردّ الرفضة : 182 .

6- النواقص للروافض والنواقض : 41 (مخطوط).

7- سمط النجوم العوالي : 295/2 .

8- الفتح المبين : 87/1 حاشية السيرة النبوية) .

چیزی که موجب خدشه دار شدن موقعیت آنان می شود، نارواست. لیکن برای رسیدن به حقایق میبایست بدون هر گونه تعصب و ورزی سراغ آیات قرآن و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - که شیعه و سنی اعتبار آن را پذیرفته است رفت و بدون توجیه و تأویل غیر منطقی با دقت در آن تدبر و تأمل نمود.

آنچه در آن جای هیچ درنگ، نیست اینکه بعضی از آیات قرآن درباره رفتار ناپسند گروهی از صحابه نازل شده است و بعضی دیگر نیز اشاره به وجود منافقان در بین آنها دارد و گاهی نیز به کافر شدن برخی از آنان صراحت مینماید

حال اگر بخواهیم از مطالبی که مناسب شان برخی از همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیست، سکوت کنیم؛ میبایست تعداد بسیاری از آیات قرآن را وا نهیم و از قرائت و تفسیر و تدبر و تفکر در آنها سخنی به میان نیاوریم

آیا اینگونه نیست که برخی از آیه های قرآن در مذمت و توبیخ منافقان نازل شده است؟ و یا آنکه به اشارت یا صراحت رفتار زشت برخی از صحابه را یاد آور میشود؟

مگر برخی از صحابه نسبت دزدی به پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - ندادند؟ (1) - العیاذ باللہ - مگر بعضی ناموس او را به فحشا متهم نساختند؟ (2) مگر نبودند که در میان خطبه آن حضرت، او را رها کرده و در پی

د

ص: 153

1- مراجعه شود به تفسیر سوره آل عمران آیه : 161

2- سوره : نور از آیه 11 به بعد

کیستند آنها که در جنگ احد و حنین از میدان گریختند؟

مگر ...

خداوند در قرآن میفرماید

آنان بر تو منت مینهند که اسلام را پذیرفته اند. آنان ایمان خود را سپر خویش قرار داده اند آنها پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را اذیت نموده و میگویند: او اذن است. یعنی هر آنچه میشوند، می پذیرد. بر کیفیت تقسیم صدقه ها عیب جویی میکنند. نسبت به خداوند بدگمانند با کافران رفاقت دارند. برای دشمنان جاسوسی میکنند با بی رغبتی و برای ریا نماز میگذارند از مردم می هراسند از شرکت در جنگ میترسند. برای فرار از جنگ عذر و بهانه میآورند و آنگاه از اینکه جان سالم بدر برده اند، شادمان اند. سوگندهای دروغ میخورند. به منظور مخالفت با پیامبر توطئه شبانه دارند. در قلبهای آنها مرض است. میخواهند بر خداوند نیرنگ زنند در برابر مؤمنان اظهار ایمان کرده ولی در خلوت با شیطانها و کافران [میگویند ما با شما ایم ما آنان را به مسخره گرفته ایم. (2)

ص: 154

- 1- مراجعه شود به سوره جمعه 11.
- 2- سوره بقره آیات 188؛ سوره آل عمران: 167 - 168؛ سوره نساء: 60 - 63، 66، 72، 77، 81، 88، 108، 137 - 145؛ سوره توبه: 25، 38 - 42، 45 - 69، 73 - 87، 90، 93 - 98، 101، 107، 109 - 110؛ سوره احزاب: 1، 10 - 20، 48، 60 - 61، 73؛ سوره محمد: 20، 25 - 26، 29 - 30؛ سوره فتح: 6؛ سوره حجرات: 17؛ سوره حدید: 13 - 15؛ سوره مجادله: 14 - 19؛ سوره حشر: 11؛ سوره صف: 2 - 3؛ سوره جمعه: 11؛ سوره منافقین؛ سوره تحریم: 9.

بلکه نزول آیات در مذمت برخی اصحاب در سوره مبارکه توبه موجب شده بود تا بعضی از آنان مانند عمر بن الخطاب - از سوره توبه بهر اسند سیوطی از ابن عباس نقل میکنند:

عمر میگفت: سوره توبه به عذاب نزدیکتر است؛ این سوره مردم را رها نکرد تا آنکه نزدیک بود کسی را بی عیب نگذارد. (1)

هم چنین او نقل میکند که عمر گفت:

قبل از آنکه نزول سوره توبه به پایان رسد، گمان داشتیم که کسی از ما باقی نخواهد ماند مگر آنکه در مذمت او چیزی نازل خواهد شد؛ کار به جایی رسید که این سوره را فاضحه (رسواکننده) نامیدند. (2)

بی تردید همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - گذشته از شرافت همسری آن حضرت و ام المؤمنین بودن - از صحابیات زنان پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم) نیز به شمار میروند؛ لیکن خداوند در قرآن آنها را تهدید به عذاب مضاعف می فرماید. (3)

و یا در سوره تحریم پس از آنکه حفصه و عایشه را توبیخ می نماید؛ (4) همسران نوح و لوط علیهما السلام را یاد آور شده که همسری پیامبر برای آنان سودی نبخشید.

ص: 155

1- جامع الأحادیث: 47/14 احادیث شماره 2012 - 2013.

2- همان مدرک

3- سوره احزاب: 30

4- مراجعه شود به جامع الاحادیث: 61/14، 66.

آنچه گذشت شمه ای بود از حال آنها در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ، حال آیا معنا دارد که بگوییم پس از رحلت آن گرامی، همه آنها بر ایمان و عدالت و تقوی استوار بوده و کسی را نمی رسد که درباره انحرافات آنها سخنی به میان آورد؟!

بلکه بسیاری از آنان پس از نیل به ایمان دیگر بار به گذشته زشت خود باز گشتند؛ چنانکه قرآن فرموده است:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ.» (1)

از این آیه نیز چنین معلوم میشود که برخی از همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از شهادت آن حضرت راه انحراف درنوردیده و به پیشینه زشت و تاریک و کفر جاهلیت خویش باز میگردند.

در آیه ای دیگر نیز میخوانیم

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فِيهِمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ.» (2)

این آیه حکایت از آن دارد که پس از درگذشت پیامبران علیهم السلام بین یارانشان اختلاف افتاده و گروهی کافر شده‌اند. حال اگر این آیه را با روایاتی همراه کنیم که شیعه و سنی بر نقل آن اتفاق دارند مانند:

ص: 156

1- سوره آل عمران : 144 .

2- سوره بقره: 253 .

هر آن چه در امتهای گذشته روی داده است، در امت اسلام نیز رخ خواهد داد. (1)

نتیجه چه خواهد شد؟! جز آنکه جمعی از یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نیز پس از رحلت آن بزرگوار از دین خارج شده و گمراه میشوند جمع بسیاری از دانشمندان اهل سنت از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

وسلم حکایت کرده اند :

در قیامت مردانی از امت مرا خواهند آورد و آنان را از من جدا خواهند نمود و در جرگه اصحاب شمال قرار خواهند داد. من خواهم گفت پروردگارا! اینان یاران و اصحاب من هستند. خطاب میرسد تو نمیدانی پس از تو اینان چه کردند! هنگامی که از آنان جدا شده ای به گذشته خویش کفر و جاهلیت [بازگشته اند. (2)

ص: 157

1- مسند احمد: 527/2 و 125/4؛ صحیح بخاری: 144/4؛ مستدرک حاکم: 129 37/1؛ نهیة ابن اثیر: 357/1؛ کنز العمال: 211/1 و 253/11، شرح ابن ابی الحدید 286/9، روایاتی که بر مطلب فوق دلالت دارد در بسیاری از کتب شیعه نیز آمده است و در مصادر ذیل حکم به صحت آن شده است اعلام الوری: 476؛ کشف الغمہ: 545/2؛ مختصر بصائر الدرجات: 205؛ تأویل الآیات: 402؛ الصوارم المهرقة: 195.

2- صحیح بخاری: 4 / 110، 142 - 143 و 191/5 - 192، 240 و 195/7، 207 - 209 و 87/8؛ صحیح مسلم: 1 / 150 - 149 و 66/7 - 68 و 157/8؛ مسند احمد: 23 235/1، 25 و 18/3، 39، 384 و 121/6؛ سنن نسائی: 117/4؛ سنن ترمذی: 38/4 و 4/5؛ سنن ابن ماجه: 2 / 1440؛ مستدرک حاکم: 447/2 و 74/4-75؛ مجمع الزوائد: 85/3 و 364/10 - 365؛ البدایة والنہایة: 116/2؛ الدر المنثور: 349/2؛ کنز العمال: 543/4 و 132/11، 176 - 177 و 358/14، 417 - 419، 434.

بسیاری از دانشمندان ایشان این قسمت از خطبه غدیر را با

عبارت‌های گوناگون حکایت کرده اند:

آگاه باشید شما پس از من از دین روی تافته و کافر شده و یکدیگر را به قتل خواهید رسانید. (1)

احمد بن حنبل از آن حضرت آورده است که:

همانا برخی از اصحاب من پس از آنکه از آنها جدا شوم دیگر مرا نخواهند دید. (2)

مسلم: گوید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اصحاب فرمود:

پس از فتح فارس و روم چگونه خواهید بود؟ عبدالرحمن بن عوف گفت: آنگونه که خداوند فرمان داده است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود یا بر خلاف آن بر یکدیگر فخر فروشی کرده

ص: 158

1- و بنابر نقل بعضی از مصادر شما را چنین نیابم که پس از من از دین روی تافته و گمراه شوید و یکدیگر را به قتل رسانید. این، جمله قسمتی از خطبه غدیر است که در بسیاری از کتب اهل سنت به صورت جداگانه آمده بلکه، بخاری، ترمذی، ابن ماجه در کتاب، فتن و مسلم در کتاب ایمان برای آن باب مستقل تشکیل داده اند. صحیح بخاری: 38/1 و 191/2 - 192 و 126/5 و 236/6 و 112/7 و 16/8، 36، 91؛ صحیح مسلم: 58/1 و 108/5؛ سنن ابن ماجه: 1300/2؛ سنن ابی داوود: 409/2؛ سنن ترمذی: 329/3؛ سنن بیهقی: 140/5 و 92/6، 97 و 20/8؛ مستدرک حاکم: 191/1؛ سنن نسائی: 126/7 - 128؛ مسند: أحمد: 230/12، 402 و 2 / 85، 87، 104 و 351/4، 358، 366 و 39/5، 44 - 45، 49، 8، 73؛ سنن دارمی: 69/2.

2- مسند احمد: 290/6، 298، 312، 317، و همچنین ترجمه عبدالرحمن بن عوف در استیعاب و غیر آن.

و حسادت ورزیده و با هم اختلاف و دشمنی نموده و کینه ورزی و عداوت خواهید کرد... (1)

مالک بن انس میگوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره شهدای احد فرمودند: من برای آنان گواهی خواهم داد [که آنها با ایمان بودند] . ابوبکر گفت: مگر ما برادران آنها نیستیم؟ ما نیز چون آنها اسلام آوردیم و جهاد نمودیم!

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

آری! لیک نمیدانم پس از من چه خواهید کرد؟! (2)

ابن ابی ملیکه میگوید:

من سی نفر از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را درک کردم که همگی آنان از نفاق میهراسیدند. (3)

اهل سنت در همین زمینه نقل کرده اند که عمر بن الخطاب از حذیفه سؤال میکرد:

آیا من نیز از منافقانم؟! (4)

حال باید پرسید چرا حذیفه؟! .

ص: 159

1- صحیح مسلم: 212/8 - 213

2- کتاب الموطأ: 462/2 .

3- صحیح بخاری: 17/1 .

4- جامع الاحادیث، سیوطی: 409/13 و 19/14 و 36/15 .

آری! او در لیلۃ العقبه همراه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود و منافقانی که قصد کشتن آن حضرت را کرده بودند، می شناخت.

حال می پرسیم چگونه ما به ایمان آنان یقین کنیم، در حالی که به نقل خودشان - خود در آن تردید داشتند.

بخاری به نقل از حدیثه مینویسد:

منافقان امروز از زمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بدترند زیرا در آن هنگام کارهای خود را پنهانی انجام میدادند و اینک نفاق خود را آشکار کرده اند(1)

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود:

... حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ ، وَعَالَتَهُمُ السُّبُلُ ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَايَةِ ، وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ ، وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ ، وَتَقَلُّوا الْبِنَاءَ عَنْ رِضَى أَسَاسِهِ ، فَبَتُّوهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ(2)

آن هنگام که خداوند پیامبر خود را قبض روح نمود، روهی به پیشینه خود باز گشتند و راههای انحراف پی گرفتند و به پناهگاههای نامطمئن پناه آوردند و امور را به کسانی واگذار کردند که از جانب خدا معین نشده بودند) و با غیر رحم پیوند کردند و آن سبب بین خدا و خلق (که خداوند فرمان به دوستی با آنان داده بود) یعنی خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم (

1- صحیح بخاری : 100/8 ، و مراجعه شود به کنز العمال : 367/1؛ البحر الزخار (مسند بزاز) : 303/7 - 304.

2- نهج البلاغة : 65 خطبه : 150 ؛ بحار الانوار : 616/29

را رها کردند و بنای (خلافت) را از ریشه کنند و در محل

نامناسب بنا نمودند.

نتیجه این که چنین نیست که هر کس روزگاری با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همراه شد تا ابد راه خیر و صلاح را می پیماید و هرگز رفتار ناپسند از او دیده نخواهد شد و ایمان و تقوای او قطعی است تا اینکه رفتارهای زشت برخی اصحاب با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعید شمرده شود.

محمد فرید وجدی - نویسنده سنی معاصر - چنین می نگارد:

پیشکسوتان در تاریخ و حدیث اسلامی در برابر رخدادهایی که برای نخستین گروه این امت روی داد سکوت کرده و ادب و احترام ظاهری را حفظ میکنند و از اظهار نظر روی مینابند؛ آن هم درباره حوادث وحشتناکی که بزرگترین دگرگونی را در این امت بر جای نهاد. با این دلیل که در این رویدادها اسرار و رموز تقدم و تأخر نهفته است. از این روست که تاریخ آن دوران برای ما تاریک و پیچیده و مبهم گردیده است.

بیشتر مسلمانان بر این باورند اگر شخصی نسبت به یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم انتقادی داشت و یا بر خلاف نظر او سخنی گفت مرتکب گناهی شده است. این گمان آنان را به وسوسه انداخته تا وقایع و حوادث آن دوران را از پس پرده وارونه ببینند؛ از این رو هر چیزی را نیک پنداشته و هر کاری را محکم و متقن تصور کرده اند. برخی آنسان زیاده روی کرده اند که میگویند: قاتل و مقتول از اصحاب در بهشت جای دارند.

حقیقت امر آن است که آنان نیز بشری چون ما هستند ... اگر ما

ص: 161

با آزادی کامل در (بررسی) این رویدادها وارد نشویم و ترس و واهمه بر دل راه دهیم، مانند کسی خواهیم بود که خود را

فریب میدهد!

انگیزه های هجوم و غضب خلافت

شاید پس از مطالب گذشته این پرسش در نظر آید که انگیزه صحابه در محروم ساختن امیر مؤمنان علیه السلام از خلافت چه بوده است؟!

در جواب میتوان به جهات گوناگونی اشاره نمود از آن جمله: حسب و نسب، والا دانش و شجاعت و دیگر صفات ممتازی که آن حضرت هر کدام را در حد کمال دارا بود و او را از دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امتیاز میداد؛ و از طرفی دیگر پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم سخنانی بسیار درباره فضیلت‌های او میفرمود و او را در تمام کارها بر دیگران مقدم میداشت و در خصوص او آیاتی از قرآن نازل شده بود از این رو بود که بسیاری به او حسادت می ورزیدند؛ چنانکه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین بودند.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقاب در خاک کشید، آنها که سینه هاشان مجمر آتش کینه و حسد بود، فرصت را غنیمت جستند و

ص: 162

خلافت را از محل حقیقی خود بیرون کشیدند. آنان خیال خامی در سر می پروراندند که روزی ریاست سراغی از آنها گرفته و ایشان نیز کامی گیرند.

بدین جهت در صدد کارشکنی برآمده و حق مسلم امیر مؤمنان علی علیه السلام را با سخنان پوچی نادیده می انگاشتند و یاوه سراییها داشتند که علی جوان است! علی تکبر دارد! علی فرزندان عبدالمطلب را بر دیگران مقدم میدارد علی در نظر قریش یک قصاب قاتل خونریز) است عرب از علی کینه ها در دل، دارد زیرا او بسیاری را در راه دین خدا کشته است! خلافت و نبوت نباید در یک خانواده جمع شود!⁽¹⁾...

و یاوه های دیگری که چشمان طمع خیز را برق امید می بخشید و دلهای کینه توز را مرهم مینهاد.

آری محبت ریاست نیز بستر خوبی برای شیوع و پذیرش این سخنان بی منطق بود و در نتیجه برخی چنان پیش رفتند که گفتند اگر اهل بیت بیعت نکنند، آنها را نابود خواهیم ساخت!!

امیر مؤمنان علی علیه السلام به معرفی چهره نفاق آنان اشاره کرده و می فرماید:

قریش نام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را نردبانی برای رسیدن به

ص: 163

1- تفصیل مطالب فوق را در مصادر ذیل دنبال نمایید تاریخ طبری: 223/4 - 224؛ تاریخ یعقوبی: 158/2 - 159؛ الأغاني: 288/10 (چاپ دار احیاء التراث العربی بیروت) شرح ابن ابی الحدید: 189/10 و 57/2 - 58 و 45/6 و 9/12، 20، 53 - 55، 80 - 83 و 155/20.

ریاست و عزت خویش قرار داد؛ در غیر این صورت پس از وفات او حاضر نبود حتی یک روز خدا را پرستش نماید. (1)

حال جای این پرسش است که اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به چه منظور رفتاری چنین زشت بر یکتا دختر او روا داشتند؟ او که غضبش خشم آفرین خدا و خشنودی اش جوشش رضای خداوند است باید گفت صرف نظر از عداوت و دشمنی برخی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او، شیعه و سنی روایت کرده اند امیر مؤمنان همراه فاطمه و امام حسن و حسین علیهم السلام شبانه نزد مهاجر و انصار رفت و آنها را دعوت به یاری و قیام علیه خلافت غاصبانه نمود؛ در پی این کار آخرین هجوم به خانه وحی طراحی شد و به انجام رسید. به دنبال اجرای این طرح بود که دشمن و فاداری و پایبندی فاطمه علیها السلام را نسبت به امام زمان خود مشاهده نمود و دریافت که با وجود تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سند گویای غدیر بیم آن می رود که مردم از غفلت بازآمده و حکومت به صاحب حقیقی آن بازگردد؛ از این رو بود که طرح نابودی آن را رقم زدند و دست خود به جنایتی آلوده ساختند که هرگز پاک نخواهد شد.

پیمان شوم مهاجمین

یکی از مطالبی که در گذشته به آن اشاره کردیم این بود که گروهی از منافقان قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یکدیگر هم پیمان

ص: 164

شدند تا ولایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام را نپذیرند و به مخالفت با آن پردازند. آثار و اخباری که از این پیمان شوم حکایت میکند بسیار است؛ (1) در این جا به برخی شواهد از کتب اهل سنت بسنده میکنیم

1. در کتب اهل سنت آمده است که در جریان سقیفه ابی بکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب و ابو عبیده بن جراح با تعریف و تمجید از یکدیگر منصب خلافت را به یکدیگر تعارف نموده و هر یک دیگری را لایق این منصب میدانست. (1)

عاقبت این جماعت انگشت شمار طبق هواها و امیال نفسانی خود

ص: 165

1- مراجعه شود به منابعی که تحت عنوان سقیفه در متن عربی کتاب ذکر شده است.

ابی بکر را به عنوان خلیفه معرفی کردند:

حال باید از اهل سنت پرسید:

آیا این جماعت طبق چه قانون و ضابطه ای دست به تعیین خلیفه زدند؟ آیا آنها وکیل و قیم مردم بودند؟!

آیا شورایی که اهل سنت این همه روی آن حساب باز کرده و آن را ملاک مشروعیت خلافت میدانند منحصر در همین سه نفر میباشد و بقیه مسلمانها هیچ سهمی برای ابراز نظر خود نداشتند؟!

آیا اجتماع این چند نفر اجماع مسلمین تلقی میشد؟!

2. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، عمر چنان سر و صدا و جار و جنجالی راه انداخت که دهانش کف کرده بود(1). او میخواست مردم را سرگرم کند تا کسی به فکر انتخاب خلیفه نباشد؛ ولی پس از آمدن ابوبکر(2) به جار و جنجال خود خاتمه داد و

ساکت شد و سپس همانجا مردم را به خلافت ابوبکر دعوت کرد!(3).

3- آنگاه ابوبکر خود را پیش انداخته شروع به ایراد سخنرانی کرد و از مردم خواست که نظر خود را در مورد خلافت اعلام کنند(4) و به طور

3

ص: 166

1- تاریخ الخميس : 167/2؛ جامع الأحادیث: 260/13 .

2- هنگام وفات حضرت ابی بکر در مدینه نبود ولی پس از آن با سرعت برای غصب خلافت خود را به شهر رسانید

3- طبقات ابن سعد : جلد 2، قسمت دوم ، ص : 54؛ مسند احمد : 220/6؛ أنساب الأشراف: 238/2؛ سیره ابن کثیر : 480/4؛ تاریخ اسلام ذهبی : 564/1؛ نهاية الأرب: 387/18؛ مجمع الزوائد : 32/9؛ كنز العمال: 232/7؛ جامع الأحادیث : 16/13.

4- كتاب الردة، واقدي : 31؛ فتوح: 4/1؛ مواقف ایجی همراه با شرح جرجانی . 575/3

غیر مستقیم برای احراز مقام خلافت وارد عمل شد

4. هنگامی که عمر جریانات سقیفه را مطرح میکند، خود اعتراف مینماید که قبل از آنکه ابی بکر خطبه بخواند و سخنانی نماید، من نیز مقاله ای را تهیه کرده بودم که آن را بین مسلمانان ایراد نمایم. (1)

لذا عثمان وقتی که به عنوان خلیفه انتخاب شد و بر فراز منبر رفت چون نتوانست خطبه مناسبی بخواند و زبانش بند آمد، گفت:

ابی بکر و عمر هر یک از قبل خود را برای خلافت مهیا کرده بودند و برای سخنرانی آمادگی داشتند؛ من نیز پس از این برای شما خطبه مفصل ایراد خواهم کرد. (2)

5. در انتخاب ابوبکر و تقویت اساس خلافت او نقش حساس و اساسی به عهده عمر بود؛ او بود که به ظاهر به زور ابوبکر را بالای منبر برد (3) و سپس خود نیز بالا رفته و قبل از اینکه ابوبکر شروع به صحبت، نماید مقدمات کار را فراهم کرده و از مردم دعوت

5

ص: 167

1- صحیح بخاری: 194/4؛ طبقات ابن سعد: جلد 2، قسمت دوم ص: 55. اگر چه عمر برای اغفال مردم بیعت با ابوبکر را امری ناگهانی معرفی کرده و در دنباله کلامش گفته است اتفاقاً ابوبکر در سخنرانی خود تمام آنچه من آماده کرده بودم بدون کم و کاست بداهتاً بیان کرد!! مراجعه شود به مسند احمد: 56/1؛ صحیح بخاری: 27/8؛ کنز العمال: 645/5.

2- أنساب الاشراف: 131/6 (چاپ دار الفکر)؛ البیان والتبیین، جاحظ: 345/1؛ شرح ابن ابی الحدید: 13/13.

3- صحیح بخاری: 126/8؛ البداية والنهاية: 268/5؛ مغازی واقدی: 135؛ المصنف، عبد الرزاق: 438/5

نمود تا با ابوبکر بیعت نمایند. (1) ابوبکر بعدها به این مطلب تصریح کرده و به او گفت:

« أَنْتَ كَلَّفْتَنِي هَذَا الْأَمْرَ. » (2)

تو مرا بر پذیرفتن خلافت وادار کردی.

در خلافت ابی بکر، سیاست گذار واقعی و همه کاره عمر بود. (3) و در بسیاری از موارد ابی بکر هیچ نقشی نداشت.

عمر در بسیاری از موارد آشکارا بر خلاف نظر خلیفه عمل نموده و حرف و نظر خود را مقدم میدانست و ابی بکر نیز توان مخالفت با وی را نداشت؛ هنگامی که مورد اعتراض واقع می شد، در جواب میگفت: خلیفه حقیقی اوست، ولی خودش نمی پذیرد. یا در بعضی موارد میگفت من هرگز بر خلاف نظر عمر عمل نمیکنم. (4)

6. آنچه که شنیدنی است و توجه انسان را جلب میکند، آن است که: عمر قبل از وفاتش و پس از آنکه خلافت را به شورای شش نفره سپرد، گفت:

اگر ابوعبیده بن الجراح یا سالم و یا معاذ بن جبل زنده بودند، من

ص: 168

1- البداية والنهاية : 26/5 ؛ كنز العمال : 5 / 600 - 601 .

2- جامع الأحاديث : 100/13 .

3- العقد الفرید : 255/4 .

4- مراجعه شود به كنز العمال: 1/ 315 و 3 / 914 و 12/ 546 ، 582 - 583 ؛ جامع الاحاديث : 13 / 160 ، 153 ، 175 ، 273 .

مینمودم. (1)

و جالب اینکه این سه نفر از همدستان عمر در این پیمان بودند و همین مشارکت آنها با عمر در این امر علت اصلی عنایت عمر به آنهاست؛ در غیر این صورت و جهی نداشت تا عمر آنها را برای احراز پست خلافت سزاوارتر بداند.

مگر آنها نمیگفتند که خلیفه رسول خدا باید از قریش باشد؟ سالم و معاذ که از قریش نبودند.

از جمله آثاری که بر آن پیمان دلالت دارد روایتی است مشهور بین شیعه و سنی که ابی بن کعب درباره همین پیمان شوم گفته: «أَلَا هَلْكَ أَهْلُ الْعُقْدَةِ، وَاللَّهِ مَا آسَى عَلَيْهِمْ، إِنَّمَا آسَى عَلَى مَنْ يُضِلُّونَ.»

آگاه باشید که اهل پیمان هلاک شدند به خدا سوگند بر آنها تأسف نمیخورم برای بیچارگانی که به واسطه آنها گمراه شدند ناراحتم. (2)

ص: 169

1- مسند احمد: 18/10؛ الامامة والسياسة، 28/1؛ طبری: 277/4؛ کامل ابن اثیر 65/3؛ مستدرک حاکم: 268/3؛ تاریخ اسلام ذهبی: 56/3، 172؛ شرح ابن ابی: الحديد: 190/12 و 16/265؛ كنز العمال: 138/5 و 675/12 و 215/13 - 216؛ العقد الفريد: 274/4؛ جامع الأحاديث، 369/13، 373، 379، 382، 399. 2. سنن

2- نسائی: 88/2؛ مسند احمد: 5/140؛ مستدرک حاکم: 226/2) و در 305/3 به آن اشاره کرده است؛ طبقات ابن سعد جلد 3 قسمت 2، ص: 61، حلیة الأولیاء: 252/1؛ شرح ابن ابی الحديد: 24/20؛ نهاییه، ابن اثیر: 270/3. و از مصادر شیعه: الإيضاح: 378؛ المسترشد: 28 - 29؛ الفصول المختارة: 90؛ الصراط المستقیم: 3/154، 257 بحار الانوار: 296/10 و 122/28.

کوتاهی مردم در حمایت و رعایت اهل بیت علیهم السلام قابل انکار نیست؛ در این امتحان - جز تعدادی انگشت شمار - همگان به مصلحت دنیای خود اندیشیدند و آخرت را نادیده انگاشتند. در پی این سخن میتوان به گفتاری اشاره داشت که بزرگان اهل سنت از عایشه حکایت کرده اند:

تا هنگامی که فاطمه زنده بود، علی در میان مردم از وجهه و آبرویی برخوردار بود؛ لیکن چون او از دنیا رفت، مردم از علی نیز روی تافتند. (1)

تنهایی و غربت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنجا انجامید که شبها - و گاه حتی روزها - علی علیه السلام زهرا علیها السلام را بر مرکبی سوار مینمود و دستان حسن و حسین علیهما السلام را میگرفت و خانه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دق الباب مینمود و حق خویش را بدانها یادآور میشد و آنان را به یاری می طلبید؛ لیکن صد افسوس؛ در جواب چیزی جز این نمیشنید:

اینک کار از کار گذشته و ما با ابوبکر بیعت کرده ایم؛ چرا پیشتر ما را نخواندی تا با تو پیمان بندیم؟!

ص: 170

1- صحیح بخاری: 83/5؛ صحیح مسلم: 154/5؛ سنن بیهقی: 300/6؛ البدایة والنهایة: 307/5؛ السیرة النبویة، بستی: 434؛ تاریخ طبری: 208/3؛ شرح مسلم، نووی: 76/12-77؛ نهایة ابن اثیر: 159/5؛ شرح ابن ابی الحدید: 46/6؛ احقاق الحق: 484/10 - 485.

آیا جنازه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر زمین و امی نهادم و به نزاع در خلافت بر میخاستم؟!

برخی نیز وعده یاری میدادند لیک به عهد خود وفا نکرده و غربتی دیگر قلب تنها مرد شهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می آزد (1) گروهی از انصار در نشستهای پنهانی خود خلافت را حق مسلم امیر مؤمنان علی علیه السلام عنوان میکردند لیکن در صدد احقاق آن و بازگرداندن آن بر نیامدند. ابوبکر نیز - پس از خطبه فدکیه فاطمه زهرا علیها السلام - در سخنان خود به این نشستها اشاره کرد و این گفتار را سفیهانه خواند و آنان را تهدید نمود. (2)

در یک تقسیم بندی میتوان مردم را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه

(1) احتجاج 3 : 75، 81 - 82، 190 ؛ الهدایة الكبرى : 178 ، 408 ؛ کامل بهائی : 4/2 ؛ اختصاص : 184 ؛ کتاب سلیم : 81 - 82 ، 128 - 191 ؛ الصراط المستقیم : 79/2 - 80 ؛ مثالب النواصب : 233 ؛ بحار الانوار : 267/28 - 268 ، 352 و 419/29 ، 465 و 292/30 - 293 ؛ شفاء صدور الناس : 484 (حاشیه) از اهل سنت الامامة والسیاسة : 19/1 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 47/2 و 13/6 و 14/11 و 39/18 ؛ دائرة المعارف ، فرید وجدی 759/3 موسوعة آل النبی ، عایشه بنت الشاطی : 614 ؛ تراجم سیدات بیت النبوة ، از همان نویسنده : 613 - 614 ؛ فاطمه بنت محمد ، عمر ابوالنصر : 117 - 118 ؛ السیدة فاطمة الزهراء دکتر بیومی : 137 ؛ الصدیق ابوبکر ، محمد حسین هیکل : 65 ؛ اهل البيت ، توفیق ابو علم : 167 ؛ اعلام النساء ، کحاله : 114/4 .

(2) شرح ابن ابی الحدید : 215/16 . و بنابر روایت ابو حیان توحیدی عمر گوید من این کلام را انکار و در گلو خفه کردم شرح ابن ابی الحدید : 284/10 - 285).

و آله وسلّم در سه گروه جای داد:

گروه اول که اکثریت مردم را شامل میشد و متشکل از صحرانشینان و مردم پست و بی فرهنگی بود که از خود فکر و نظری نداشتند و در پی هر هیاهویی به راه می افتادند.

اینان در پی برپایی غوغای غصب خلافت به پیروی از آنهایی برخاستند که بیشتر فریاد میکشیدند و دژخیمانه تر رفتار میکردند.

گروه دوم که بعد از گروه اول بیشترینها بودند، از چند دسته

تشکیل می شدند:

نخست: کسانی که نسبت به امیر مؤمنان علی علیه السلام حسادت می ورزیدند:

دیگر: آنها که کینه هایی از وی به سبب کشته شدن نزدیکان و دوستان به دست آن حضرت داشتند.

و نیز: آنها که از عدالت او می هراسیدند.

این چند دسته نیز به یاری غاصبان خلافت شتافتند و اگر ابوبکر را زینده این مسند نمیدانستند لیکن میگفتند: او از علی آرام تر و نرم تر است.

گروه سوم و آن، اقلیت مخالفان ابوبکر بودند که در میان آنها بیشتر به امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام ایمان داشتند اما از آنجا که حضرتش در چنگال غاصبان غریب مانده بود - جز اندکی - دست از یاری او کشیدند و او را تنها وانهادند.

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلّم در پاسخ به سلیم گفت:

ص: 172

فتنه ای برای ما رخ داد که دل و گوش و چشم ما را گرفت و قدرت تشخیص و بصیرت ما را ربود (1)

حذیفه نیز در اینباره میگوید:

مشکل ما بس دشوارتر از آن بود که گمان میرفت؛ به خدا سوگند بصیرت دیده‌ها رفت و یقینمان زایل شد؛ حق ستیزان بسیار و حق جویان اندک بودند ...

به خدا سوگند چشم و گوش ما بسته شد و از مرگ هراسان شدیم و دنیا در نظرمان جلوه کرد. (2)

هتک حرمت حرم

بررسی و تحقیق در حالات پیامبران و اوصیا به این نکته منتهی می‌گردد که حکمت پروردگار بر این بوده و هست که مردمان به سبب اینان آزموده شده و خود نیز مبتلا گردیده اند؛ از این رو گاه پیروز و غالب و صدر نشین مسند عزت؛ و گاه در ظاهر مغلوب و مقهور و حتی مضروب و مقتول بوده اند.

یکتا گوهر صدف عفت و عصمت فاطمه زهرا علیها السلام نیز از این قانون مستثنی نبوده است؛ که در نتیجه حریم الهی هتک گردید و بانوی بیت وحی مضروب و مجروح و سپس به شهادت رسید.

البته حرمت شکنی نسبت به آن بانو هیچ گونه منافاتی با عظمت

ص: 173

1- بحار الانوار : 125/28 .

2- همان مدرک : 94/28

حضرتش ندارد؛ چرا که آنان حرمت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم را نیز رعایت نکرده و فرمانش را نادیده گرفته و در بسیاری از موارد بر وی اعتراض کردند.

چنانکه در واپسین لحظات عمر شریفش از آوردن قلم و کاغذ برای آن حضرت دریغ داشتند و گفته او را هذیان نامیدند و علی رغم نفرین آن بزرگوار از لشکر اسامه کناره گرفتند و در محرابش قدم نهادند تا زمینه را برای ادعای خلافت آماده سازند؛ لیکن او با وجود بیماری سخت بستر بیماری را ترک نمود و برای اقامه نماز حاضر شد و تا زنده بود از گمراهی مردم جلوگیری کرد.

آیا جسارتی بالاتر از این گمان میرفت که ابوبکر به نزدیکان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: گوید شما به جنازه رفیقان مشغول باشید! (1) پس آنگاه به زمینه سازی برای غصب خلافت مشغول گردید.

آری! شاید گمان آن می رفت که با فاطمه علیها السلام نیز رفتار ناپسندی داشته باشند ضرب و جرح و کشتن و سوزاندن همه و همه موجی از دریای نفرت و کینه آنان با خانه وحی بود؛ و در وقوع آنها جای هیچگونه درنگی نیست. اگرچه تماس مستقیم ضربت سیلی ثابت نگردیده و در برخی از روایات به این مطلب اشاره شده است که از روی مقنعه و رویند بدان بانو سیلی زده اند. (2)

ص: 174

1- عندکم [دونکم خ] صاحبکم! مراجعه کنید به: السنن الکبری للبیهقی: 145/8؛ أسد الغابة: 222/3؛ مجمع الزوائد: 182/5؛ کنز العمال: 635/5؛ جامع الأحادیث: 102/13.

2- الهدایة الکبری: 407؛ الکوکب الدرّی: 1 / 194 - 195؛ بحار الانوار: 290/30 و 19/53.

لیکن باید گفت که عظمت و بزرگواری آن بانو و انتسابش به جناب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مانع ظلم و ستم آن دژخیمان نگردید و از هیچ اذیت و آزاری دریغ نکردند.

آیا با کدامین پاسخ میتوان در برابر فریاد تاریخ ایستاد که دختر پیامبری پیروان پدر خود را در دفاع از مظلومیت خویش فراخواند و آنان به یاریش نمیشتابند و با کدام منطق میتوان سکوت انبوه مردم را توجیه نمود آنگاه که خطبه فدکیه خود را ایراد نمود و سپس ابوبکر به جواب برخاست و زبان به جسارت و اهانت گشود. (1)

مظلوم در سکوت

آنچه تا کنون بنا بر مصلحت و حکمت پروردگار در جهان بشری

جریان داشته است فراخوانی به سوی حق و حقیقت به واسطه پیامبران و جانشینان آنان - سلام الله علیهم اجمعین - میباشد. در این راستا خداوند مردم را در پذیرش و انتخاب اجبار نکرده و عرصه را برای امتحان و آزمایش ایشان فراهم آورده است.

در پی این آزمون برخی راه سعادت در نوردیده و برخی به بیشه

شقاوت چربیده اند؛ در بسیاری از دورانها یاغیان و طاغیان بیشتر منها بوده اند که آنان نیز به اذیت و آزار و ظلم بر مؤمنان و حق طلبان پرداخته اند و بیش از هر کس دیگر نیش این پیکان، پیام آوران

ص: 175

1- مراجعه شود به روایت جوهری در السقیفة و فدک از او شرح ابن ابی الحدید 214/16 - 215 ؛ بحار الانوار : 326/29 .

و اوصیای آنها را نشان رفته است.

در سایه این کشمکشها ایمان و بندگی مؤمنان و صبر و استقامت صالحان به ظهور آمده و پستی و رذالت ظالمان و کافران اسطوره بشر گردیده است. (1)

به منظور همین اهداف و مصلحتها بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیات خویش دشمنان تداوم اسلام حقیقی را نابود نساخت و امیر مؤمنان علیه السلام یکتا وصی آن عزیز درگیر جریانهای انحرافی پس آن حضرت گردید.

بنابر آنچه در برخی روایتها اشاره شده است یکی از علت‌های این اغماض آن بود که تاریخ میگفت: او پس از آنکه با کمک یارانش ب-ه پیروزی رسید و به قدرت دست یازید، یک یک آنان را کشت و عرصه را برای حکومت خود تمهید نمود. علاوه آنکه چنین فرمانی از سوی

خداوند بر (2)ی این کار نرسیده بود. (3)

لیکن این پرسش هنوز جواب نیافته است که چرا امیر مؤمنان علیه السلام از درگیری با غاصبان خلافت سرباز زد و حق خویش از آنان باز نستاند؟! (4)

ص: 176

1- مراجعه شود به سوره شریفه آل عمران آیات : 140 - 142 و سوره کهف آیات اول آن کمال الدین : 264 ؛ ارشاد القلوب : 420 ؛ بحار الانوار : 54/28 .

2- مراجعه شود به بحار الانوار : 196/21 ، و 99/28

3- بحار الانوار : 106/28 .

4- علامه مجلسی در این زمینه باب جداگانه تشکیل داده است مراجعه شود به بحار الانوار : 417/29 - 479 ، بابهای بعدی نیز در این زمینه روایت دارد.

در پی این پرسش جهات گوناگونی برای این عملکرد به ذهن میرسد که بدانها اشاره خواهیم کرد.

اول: نزد ما مسلّم و قطعی است که جبرئیل از سوی خداوند برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دستورالعملی آورد تا اوصیای آن حضرت طبق آن عمل کنند(1) از این رو اگر زوایایی از سیره عملی آن بزرگواران برای ما روشن نگردد، باز آن را از دستورات پروردگار میدانیم.

البته با دقت و ظریف بینی در شواهد و قرینه ها معلوم خواهد شد که رفتار آنان برخاسته از مصلحتهایی بوده که کم و بیش بدان میتوان پی برد.

دوم: مخالفان ابوبکر اگر چه اندک نبودند(2) لیکن همگی حاضر به مبارزه مسلحانه و احقاق حق تا سرحد جان نبودند؛ در نتیجه ن امام نیروی کافی برای رویارویی با دشمن نداشت.(3)

امام پس از به خاک سپاری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و گردآوری، قرآن نخست با ایراد سخنرانی و سپس به همراهی همسر و فرزندان خود نزد مهاجر و انصار رفت و آنان را به یاری دین و نابود سازی این

ص: 177

1- مراجعه شود به کافی : 279/1؛ الامامة و التبصرة من الحيرة : 38 - 39؛ غیبت نعمانی : 34 - 38 (باب سوم) ؛ تقریب المعارف : 421 - 422 (چاپ سابق : (179) ؛ بحار الانوار 209/36 و 27/48

2- حمید مفتی از علمای اهل سنت در اوائل قرن نهم هجری) مخالفان ابوبکر که با امیر مؤمنان موافق بودند را هفتصد نفر معرفی کرده است. قاموس البحرین: 337 .. گلایه آن حضرت از یاور نداشتن در روایات متعدد آمده، مانند خطبه شقشقیه، نهج البلاغة : 5 ؛ خطبه طالوتیه ، کافی : 32/8 - 33؛ بحار الانوار : 240/28 .

جریان انحرافی فرا خواند و حقوق خود را بر آنان یادآور شد و حجت را بر ایشان تمام ساخت.

یگانه یاور او، فاطمه علیها السلام نیز در گفتاری آتشین و برخاسته از نهادی سوزان آنان را به رویارویی با سران سقیفه دعوت کرد و با صراحت فرمود:

«قَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ.»

با پیشگامان کفر بجنگید!!

لیکن غفلت بر این قلبها به گونه ای سایه افکنده که شرار ناله های فاطمه علیها السلام نیز آنان را نیاشفت.

حال که حجت بر آنان تمام گردید اینک تکلیف مردم است تا به یاری امام علیه السلام بشتابند؛ زیرا او چون کعبه است که مردم به طوافش میروند نه او در پی مردم!

سوم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن حضرت پیمان گرفت تا اگر یآوری نداشت، سکوت کرده و اقدامی ننماید. (1)

چهارم: با توجه به شرایط حاکم بر آن جامعه مبارزه نتیجه مطلوب را در پی نمیداشت و حتی زیانهایی به بار می آمد؛ از آن جمله:

ص: 178

1- مراجعه شود به احتجاج: 75، 190؛ الصراط المستقیم: 79/2، 92؛ ارشاد القلوب 395؛ غیبت شیخ طوسی: 193، 335؛ کتاب سلیم، 87، 127، 192؛ شرح ابن ابی الحدید: 17/6 و 326/20؛ کافی: 33/8؛ خصائص الأئمة: 73؛ طرف: 26-27؛ بحار الانوار: 483/2 و 191/28؛ الغدير: 172/7 به نقل از كنوز الدقائق مناوی: 188. و بعضی از علما روایات آن را متواتر گفته اند مراجعه شود به بحار الانوار: 246/28، 395.

الف) جمع انبوهی از مردم بر اثر ضعف ایمان از همان اسلام ظاهری و اعتقاد سست خویش نیز دست میکشیدند. (1)

ب) کار مسلمانان به هرج و مرج کشیده شده و دشمنان در پی جبران ضربه‌هایی بر می‌آمدند که از اسلام خورده بودند؛ و حمله به سراسر سرزمین اسلام از هر سو آغاز میگردد. (2)

ج) باتوجه به این نکته که امیر مؤمنان علیه السلام مأمور به اعجاز نبودند در صورت شعله‌ور شدن آتش فتنه آن حضرت با تمامی یاران به شهادت میرسیدند و این بالاترین آرزوی مخالفان آن امام - علیه السلام - بود و در نتیجه تمام زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نابود میگردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به آن حضرت فرموده بود:

اگر برای مبارزه یاوری نیافتی دست بردار و خون خویش را

حفظ نما. (3)

ابن ابی الحدید مینویسد: از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدند: اگر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پسری یادگار میماند، آیا عرب خلافت را تسلیم وی مینمود؟

9

ص: 179

1- مراجعه شود به مسند فاطمة الزهراء، سیوطی: 21 - 22 (چاپ حیدرآباد) الصراط المستقیم: 119/3 از خوارزمی شرح ابن ابی الحدید: 113/11 و 326/20؛ بحار الانوار: 254/28 - 255.

2- مراجعه شود به بحار الانوار: 632/29.

3- بحار الانوار: 419/29

هرگز! اگر رفتاری - جز آنچه من کردم - داشت، او را میکشتمند... آنان در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با یکدیگر پیمان بستند تا خلافت را از خاندان او بیرون کشند.....(1)

عبد الفتاح عبد المقصود - نویسنده معاصر اهل سنت - نیز میگوید: آنچه از نوشتار مورخان به دست میآید، آن است که عمر رفتار تند و خشنی داشته است؛ و او میخواست علی - علیه السلام - را بکشد و یا آنکه خانه اش را با اهل آن به آتش کشد. (2)

آنچه تاکنون گفتیم در تحلیل و بررسی ابعاد سکوت امیر مؤمنان علیه السلام بود؛ لیکن در جواب به این پرسش که چرا آن امام با ابوبکر بیعت نمود؟ باید گفت:

نخست آنکه امام علیه السلام را به اجبار و با طرزی فجیع و دهشتناک از خانه بیرون کشیدند تا نزد ابوبکر برای بیعت ببرند.

دیگر آنکه حضرتش را به قتل تهدید کردند و او را بر بیعت اجبار نمودند چنانکه پیشتر گذشت؛ و آن چنان که نقل کردیم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم علی علیه السلام را سفارش به حفظ جان نموده بود؛ در نتیجه آن حضرت مجبور به بیعت با ابوبکر گردید.

ص: 180

1- شرح ابن ابی الحدید 298/20، و مراجعه شود به نهج البلاغة: 12، خطبه: 26 و ص: 106، خطبه: 217؛ بحار الانوار: 553/29.

2- السقیفة و الخلافة: 14.

جریان عیادت و ملاقات ابی بکر و عمر بعد از آن حمله بی رحمانه و پس از شدت یافتن بیماری فاطمه زهرا سلام الله علیها از مسلمات تاریخی بوده و هیچ تردیدی در آن نیست.

ولی این واقعه سؤالاتی را برای هر شخص عاقل و منصف

بر می انگیزد.

اول: این که چرا این دو زودتر برای ملاقات و عیادت نیامده و درست زمانی را انتخاب کردند که بیماری حضرت هر ساعت بیشتر شده و همه میدانستند که فاطمه بر اثر این کسالت ایام و یا ساعاتی بیش زنده نخواهد ماند؟

دوم: اینکه چرا فاطمه زهرا سلام الله علیها با اصرار زیاد این عیادت را نپذیرفته و از ملاقات با ابی بکر و عمر سر باز زد، ولی علی علیه السلام بالاخره پذیرفت که برای آنان رخصت بگیرد؟!

سوم: بعد از آنکه به آنها اجازه ورود داده شد، چرا فاطمه سلام الله علیها جواب سلام آنها را نداده و روی از آنها برگرداند؟!

مگر جواب سلام از واجبات مسلمه و یکی از آداب اکیده اسلام نیست؟ مگر نه این است که جواب سلام هر شخص مسلمان واجب و ترک آن گناه است؟ آیا فاطمه سلام الله علیها آن دو را مسلمان نمی دانست؟!

چهارم: مگر نه این است که سیره پدر بزرگوارش بر عفو و گذشت و بخشش گنهکاران بود پس چرا فاطمه زهرا سلام الله علیها با آن همه اصراری که آن دو نفر مبنی بر عفو و گذشت نمودند، آنها را نبخشید؟!

گرچه عفو و بخشش و گذشت از گنهکاران سنتی نیکوست و سرلوحه رفتار انبیا و ائمه و صلحا در طول تاریخ بوده است، ولی به تعبیری که از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده اند گذشت و عفو از کسی سزااست که از

عمل زشت خود شرمگین و از کرده ناروای خود پشیمان باشد شخص نادم سعی بر آن دارد که گناهی را که مرتکب شده است تدارک نماید و در مقابل ظلمی که نموده به نحوی آن اشتباه را جبران کند؛ راستی اگر ابی بکر و عمر از کرده خود پشیمان بودند چرا باز با کمال بی حیایی بر مسند خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که حق مسلم علی علیه السلام بود تکیه زده و حق آن مظلوم را از او گرفتند؟!

راستی اگر آن دو پشیمان شده بودند چرا از بازگرداندن فدک که مسلماً متعلق به فاطمه سلام الله علیها بود سرباز زده و امتناع نمودند؟! با توجه به آنچه ذکر شد و با توجه به مقام و عظمت و عصمتی که فاطمه سلام الله علیها دارد جواب این پرسشها یکی پس از دیگری معلوم میشود:

فاطمه زهرا سلام الله علیها می دانست که این عیادت ظاهری نشأت گرفته از افکار پلیدی است که آن دو نفر در سر پرورانیده و با این عیادت میخواهند سرپوشی بر اعمال زشت و ناروایشان بگذارند. آنها با یک عیادت مختصر میخواهند لکه ننگ حمله به خانه وحی و رسالت را از بین ببرند.

لذا در آخرین لحظات و ساعات زندگی فاطمه سلام الله علیها ترسیدند که وقت را از دست داده و رفتار آنها نقطه عطفی برای بیداری انسانهای

هوشیار و با وجدان باشد.

لذا فاطمه سلام الله علیها با مخالفت صریح و امیر مؤمنان سلام الله علیه با اجازه دادن به آنها این نقشه خائنانه را نقش بر آب کردند.

فاطمه سلام الله علیها صریحاً موضع خود را در قبال اعمال و رفتار آنها نشان داد و انزجار خویش را اعلام نموده به ابوبکر فرمود:

«وَاللَّهِ لَأَدْعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أُصَلِّيْهَا.»

به خدا سوگند من در هر نمازی تو را لعن و نفرین میکنم.

و همگان دیدند که ابوبکر چگونه گریه کنان از خانه حضرت خارج شد. با توجه به آنچه ذکر شد معلوم میشود که چرا فاطمه سلام الله علیها - که سنت حسنه گذشت و عفو و بخشش را به خوبی از پدر عزیزش به ارث برده بود از کردار زشت آن دو چشم پوشی نفرمود و آن دو را لعن نموده و تا هنگام شهادت از آنها تبری میکرد.

البته این عکس العمل فاطمه علیها السلام بقصدی کوبنده و رسوا کننده بود که بعدها برخی از مخالفین اهل بیت علیهم السلام سعی کردند که در این واقعه تاریخی تحریف ایجاد کرده و چنین قلمداد کنند که حضرت از آن دو نفر گذشت نموده و آنها را عفو فرمود.

شعبی که از مخالفین سر سخت اهل بیت علیهم السلام میباشد، دست به جعل روایتی زد که متضمن عفو و گذشت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابوبکر میباشد.

ولکن با دقت و تأمل هر شخص عاقلی می فهمد که این حرف یاوه ای بیش نمیباشد که برای تنزیه خلیفه ساخته شده است؛ چون:

اولاً: شعبی که جاعل این روایت می‌باشد، در سال 104 قمری از دنیا رفته و بین عصر او تا زمان واقعه عیادت سالها فاصله است و مسلماً وی آن زمان را درک نکرده است؛ و نیز در روایتی که ساخته هیچگونه ذکری از راویان این خبر به میان نیاورده است.

ثانیاً: این روایت ساختگی بر فرض صحت، خود دلیل متقن و محکمی است بر اینکه او ظالم بوده است و چنین شخصی صلاحیت تکیه زدن بر منصب عظیم خلافت را ندارد؛ چرا که در این روایت شعبی ادعا میکند که ابوبکر از آن حضرت درخواست عفو و بخشش نمود تا اینکه فاطمه سلام الله علیها او را بخشیده و از جرمش چشم پوشی کرده است؛ پس ظلم کردن ابوبکر مسلم بوده است!

ثالثاً: روایتی را در کتب معتبره اهل سنت می‌یابیم که پرده از جعلی بودن روایت شعبی بر میدارد این روایت را بخاری و مسلم نقل نموده و از جهت سند در نزد اهل سنت بسیار محکم و غیر قابل خدشه می‌باشد. آن دو از عایشه دختر خلیفه اول نقل میکنند که گفت:

فاطمه از ابی بکر دوری گزید و اعراض نمود و با او تا هنگام مردن سخن نگفت، او در حالی از دنیا رفت که بر ابی بکر غضبناک بود. (1).

ص: 184

1- مراجعه شود به طبقات ابن سعد جلد 2، قسمت دوم ص: 86 و 19/8؛ مسند أحمد: 9/1؛ المصنف عبدالرزاق 472/5؛ صحیح بخاری: 82/5 و 42/4؛ صحیح مسلم: 154/5؛ تاریخ المدینة المنورة، ابن شبة: 196/1 - 197؛ تاریخ طبری: 207/3 - 208؛ شرح ابن ابی الحدید: 46/6؛ کفاية الطالب: 370؛ شرح صحیح مسلم نووي 77/12 - 80؛ نهاية الارب: 396/18 - 397؛ البداية والنهاية: 306/5 کنز العمال: 604/5 و 242/7؛ تاریخ الخميس: 174/2.

این روایت و امثال آن که علمای بزرگ اهل سنت در کتب معتبر خود ذکر کرده اند به وضوح میرساند که روایت شعبی جعلی است و اساسی ندارد.

رابعاً به راستی چه چیز باعث شد که جنازه مطهر تنها یادگار پیامبر و بانوی زنان هستی شبانه تشییع و مخفیانه دفن شود؟! چرا فاطمه سلام الله علیها به علی علیه السلام سفارش کرد که بدنم را شبانه بردار و شب دفن کن!؟

چرا ابی بکر که خود را خلیفه رسول خدا میدانست بر جنازه او حاضر نشده و بر آن نماز نخواند!؟

و چرا قبر آن مظلومه تاریخ تا حال مخفی بوده و عاشقان و شیفته گان آن حضرت از فیض زیارت قبر شریفش محرومند؟

چرا...

و چرا...

و چرا...

این پرسشها هر شخص عاقلی را به تفکر وا می دارد و به این جواب رهنمون میشود که فاطمه علیها السلام حاضر نبوده است که آن دو در مراسم تشییع و تدفین او حاضر شوند. او خواست با مخفی بودن قبرش به همه انسانهای بیدار و آگاه بفهماند که بعد از پدر عزیزش چه بر سر او آورده و اسلام را چگونه دستخوش انحراف و تحریف نمودند.

ص: 185

میپرسم تنها همین یک پرسش است و بس» اگر رویداد یورش به خانه فاطمه علیها السلام بر دست کسانی که در سقیفه به حکومت نایل آمدند، صحت داشته باشد! آیا تاریخ نگارانی که قلبشان از محبت خلفا - آنها که از سقیفه بیرون آمدند - لبریز است رویداد یورش را بی هیچ کم و کاست بر خامه تحریر میکشند!!؟

سیاستی که یکتا دخت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از گریستن منع میکند چراکه گریه او همراه با تظلم و شکوه از غاصبان حکومت بود - چگونه اجازه میدهد تا سوزاندن خانه وحی حکایت شود و برای نسلهای بعد، تاریخ روشن و بی ابهام باقی ماند؟! اگر چه خداوند برای هدایت حق جویان گوشه هایی از حقیقت را بر زبان و قلم برخی از آنان جاری ساخته و همان موجب رهیابی اهل انصاف گردیده است .

با توجه به آنچه گفتیم پس از کاوش و جستجوی لازم در لابلای منابع و مصادر ، نخست به این نتیجه میرسیم که بسیاری از دانشمندان و نویسندگان اهل سنت نیز رویدادهای مربوط به رفتارهای ناروای برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - حال در زمان حیات یا پس از رحلت آن حضرت را نقل کرده اند؛ لیکن در اثر عوامل گوناگونی این حکایتها از بین رفته و یا در هاله ای از ابهام و حتی گاهی تحریف شده نقل گردیده است.

ابن عدی - متوفی 365هـ - درباره ابن خراش مینویسد:

او دو جزء (کتاب) درباره حرکت‌های ناروا و معایب ابوبکر و عمر تألیف کرده است .

سپس ابن عدی او را توثیق مینماید. (1)

وی در شرح حال عبد الرزاق بن همام - پس از ستایش او میگوید:

لیکن به او نسبت تشیع داده اند... او درباره مثالب (عیبهای برخی اصحاب و خلفا سخنانی دارد که من در این کتاب ذکر نخواهم کرد!... او در فضائل اهل بیت علیهم السلام و رفتارهای ننگ آور دیگران (صحابه و خلفا) مطالب غیر قابل قبولی آورده است.

آنگاه ابن عدی وی را نیز توثیق کرده است. (2)

ذهبی - متوفی 748هـ - در ترجمه ابو الصلت هروی (3) و رواجنی (4)، و هم چنین ابن حجر - متوفی 852هـ - در ترجمه جعفر بن سلیمان (5) و ... آورده‌اند که آنان عیبهای صحابه را روایت کرده‌اند؛ و این خود یکی از علت‌های تضعیف راویانی قرار گرفته که از خلفا و صحابه عیب جوئی میکنند.

مسلم در کتاب صحیح خود آورده است:

عبدالله بن مبارک در برابر انبوه مردم میگفت : از عمرو بن ثابت .

ص: 187

1- الكامل في ضعفاء الرجال : 519/5 .

2- همان 545/6 و مراجعه شود به آنچه در ترجمه زیاد بن منذر گفته است.

3- سير اعلام النبلاء : 447/11 - 448 .

4- همان 537/11 - 538 .

5- تهذيب التهذيب : 83/2 .

سخنی نقل نکنید زیرا او به صحابه ناسزا میگوید. (1)

در این راستا میتوان به شرح حال برخی چون احمد بن محمد بن سعید بن عقده، (2) اسماعیل بن عبدالرحمن السدی، (3) تلید بن سلیمان، (4) قادی، (5) عمرو بن شمر، (6) محمد بن عبدالله شیبانی (7) زیاد بن منذر، (8) و برخی دیگر (9) مراجعه نمود.

حکایت آورده اند که از احمد بن حنبل سؤال شد آیا از حسین اشقر روایت نقل خواهی کرد؟ گفت:

او کسی نیست که دروغ بگوید گفتند: او درباره ابابکر و عمر روایاتی نقل کرده و بابتی را درباره عیبهای آنان تدوین نموده است. گفت اگر چنین باشد او صلاحیت آن را ندارد که از وی روایت کنیم. (10)

هم چنین احمد بن حنبل از پدر خود نقل میکند:

ابو عوانه کتابی درباره عیوب برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.

ص: 188

-
- 1- صحیح مسلم : 12/1 .
 - 2- الكشف الحثیث : 70 .
 - 3- تهذیب التهذیب : 273/1 - 274 .
 - 4- همان : 447/1 .
 - 5- سیر اعلام النبلاء : 12/18 .
 - 6- لسان المیزان : 366/4 .
 - 7- همان : 231/5 .
 - 8- کتاب المجروحین ، ابن حبان : 302/1 .
 - 9- تهذیب الکمال : 136/10 و 21 / 594 ؛ مختصر تاریخ دمشق : 205/17 .
 - 10- صغفاء عقیلی : 249/1 ؛ تهذیب التهذیب : 291/2 .

تدوین نمود؛ در آن کتاب مطالبی ناگوار آمده بود. سلام بن ابی مطیع کتاب را از وی به امانت گرفت و سوزاند. (1)

بلکه از سخن زائده بن قدامه - قرن سوم هجری - چنین فهمیده میشود که در یک دوران صحبت از رفتارهای زشت خلفا رایج بوده است؛ از این رووی بر آنها اعتراض کرده و می گوید: در چه زمانی مردم به ابوبکر و عمر ناسزا میگفتند؟! (2)

پس از این بزرگان اهل سنت بر آن شدند تا از یادآوری و گفتگو در مورد رفتارهای یزید و معاویه و دیگران نیز جلوگیری کنند تا با گذشت زمان جسارت به خلفا در مردم شیوع نیابد. چنانکه تفتازانی خود به این نکته تصریح می نماید. (3)

در نتیجه کتب و روایاتی نزد اهل سنت وجود داشته و دارد که حکایت از عملکردهای ناروای برخی از صحابه و خلفا میکند و در آنها اشاره به رخداد هجوم و سوزاندن خانه فاطمه علیها السلام و دیگر مصیبتهای آن حضرت شده است؛ در پاره ای از موارد نیز تصریح شده است که مؤلف و یا راوی این روایت مورد وثوق و اطمینان است.

ص: 189

1- العلل ومعرفة الرجال، احمد بن حنبل : 108/1) چاپ مؤسسة الكتاب الثقافية) .

2- سير اعلام النبلاء : 377/7؛ تهذيب التهذيب : 264/3 . زائده در جای دیگر از مشایخ خویش استفتاء میکند که آیا جایز است روزه دار بدگویی کند از کسانی که نسبت به ابوبکر و عمر بدگویی میکنند؟ و پاسخ مثبت دریافت مینماید. (الشرح والابانة على اصول السنة و الديانة ، ابن بطة : 40 .

3- شرح مقاصد : 311/5) تحقیق دکتر عبدالرحمن عمیره)

لیکن متأسفانه این کتب در دسترس عموم نبوده و بسیاری از نیل به حقیقت محرومند.

به راستی این کتب و روایتها کجاست و یا چه فرجامی یافته است؟ آیا فرجامی دیگر دارند جز آنچه احمد بن حنبل بدان اقرار کرده که آنها را سوزاندند تا در دسترس مردم قرار نگیرد و پرده از حقایق

6

تلخ و ناگوار برداشته نشود و یا آنکه در صندوقهای تعصب و لجاجت پنهان شده اند و قفلهای گران حق ستیزی دسترسی به آنها را ناممکن ساخته است.

ذهبی می نویسد:

گر چه کتابها و نوشته ها لبریز از مطالبی است که حکایت از مشاجره ها و درگیریهای بین اصحاب دارد و رویدادهای جنگ و ستیزگیهای بین آنان را رقم زده است؛ لیکن بسیاری از ای-ن روایتها ضعیف یا بدون سند و یا دروغ است. میبایست آنها را پنهان سازیم و حتی باید آنها را نابود کنیم تا آنکه دلها درباره اصحاب صاف شود و همگان ایشان را دوست بدارند و از آنان خشنود و راضی باشند و مخفی ساختن این گونه مطالب بر عموم مردم و فرد فرد عالمان لازم است.

آری اگر عالمی با انصاف بوده باشد برخی اجازه داده اند که مخفیانه آنها را مطالعه کند؛ مشروط بدانکه برای ایشان استغفار نماید... آنها سابقه ای نیکو داشته اند و اعمالی انجام داده اند که موجب بخشودگی گناهان آنان خواهد شد. (1)3

ص: 190

در اینجا به عوامل و انگیزه هایی اشاره میکنیم که تحریف در رخداد های بین اولین نسل از مسلمانان را توجیه میکند.

محبت نابجا نسبت به عموم اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم . پافشاری بر این مطلب که تمام اصحاب، عدالت داشته اند اعتقاد به این که هر عملی که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سر،زند، خداوند آن را خواهد بخشید.

لزوم سکوت در برابر رفتارهای اصحاب (1)

تحفظ بر موقعیت شخصی خویش و یا موقعیت شاگردان و

ملازمان.

ترس از عدم تحمل مردم از شنیدن واقعیتها.

ترس از اتهام به رفض و تشیع.

ترس بر جان و ... که ترک از باب تقیه میباشد.

....و

مجموع این عوامل و شاید انضمام پاره ای از عوامل دیگر موجب شد تا پیشینه تاریخی و معارف دینی ما دستخوش تحریفها قرار گرفته و با شیوه های گوناگونی دست در گریبان انحراف باشد.

ص: 191

1- مراجعه شود به: الإصابة : 18/1؛ مختصر تاریخ دمشق : 75/25؛ تحقیق مواقف الصحابة : 1 / 130 - 142 ؛ حاشیه کستلی بر شرح العقائد 10,7 اب استامبول) ؛ الشرح والإبانة علی اصول السنة والديانة : 63 - 64 .

با دقت و بررسی موارد تحریف چنین می‌یابیم که روشها و شیوه‌های پیچیده‌ای در معکوس جلوه دادن حقایق به کار رفته است که به گوشه‌هایی از آن اشاره میکنیم:

در برخی موارد مطلب مهمی به دست شخص نویسنده و یا راویان و نسخه نویسان و گاهی ناشران حذف شده است؛ به نمونه‌هایی از این نوع توجه کنید:

ابن هشام - متوفی 218 هـ- در مقدمه سیره خود می‌نویسد:

من قسمتی از مطالب مربوط به سیره و تاریخ را نخواهم آورد ... (از جمله چیزهایی که نقل آن زشت و ناپسند بوده و یا آنکه برای برخی مردم ناخوشایند باشد (1)).

طبری - متوفی 310 هـ- هنگامی که به نقل نامه‌های محمد ابوبکر و معاویه می‌رسد، می‌گوید:

من آن نامه‌ها را نمی‌آورم؛ چون عموم مردم تاب شنیدن

آن را ندارند. (2)

محمد بن عمر واقدی - متوفی 207 هـ- پس از آنکه به بعضی از جریانهای سقیفه اشاره کرده میگوید:

این قسمت که آوردم از روایت دانشمندان بود، من نمی‌خواهم

ص: 192

1- السيرة النبوية : 4/1.

2- تاریخ طبری : 557/4.

زیاده گوییهای رافضه را در اینجا نقل کنم؛ شاید این کتاب به دست دیگران افتد و تو را متهم سازند. (1)

احمد بن اعثم کوفی - متوفی 314 هـ - نیز گفتاری با همین مضمون دارد. (2)

ابن ابی الحدید معتزلی می نویسد:

مدتها بود که از استادام ابو جعفر نقیب درخواست میکردم تا قصیده ابوالقاسم مغربی را برای من روایت کند، لیکن وی نمی پذیرفت و مرا از آن محروم میساخت تا آنکه پس از زمانی طولانی قصیده را برایم قرائت نمود و من نگاشتم؛ من نیز در اینجا قسمتی از آن را نقل میکنم زیرا جایز نمیدانم تمام آن را بیاورم. (3)

آری! اینان گاه مطلبی را از روایت - با تمام اهمیتش! - به بهانه فراموشی ترک میکنند (4) و گاه میگویند: نسخه ما فاقد این قسمت می باشد؛ (5) برخی نیز کلمات را حذف کرده و به جای آن سه نقطه میگذارند؛ (6) و گهگاهی نیز مطالب را حذف نموده و هیچ اشاره ای بدان نمیکند که با.

ص: 193

1- کتاب الردة: 47.

2- کتاب الفتوح: 14/1 (چاپ دار الکتب العلمیة بیروت).

3- شرح ابن ابی الحدید: 15/6؛ با مراجعه به قصیده جهت کتمان آن معلوم میشود.

4- همان: 044/6

5- شرح مقاصد: 264/5؛ لسان المیزان: 320/6 (چاپ اعلمی)؛ تحفة أهل التصدیق ببعض فضائل الصدیق، عبد القادر محلی: 34

چاپ (هند) قسمت زیادی که مربوط به تخلف از بیعت ابوبکر و جریان سقیفه بوده حذف کرده اند.

6- مسند ابی بکر، مروزی - متوفی 292 هـ - - : (39) مکتب اسلامی بیروت).

مراجعه به نسخه های مختلف جای خالی آن به چشم میخورد. (1)

از همه مهمتر و آنچه باعث شک و تردید هر خواننده منصف و دقیق می شود، آن است که تمام این مخفی کاریها و حذفها در مورد رفتار ناپسند برخی صحابه به ویژه اولی و دومی و گاهی نیز فضیلتهای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعمال شده است!

اما روش دیگری که در تحریف نقلهای تاریخی به چشم می خورد، تغییر و تبدیل نام افراد و یا استفاده از الفاظ مبهم مانند (فلان) و یا مبهم آوردن جمله ها است که از این باب به فقراتی میتوان اشاره داشت:

ابو عبید - متوفی 224 هـ - و حمید بن زنجویه - متوفی 251 هـ - سخن معروف ابوبکر را که گفته است.

«فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ.»

دوست داشتم که من هرگز به خانه فاطمه یورش نبرده بودم. (2).

ص: 194

-
- 1- مقایسه کنید بین مروج الذهب مسعودی 77/3 چاپ دار الاندلس با چاپ دار الهجرة، قم. بلکه همین روایت به طور واضح در شرح ابن ابی الحدید: 147/20 آمده است. تثبیت الامامة، هادی زیدی - متوفی 298 هـ - چاپ بیروت با همین کتاب که همراه کتاب منتخب او چاپ شده ص 493 - 503) چاپ دار الحکمة الیمنیة) مقابله شود. اشعار مهیار دیلمی در شرح بن ابی الحدید: 235 / 16 و اثبات الهداة: 388/2، با دیوان او: 367/2 - 368) چاپ مصر) ملاحظه کنید. حلیة الابرار سید هاشم بحرانی؛ در چاپ جدید باب 28 از منهج 13 برداشه شده مراجعه شود به چاپ علمیه: 598/2 و امثال این موارد که خیلی زیاد است و از حد شمارش بیرون
- 2- مصادر آن در آخر بخش سوم ص: 129 - 133 گذشت.

چنین نقل کرده اند:

«فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا.» (1)

دوست داشتم که من چنین و چنان نکرده بودم .

ابن عبد البر - متوفی 436هـ - و نویری - متوفی 737هـ گفته عمر راکه

«لَا حَرْقَنَ الْبَيْتَ عَلَيْهِمْ.»

همانا خانه را با آنها به آتش خواهم کشید.

این گونه حکایت کرده اند: «لَأَفْعَلَنَّ وَأَفْعَلَنَّ» (2) یعنی: البته چنین و چنان خواهم کرد.

در مواردی نیز رخدادها مبهم و بدون اشاره به سیاست گذاران و مجریان حرکت‌های شوم طرح شده است؛ از این موارد میتوان به برخی نسخه های مروج الذهب اشاره نمود که در آنها چنین آمده است: «أُزْهِبَ بَنُو هَاشِمٍ»، «جُمِعَ لَهُمُ الْحَطَبُ» (3) یعنی: بنی هاشم ترسانده شدند و هیزم برای سوزاندن آنها جمع آوری شد. اما این که چه کسی این کار را انجام داد هیچ اشاره ای به آن نکرده است.

بلاذری از مشاجرات بین امیرمؤمنان علیه السلام و ابوبکر چنین تعبیر میکند: «جَزَى بَيْنَهُمَا كَلَامٌ» (4) یعنی بین آن دو حرفهایی رد و بدل شد. 1

ص: 195

1- الأموال، ابو عبید : 194 ؛ الاموال ، ابن زنجویه : 348/1

2- الاستیعاب : 254/22 (حاشیه الاصابة) ؛ نهاية الارب : 40/19 .

3- مروج الذهب : 77/3 .

4- انساب الاشراف : 587/1

عبدالرزاق درباره دفن شبانه بدن زهرا علیها السلام و در پی آن، عدم حضور ابوبکر در نماز بر بدن پاک فاطمه علیها السلام چنین روایت آورده است: «كَانَ بَيْنَهُمَا شَيْءٌ»⁽¹⁾ یعنی: بین آن دو اختلافی وجود داشت.

در برخی موارد دیگر نام ابوبکر و عمر و عثمان به کلمه «فلان» تغییر یافته است که میتوان به گریز از میدان جنگ أحد در این باره اشاره نمود. ⁽²⁾

از آنجا که این روشها در تحریف کارآیی جدی نداشته و سرانجام از لابلائی گفتارها و نوشتارها خورشید حق پرتو خود را بر دلها خواهد تاباند؛ ؛ برخی از آنان شیوه دیگری را پی گرفته و به انکار صریح و یا بعید شمردن وقوع چنین رخدادهایی دامن میزنند و بزرگانی را که از قلب اهل سنت برخاسته اند به جرم نقل چنین رویدادهایی به دروغ گویی و رفض و تشیع متهم میسازند.

احمد بن حنبل میگوید:

کسی که سخن از لشکر اسامه به میان آورد رافضی است ⁽³⁾

فضل بن روزهان نیز پس از آنکه به آتش کشیدن خانه فاطمه علیها السلام را دروغ می انگارد میگوید:.

ص: 196

1- المصنف عبدالرزاق : 521/3 .

2- شرح ابن ابی الحدید : 269 ، 266/14 و 23/15 - 24 ، 27 ، و در غیر جنگ أحد، شرح ابن ابی الحدید 24/9 و 326/20 همچنین مراجعه شود به مقدمة المغازی واقدی: 18/1

3- مثالب النواصب : 163 .

گویند: طبری این (حکایت) را نقل کرده است؛ البته طبری خود از رافضیه‌های معروف و تشیع او مشهور است!... هر کس این خبر را نقل کند بدون شک رافضی متعصبی است که میخواهد بر صحابه طعن وارد سازد. (1)

عجیب تر از همه سخن برخی معاصران است که درباره مطالبه قلم و کاغذ توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین لحظات عمر شریف و واکنش ناهنجار عمر در این باره که مهمترین منابع روایی و تاریخی اهل سنت آن را آورده و حکم به اعتبار آن نموده اند - مینویسد:

بعید نیست این قصه ساخته و پرداخته متأخرین شیعه باشد. (2)

وی چون به نقل طبری در اجبار امیر مؤمنان علیه السلام به بیعت با ابابکر میرسد میگوید:

چنین به نظر میرسد که شیعیان این خبر را به کتاب وی اضافه کرده باشند. (2)

آری فرجام حق ستیزی به آنجا می انجامد که عده ای برای بازگرداندن حیثیت عایشه و برخی از صحابه گفته اند: اصلاً جنگی با نام جمل وجود ندارد. (3).

ص: 197

1- ابطال نهج الحق ، همراه با دلائل الصدق : 81-79/3 (2) تاریخ العرب في الاسلام تحت راية الخلفاء الراشدين : 16 - 17 .

2- همان مدرک

3- نسیم الرياض في شرح الشفا: 520/4 .

شیوه دیگری که برای پنهان ساختن حقایق و به فراموشی سپردن تدریجی آن به کار رفته است جلوگیری و نهی از نوشتن و بازگو کردن و گوش فرادادن به این گونه مطالب و برخورد شدید با راویان و مستمعان چنین احادیث بوده و هست.

ابن بطه عکبری - متوفی 387 ه می نویسد:

نمی بایست کتاب جنگ صفین و جنگ جمل و رخداد کشته شدن عثمان و دیگر نزاعهای صحابه مطالعه شود؛ نگاشتن چنین مطالبی برای خود و دیگران - وحتى خواندن و شنیدن آن جایز نمیباشد؛ زیرا دانشمندان بزرگ امت چنین دستور داده اند ... درباره کسانی که مرتکب این نهی شده اند، مطالب بسیار (بدی) نقل شده است. (1) (که برای آنان پیش آمدهای ناگواری رخ داده است .)

پیشتر از همه عمر بن الخطاب این روش را پی گرفت و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از ذکر احادیث آن حضرت ممنوع داشت و به محدثان اجازه خروج از شهر مدینه را - جز در مواردی خاص - نمی داد (2). وی با این سیاست از نشر معارف دین و به ویژه فضیلت‌های اهل بیت علیهم السلام و مطاعن منافقان جلوگیری نمود.

شیوه دیگری که در تحریف تاریخ از دیرباز به کار گرفته شده و از آن بهره کافی برده اند، سکوت از تفسیر و تبیین یا تأویل و توجیه آیات و .

ص: 198

1- کتاب الشرح والإبانه علی اصول السنة والدیانة : 63 - 64) چاپ فرانسه) .

2- مراجعه شود به جامع الاحادیث، سیوطی: 13 / 140 ، 401 ، 459 و 28/14 و 50/15-51 .

روایاتی است که به بررسی رخدادهای مهم تاریخ صدر اسلام پرداخته و پرده از چهره منافقانه برخی از همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برداشته است. برای توضیح بیشتر به چند نمونه توجه کنید:

احمد بن حنبل - پیشوای بزرگ فرقه حنبلی - درباره دسته ای از احادیث میگوید:

ما این احادیث را تنها نقل کرده و از تفسیر و شرح مقصود آن خودداری میکنیم؛ از آن جمله این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است پس از من با شمشیر کشیدن بر روی یکدیگر کافر و گمراه نشوید.» (1)

قبل از وی استادش علی بن مدینی نیز همین شیوه را در پیش گرفته و به چهره پوشی حقیقت پرداخته است. (2)

قطفی - معروف به ابن سید الکک - متوفی 697 ه - می نویسد:

آثاری که حکایت از خطا و یا گناه صحابه میکند ، اگر خبر واحد ، باشد میبایست آن را انکار نمود و اگر به تواتر این خبر نقل شود میبایست آن را توجیه نمود و هرگز نباید ظاهر آن را پذیرفت. (3)

تفتازانی - متوفی 793 ه - - نیز جنگها و کشمکشهای بین یاران 2

ص: 199

1- شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة ، لالکلانی : 163/1 (چاپ ریاض).

2- همان: 169/1.

3- الانباء المستطابة : 122) چاپ اول، دمشق) ؛ برای دستیابی به کلمات سایر اهل سنت در این زمینه مراجعه شود به کتاب تحقیق مواقف الصحابة، دکتر محمد أمخزون : 130/1-142

یکی از مهمترین شگردهایی که برای پنهان ساختن واقعیت‌های تاریخ به کار رفته است، جعل و نشر فضیلت‌های ساختگی برای برخی از صحابه می‌باشد؛ چون عاری بودن آنان از فضیلتی در برابر بیکران منقبت‌ها و مکرمت‌های خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سؤال برانگیز بوده است. از این رو مدافعان نفاق به سازش و پردازش اکاذیب بسیاری دست زده اند و با طرح و اجرای چنین توطئه ای اذهان مردم را از توجه به رفتارهای زشت صحابه باز داشته‌اند و در نتیجه آنچه هدف نهایی نظریه پردازان تحریف است تحقق یافته و دیگر کسی باور نخواهد کرد که صاحبان این فضائل و مناقب با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جفا کرده و آنان را از حقوق خویش محروم داشته باشند. ابن ابی الحدید در توضیح بخشی از سخن امیر مؤمنان علیه السلام:

در دست مردم مجموعه روایاتی است که مشتمل بر حق و باطل و راست و دروغ است .

مینویسد:

دانشمندان علم حدیث بسیاری از احادیث جعلی را جدا کرده اند، لیکن درباره صحابه آنان نیز جرأت حرف زدن نداشته اند. (2)

وی از روایت‌های ساختگی جملات ذیل را میدانند که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت داده اند .:

ص: 200

1- مراجعه شود به حاشیه کستلی بر شرح العقائد: 187 (چاپ استامبول).

2- شرح بن ابی الحدید: 42/11.

اگر من برای خود دوستی انتخاب میکردم، ابوبکر بود! خداوند و مؤمنان غیر از ابوبکر را نمی پذیرند خدا میگوید: ابوبکر! من از تو راضی هستم آیا تو از من راضی هستی؟! (1)

همچنین وی از کتاب احداث مداین حکایتی طولانی نقل میکند که معاویه به کارگزاران خود نوشت:

هر کس در فضیلت علی علیه السلام روایتی نقل کند امان نخواهد داشت (و خوش هدر است).

و نیز دستور داد که مردم را تشویق کنند تا درباره صحابه و خلفا فضیلت نقل کنند و هر فضیلتی که برای علی علیه السلام نقل شده است، می بایست درباره آنها نیز جعل گردد.

و نیز به کارگزاران دستور داد این گونه افراد را اکرام کنند. از این رو انبوه فضیلت‌های دروغین برای صحابه پدید آمد و بر منابع نقل شد و انتشار یافت و معلمان مغز طفلان را از آن انباشتند و برای دست یازیدن به دنیا از هیچ دروغ و بهتانی دریغ نکردند؛ پس از آن این سخنها تحت عنوان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دست کسانی افتاد که دروغ نمیگفتند لیکن آنها را پذیرفته و روایت کردند. (2).

ص: 201

1- شرح ابن ابی الحدید: 48/11.

2- همان 44/11 - 46 ، علامه امینی مباحث متنوعی در زمینه روایات جعلی در مواضع مختلف الغدیر مطرح کرده اند، مراجعه شود به فهرست آن به نام علی ضفاف الغدیر 21 - 22 (الاختلاق والتزویر : 64 - 67 (التحریف التصحیف): 144 - 149 (الغلو) . و همچنین مراجعه شود به الامام علی رحمانی همدانی: 555 - 572 (استطراد فی تحریف الکتب) .

درباره دلالت روایات هجوم توجه به چند نکته ضروری است:

برخی راویان آنچه را مشاهده کرده‌اند حکایت کرده‌اند؛ ولذا انبوه جمعیت از یک سو و برخورد شدید مهاجمان از سوی دیگر به گونه‌ای بوده است که همه مردم شاهد جوانب گوناگون این رخداد نبوده‌اند. از این رو نقل گوشه‌ای از این ماجرا به معنای انکار بقیه آن نیست؛ گواه این سخن را میتوان در سخنانی که در این باره گفته شده است شاهد بود برخی به ذکر تهدید اکتفا کرده‌اند و عده‌ای قصد سوزاندن را نیز یادآور شده‌اند و برخی دیگر به آتش کشیدن خانه را هم حکایت کرده‌اند و گروهی هم تهدید و تصمیم به سوزاندن و هم شعله ور شدن خانه فاطمه علیها السلام را روایت کرده‌اند. با تأمل در این گفته‌ها می‌یابیم که منظور گروه اول و دوم آن است که مهاجمان تصمیم به سوزاندن خانه با ساکنان آن را داشته و تهدید آنان نیز در همین باره بوده است و مقصود از روایاتی که به تشریح آتش سوزی پرداخته همان سوزاندن درب خانه میباشد نه همه خانه. نکته دیگری که بدان باید توجه داشت آنکه مطالبی همچون آوردن آتش و جمع آوری هیزم و تهدید نمودن حضرت زهرا علیه السلام - مبنی بر آتش زدن خانه با ساکنان آن و ... که از این روایتها به دست می‌آید هر یک برای پرده برداری از چهره زشت آمران و مجریان این حرکت شوم کافی بوده و نام آنان را از جرگه پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قلم خواهد زد.

ص: 202

و اگر مانند جرم شناس آگاه که به بررسی قرینه ها و شواهد در جنایتها پرداخته و حقیقت را یافته و مجریان را باز میشناسد - به دقت و بدون هر گونه تعصب و جمود به بررسی روایاتی که بزرگان اهل سنت آن را نقل کرده اند بپردازیم؛ خواهیم یافت که باور شیعه برخاسته از حقیقتی غیر قابل انکار است.

برخی در پی این سخن گفته اند: اهل سنت روایات بسیاری در فضیلت خلفا و غیر آن نقل کرده اند که شما بدان ملتزم نمی شوید؛ حال چگونه برخی از روایات آنها را پذیرفته و بعضی را انکار میکنید؟! در جواب باید گفت آنان که از نعمت خرد بهره مندند اعتراف و اقرار هر کسی را بر علیه خودش میپذیرند؛ لیکن در آنجا که در جهت منافع خود سخنی داشته باشد بدون دلیل و برهان نخواهند پذیرفت. ما نیز به روایاتی از اهل سنت استدلال میکنیم که برخلاف عقیده آنها - باور شیعه را بازگو می دارد.

گفته اند: در لابلای برخی روایات مطالبی به چشم می خورد که قابل التزام نیست!

گوییم: تفکیک در حجیت امری شایع است؛ بدین معنا که هرگاه روایت معتبری متضمن مطلبی باشد که از دلیل دیگری غیر قابل التزام بودن آن را یافته ایم در این موارد آن قسمت روایت استثنا شده و به بقیه آن استناد می شود چنین روشی را در برخورد با روایات فقهی و کلامی و تاریخی و ... می توان دید؛ که جهت مذکور موجب بی اعتبار شدن اصل روایت نشده است.

گفته دیگری که در این باره به میان آمده است آنکه در برخی احادیث سبب شهادت حضرت زهرا علیها السلام ضربه های غلاف شمشیر به دست قنفذ و به دستور عمر عنوان شده است و در برخی دیگر چنین آمده که این جنایت از شخص عمر به وقوع پیوسته است. هم چنین در روایات گوناگونی اسقاط جنین به عمر و یا قنفذ و یا خالد و یا مغیره منسوب می باشد.

جواب اینکه این احادیث هیچ گونه تعارضی با یکدیگر ندارند؛ چون عمر از این جهت که مسبب اصلی این رویداد بوده و دیگران را بر این کار وادار و تشویق می نمود؛ در نتیجه می توان تمام این فجایع را به وی نسبت داد چنانکه این سخن درباره ابوبکر نیز گفته خواهد شد. علاوه بر این که هر گاه گروهی توطئه کنند و فردی را با همکاری

یکدیگر به قتل رسانند فرزند مقتول یکایک آنان را قاتل پدر خویش می شمارد و لذا بنا بر دستورات اسلامی میتواند همه آنان را به خونخواهی مقتول قصاص کند؛ البته در صورتی که خون بهای آنان را طبق - دستوری که در شرع تعیین شده پرداخت نماید. چرا که همگی در قتل دست داشته و قاتل محسوب میشوند.

زمان وقوع حادثه هجوم

زمان یورش به خانه حضرت زهرا علیها السلام دقیقاً برای ما معلوم نیست؛ ولی با ملاحظه، قرائن زمان تقریبی آن را میتوان حدس زد که در اینجا به پاره ای از آن شواهد و قرائن اشاره ای داریم:

1. چندین بار دنبال امیر مؤمنان علیه السلام فرستاده و در مرتبه اول حضرت را به مسجد بردند ولی حضرت از بیعت امتناع ورزید(1) و در مرتبه دیگر عده ای از یاران حضرت بیرون آمده و زبیر نیز شمشیر کشیده به عمر حمله ور شد و در آخرین نوبت در خانه را به آتش کشیدند و با آزدن حضرت زهرا علیها السلام و به شهادت رسانیدن فرزند دلبندهش به اجبار از مولی علی علیه السلام بیعت گرفتند.

البته مرتبه دوم و سوم در یک روز و با فاصله زمانی بسیار کوتاه واقع شد.

دلیل این، تعدد امتناع حضرت از بیعت در مرتبه اول و بیعت

اجباری حضرت در مرتبه اخیر میباشد.

2. در روایات بسیاری وارد شده است وقتی آن غاصبان و از خدا بی خیران امیر مؤمنان علیه السلام را جهت امر بیعت طلبیدند حضرت در جوابشان فرمود: من اکنون مشغول جمع آوری و منظم کردن قرآن میباشم و تا این کار تمام نشود هرگز از خانه خارج نخواهم شد. و یا این پاسخ را دیگران از جانب حضرت نقل می کردند(2). و بدون شک .

ص: 205

1- مراجعه شود به احتجاج: 75؛ الايضاح، فضل بن شاذان: 367؛ المستر شد: 381. ابن شهر آشوب مازندرانی در ضمن روایتی گوید حضرت از پذیرفتن بیعت امتناع کرد و پس از بازگشت به منزل به جمع آوری قرآن مشغول شد. (مثالب النواصب: (139) در این روایت تصریح شده است به آنچه در متن آورده ایم.

2- مراجعه شود به تفسیر عیاشی: 66/2 - 68، 307 - 308؛ اختصاص: 185؛ کتاب سلیم: 249؛ الامامة والسياسة: 19/1؛ الهداية الكبرى: 138 - 139، 178 - 179، 406؛ شرح ابن ابی الحدید: 56/2؛ مختصر بصائر الدرجات: 192؛ بحار الانوار: 18/53.

جمع آوری قرآن پس از فارغ شدن از غسل و دفن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بوده است. (1)

ولی در تعیین مقدار زمانی که حضرت از منزل خارج نشده و مشغول تدوین و تنظیم قرآن بودند، احتمالاتی وجود دارد:

احتمال اول: از روایتی که فرات کوفی از حضرت امام باقر علیه السلام نقل کرده است چنین استفاده میشود که جمع قرآن سه روز طول کشیده باشد ابن ندیم نیز بدین باور است. (2)

بنابر این احتمال، روزهای چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ایام جمع قرآن میباشد.

احتمال دوم: مطلبی است که از روایات خطبة الوسيلة استفاده میشود؛ چون حضرت این خطبه را پس از تدوین و تنظیم قرآن ایراد فرموده اند، لذا از این روایات استفاده میشود که تدوین قرآن تا شش روز بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ادامه داشته و حضرت خطبه را در روز هفتم ایراد کرده اند. (3)

احتمال سوم: از نسخه دیگر خطبة الوسيلة به دست می آید که روز.

ص: 206

-
- 1- تفسیر قمی : 451/2؛ خصائص الأئمة : 73 طرف : 26 - 27 ؛ الصراط المستقیم : 93/2؛ مناقب : 40/2 - 41) به نقل از منابع شیعه و سنی ؛ کامل بهائی : 304/1؛ سعد السعود: 227 - 228؛ برخی از عامه آن را در ضمن روایتی جعلی آورده اند، مراجعه شود به شواهد التنزیل : 36/1 - 38؛ شرح ابن ابی الحدید: 27/1 و 40/6؛ کنز العمال: 588/2 و 128/13
 - 2- تفسیر فرات : 398 - 399؛ فهرست ابن ندیم: 30
 - 3- کافی : 17/8 ، توحید شیخ صدوق : 73 .

نهم آن خطبه ایراد شده است، پس جمع آوری قرآن تا روز هشتم به طول انجامیده است. (1)

3. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جان به جان آفرین تسلیم نمود، من به تنهایی عهده دار تغسیل و تکفین آن عزیز شدم و چون از آن فارغ شدم، سوگند خوردم که عبا بر دوش نیافکنده و از خانه بیرون نیایم تا قرآن را تدوین و جمع آوری نمایم. پس از جمع آوری کتاب خدا دست همسرم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین - علیهم السلام - را گرفته و نزد اهل بدر و و آنهایی که دارای سابقه ای بودند و از مقام و منزلت من نزد خدا و رسولش اطلاع کامل داشتند رفتم و درخواست کمک کردم و آنها را به

حقی که خداوند متعال برای من قرار داده بود قسم دادم.... (2)

چنانکه میبینید حضرت در این سخنان به سه امر مهم اشاره میفرماید کفن و دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم .

جمع آوری و تنظیم قرآن .

کمک خواستن از اصحاب.

آنچه از سیر در تاریخ به دست میآید این است که میبایست یاری خواستن آن حضرت از اصحاب پس از تدوین قرآن و قبل از آخرین حمله وحشیانه عمال خلافت بوده باشد؛ چرا که حضرت بعد .

ص: 207

1- امالی شیخ طوسی 263/1؛ بحار الانوار : 4 / 221 و 382/77

2- کتاب سلیم 128؛ احتجاج 75، 190؛ بحار الانوار: 191/28328/22؛ 468، 419/29.

از این حمله بیرحمانه به اجبار بیعت را پذیرفت(1) و با پذیرفتن بیعت دیگر عملاً سکوت اختیار فرمود و برای کمک خواهی و جبهی باقی نخواهد ماند. (2)

با توجه به آنچه ذکر شد به وضوح معلوم میشود که این حمله وحشیانه پس از ایراد خطبة الوسیله و کمک خواهی آن حضرت از اصحاب واقع شده است.

در اینجا جهت روشن تر شدن مطلب کلامی از مسعودی نقل میکنیم مورخ معروف مسعودی میگوید:

هنگامی که علی علیه السلام از دفن رسول خدا فارغ شد از مردم 2

ص: 208

1- چنانکه در روایات آمده است: به خدا قسم امیر مؤمنان بیعت نکرد مگر پس از آنکه دود داخل خانه اش شد (الشافی : 241/3؛ تلخیص الشافی : 76/3؛ بحار الانوار: و یا اینکه : حضرت در حالی که دستش بسته و مشت کرده بود، بیعت نمود (الشافی : 244/3؛ تلخیص الشافی : 79/3؛ بحار الانوار: 393/28). و مراجعه شود به تفسیر عیاشی : 308/2؛ المستدرک شد 378؛ كشف المحجة : 180 ؛ بحار الانوار: 15/30؛ تاریخ طبری : 203/3، در تمام این مصادر تصریح شده که حضرت مجبور شدند بیعت کنند.

2- مراجعه شود به کتاب سلیم : 130 - 131؛ بحار الانوار: 471/29. این نکته شایان ذکر است که استفاد از این روایت شریف این است که تمام مواردی که امیر مؤمنان از مردم دعوت به یاری خویش یا مبارزه با سران حکومت نموده اند قبل از هجوم اخیر بوده است و پس از آن چنانکه مطلبی فرموده باشند به جهت اتمام حجت بوده، چنانکه در قضیه احتجاج دوازده نفر از اصحاب، به آنها میفرمایند: نزد ابوبکر رفته آنچه از پیامبر شنیده اید ، بازگو کنید تا تأکید حجت کرده باشید (و عذری برای او باقی نماند) مراجعه شود به بحار الانوار:

192/28

دوری نموده و مشغول جمع آوری قرآن شد و بعد از تمام شدن قرآن آن را بر مردم عرض کرد و فرمود: «ای مردم این کتاب خدا و برنامه هدایت شما) است که طبق دستور و سفارش پیامبر خدا جمع آوری نموده و تدوین کردم.»

ولی آن غافلان در جواب گفتند:

آن را نزد (ما بگذار و به دنبال کار خود برو. و بعد از امتناع حضرت گفتند:

ما هیچ نیازی به تو و قرآنی که تدوین کرده ای نداریم.

علی علیه السلام با دوستان و یارانش به خانه بازگشتند. ولی آنها گروهی را برای یورش به خانه حضرت گسیل داشتند؛ مهاجمان درب خانه را به آتش کشیده و حضرت را به زور و اجبار از خانه بیرون آورده و در برابر دیدگان (او چنان بین دیوار و در همسر مظلومه اش را فشار دادند که محسن عزیزش را از دست داد در چنین اوضاع اسفباری آن یگانه دوران را مجبور به بیعت با ابی بکر کردند. ولی آن عزیز همچنان امتناع می ورزید، سرانجام حضرت را تهدید به قتل کرده و چون نتوانستند دست او را که مشت کرده بود باز کنند لذا ابوبکر دستش را به دست حضرت زده و همین را به عنوان بیعت پذیرفت. (1)

4

در روایتی که از جناب سلمان رضوان الله علیه نقل شده چنین آمده است:

علی علیه السلام بعد از خاک سپاری رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به .

ص: 209

1- اثبات الوصیة: 145 - 146؛ بحار الانوار: 308/28-309 (روایت خلاصه شد.

جمع آوری قرآن همت گماشت. ابوبکر جهت بیعت گرفتن از حضرت به دنبال او فرستاد ولی حضرت در جواب فرمود: «تا تدوین و جمع آوری قرآن پایان نیابد، از خانه بیرون نخواهم آمد.» پس از چندین روز حضرت به مسجد آمد - در حالی که مردم گرد جمع شده بودند - با صدای بلند مردم را مخاطب قرار ابوبکر داده و فرمود:

«ای مردم ... این کتاب خدا و قرآنی است که بر پیامبر شما نازل کرده که به دستور و وصیت آن حضرت تدوین و جمع آوری نمودم ...»

در این لحظه عمر سکوت جمعیت را شکسته و گفت: آنچه از قرآن نزد ماست برای ما کافی است و ما نیازی به قرآن تو نداریم.

حضرت (با شنیدن این کلمات بی ارزش) رو به خانه کردند. در این لحظه عمر به ابی بکر گفت: دنبال او بفرست که بیاید و با تو بیعت کند.

ابی بکر هم گروهی را برای همین امر فرستاد، بین آنها و حضرت کلماتی رد و بدل شد و آنان بازگشتند و آن روز عمال خلافت متعرض حضرت نشدند.

در شب همان روز آن حضرت به همراه همسر مظلومه و دو فرزند عزیزش حسن و حسین علیهم السلام به قصد کمک خواهی به خانه یاران رسول خدا رفت کسانی که به خوبی میدانستند که علی علیه السلام چه جایگاهی نزد خدا و رسولش دارد ولی در بین آن، همه فقط ما چهار نفر (یعنی: سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر) به دعوت حضرت لبیک گفتیم و دیگران هیچگونه

عکس العملی نشان ندادند.

حضرت با دیدن این بی وفایی و بی اعتنایی مردم از آنها کناره گرفت و ملازم خانه شد .

بعد از این واقعه ابی بکر عده ای را برای گرفتن بیعت از آن

حضرت فرستاد .

ذیل این روایت سلمان چگونگی جریان هجوم و حمله به خانه امیر مؤمنان علیه السلام را ذکر میکنند. (1)

با توجه به آنچه گذشت و بنابر اینکه حمله به خانه حضرت بلافاصله پس از کمک خواهی حضرت واقع شده باشد، در تعیین زمان آخرین حمله احتمالاتی است که از اختلاف در تعیین زمان جمع آوری قرآن نشأت می گیرد:

الف) روز یکشنبه شش روز بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بنابر روایت حضرت باقر علیه السلام.

ب) سه شنبه هشت روز پس از وفات که از خطبة الوسيله

استفاده میشد

ج) روز پنج شنبه ده روز بعد از وفات بنابر نسخه دوم خطبه

شکوه و گلایه اهل بیت علیهم السلام از جنایات مهاجمین

اهل بیت علیهم السلام در مقام برخورد با ظلم و ستم دستگاه حاکم دو عکس العمل بسیار کوبنده و افشا کننده داشتند: یکی گفتاری

ص: 211

و دیگری رفتاری.

این برخوردها گذشته از روشن کردن موضع آنان در برابر خلفا حاکی از رفتار وحشیانه و کینه، حسادت، ظلم و جنایت آنها نسبت به اهل بیت علیهم السلام می باشد.

اما واکنش گفتاری همان کلمات و سخنانی بود که در قالب نظم و یا نثر در شکایت از دشمنان خود داشتند، چنانکه در روایات بسیاری از امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهما السلام نقل شده است.

واکنش رفتاری اهل بیت علیهم السلام نیز گریه ها و ناله هایی است که حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم داشت و همچنین تشییع شبانه پیکر پاک آن حضرت و پنهان کردن تربت مطهرش به دست امیر مؤمنان علیه السلام که موجب شد عمر و ابی بکر موفق به خواندن نماز بر جنازه آن حضرت نشوند.

گلایه امیر مؤمنان علیه السلام

اینک بخشهایی از کلمات جگر سوز مولی علی علیه السلام و درد دلهایی که در اوج تنهایی بیان فرمودند نقل میکنیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعْدِيكَ عَلَى قُرَيْشٍ، فَإِنَّهُمْ ظَلَمُونِي فِي الْحَجَرِ وَالْمَدْر.»

بار الها از تو میخواهم که مرا در مقابل ستمهای قریش یاری

ص: 212

فرمایی که در حقم ستم نمودند.... (1)

هر کینه و دشمنی که قریش با رسول خدا داشت بعد از وفات آن حضرت با من جبران نمود.

و بعد از من هم این کینه ها را در حق فرزندانم آشکار خواهند، کرد مرا با قریش چکار؟ (2)

قریش برای از بین بردن رسول خدا نقشه ها ریخته و از هیچ ظلم و سستی دریغ ننمودند ولی چون من مانع نیرنگها و نقشه های (آنها بودم مرا بعد از وفاتش از پای در آوردند. (3)

(ای خدای بزرگ... تو خود شاهی که این جماعت چگونه حق مرا از من گرفته) و مرا در بین مردم خوار و ذلیل نمودند، و مرا از رسیدن به حقی که بعد از پسر عمویم برای من قرار دادی منع کردند و از هیچ تحقیر و استخفافی نسبت به من و اهل بیت من دریغ نوزیدند. (4)

آنچه بعد از وفات رسول خدا بر سر ما آمد بر خاندان هیچ پیامبری نیامده بود و مصائبی را که ما تحمل نمودیم اهل بیت هیچ پیامبری تحمل نکردند. (5)

آن حضرت در بعضی از کلمات سوزناکش اشاره به علت .

ص: 213

1- مناقب : 115 / 2 ؛ بحار الانوار: 51/41 . هم چنین مراجعه شود به مناقب : 204/2 ؛ الصراط المستقیم : 42/3 - 43 ، 150 ؛ العدد

القویة : 189 - 190 ؛ الغارات : 204 ، 392 ؛ کامل بهائی : 65 / 2 ؛ بحار الانوار : 569/33 .

2- شرح ابن ابی الحدید: 328/20 .

3- همان 298/20

4- مناقب : 201/2 .

5- کافی : 63/8 .

صبر و شکیبایی خویش بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میکند و می فرماید:

من دیدم که در این طوفان سهمگین و حوادث تلخ، یار و یاورى جز اهل بیت و خانواده ام ندارم، لذا نخواستم آنها را در خطر اندازم. در پی آن در حالی که خار و خاشاک به چشم و استخوان در گلو داشتم، دیده خود بر هم نهاده و آب گلوی خویش فرو بردم و با این همه دشواری صبر نمودم و خشم خود را فرو بردم و در مقابل مشکلاتی که از حنظل تلخ تر و از تیری که بر قلب نشیند سخت تر بود، با تمام نیرو صبر نمودم. (1)

روزی امیر مؤمنان علیه السلام مشغول ایراد خطبه بودند که بادیه نشینی فریاد برآورد ای مردم بر من ظلم شده است. و به قصد دادخواهی به محضر حضرت رسید.

آن حضرت او را فرا خواند و فرمود:

ای مرد به توفیق یک ظلم شده است، ولی با من به اندازه همه کلوخهای زمین و به عدد مویی که در بدن همه حیوانات میباشد، ظلم شده است. (2)

و بنابر برخی روایات حضرت فرمود:

ص: 214

1- شرح ابن ابی الحدید : 109/11 ، همچنین مراجعه شود به 103/4 و 96/6 و 305/9 ، کشف المحجبة : 180 ؛ بحار الانوار : 15/30 ؛ نوادر الاخبار، فیض کاشانی 198 - 199 ؛ نهج البلاغة : 12 ، 77 ، 106 ، خطبه های : 26 ، 172 ، 217 .

2- و بنابر نقلی : فرمود: به عدد همه سنگها و به اندازه دانه های باران

من هم مظلوم و ستم‌دیده ام بیا تا در حق کسانی که به ما ظلم نموده و حقمان را نادیده گرفتند، نفرین نمایم (1).

در روایتی دیگر آمده است که حضرت فرمود:

ای مرد ظلمی که به من شده است به مراتب از ظلمی که در حق تو نموده اند، بالاتر است ... هیچ خانه ای از عرب نمی یابی که در ظلم به من شریک نباشد من تا حال که در مقابل تو نشسته ام - همیشه مظلوم بوده ام (2).

و فرمود:

بعد از وفات پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - همیشه مظلوم بوده ام (3) از آن هنگام که از مادر زاده شدم مظلوم بوده ام (4) ..

ص: 215

1- شرح ابن ابی الحدید: 106/4؛ مناقب: 115/2؛ الشافی: 223/3؛ تلخیص الشافی: 48/3؛ بحار الانوار: 373/28.

2- خرائج: 180؛ بحار الانوار: 187/42.

3- در برخی از روایات بجای مظلوم الفاظ: مقهور و مغلوب و مانند آن وارد شده است مراجعه شود به کامل بهائی: 210/1، 303، 328 و 131/2؛ ارشاد القلوب: 395؛ الامامة والسیاسة: 49/1؛ تقریب المعارف: 237؛ الصراط المستقیم: 41/3 - 42، 114؛ مناقب: 2/115؛ الشافی: 223/3؛ تلخیص الشافی: 48/3؛ خصائص الائمة: 99؛ شرح ابن ابی الحدید: 223/1 و 286/10 و 283/20؛ نهج البلاغة: 7 خطبه: 6؛ بحار الانوار: 372/22 و 417/29، 578 و 135/32 و 5/41 و 51 و 187/42.

4- فضائل، شاذان قمی: 130؛ علل الشرائع: 45؛ بحار الانوار: 62/27، 208 و 228/67. در بعضی روایات تعبیرهایی شبیه جمله مذکور نیز دیده میشود مراجعه شود به مناقب: 122/2؛ شرح ابن ابی الحدید: 283/20؛ بحار الانوار: 207/27 و 5/41.

حتی آن حضرت در زمان خلافت خویش هم که برفراز منبر خطبه ایراد میفرمود از این مظلومیت یاد میکرد.

او همیشه در خطبه ها آخرین جمله هایش یادآور همین مظلومیت بود و می فرمود:

من پس از وفات رسول خدا همیشه مظلوم بوده ام. (1)

در بسیاری از منابع آمده است که حضرت می فرمود:

اولین کسی که در محکمه عدل خدا برای دادخواهی بپاخیزد (2) من میباشم. (3)

هیچ کس مبتلا به مصائب و مشکلات من نشد و هیچکس مانند من از مردمان زمان خویش ستم ندید..

ص: 216

1- مناقب : 2 / 115؛ احتجاج : 190؛ الصراط المستقیم : 3/150؛ الشافی : 3/223؛ تلخیص الشافی : 3/49؛ کتاب سلیم : 127؛ 181؛ بحار الانوار: 28/1373 و 29/419، 467 و 33/142 - 143 و 44/51.

2- و بنا بر بعضی از روایات محشور شود.

3- صحیح بخاری : 5/6، 242؛ جواهر المطالب : 1/49؛ الرياض النضرة : 581؛ كنز العمال : 2/472؛ شرح ابن ابی الحدید : 6/170؛ مناقب، کلابی : 432؛ مناقب ابن مغزلی : 265 (حاشیه) شواهد التنزیل : 1/503؛ مستدرک حاکم : 2/386، و حکم به صحت آن کرده است. و از کتب شیعه مراجعه شود به کامل بهائی : 2/87؛ مناقب : 3/204؛ الصراط المستقیم : 1/289 و 3/42؛ تأویل الایات : 330؛ العمده، ابن بطریق : 311؛ بشارة المصطفی : 263؛ سعد المسعود : 102، بحار الانوار : 19/312-313 و 28/374 و 29/578 و 36/22، 128 و 39/243.

اگر عمویم حمزه و برادرم جعفر زنده بودند، بعد از وفات رسول خدا هرگز با ابی بکر بیعت نمی‌کردم. اما چه کنم که مبتلا به مصاحبت دو تازه مسلمان - عقیل و عباس - شدم

و نخواستم در این تنهایی خانواده خویش را به خطر اندازم.(2)

ما را با قریش چکار؟! این جماعت دنیا را به اسم ما بلعیدند ولی (با کمال بیشرمی ما را همچون مرکبی راهوار دانسته و برگردن ما سوار شدند و از هیچ ظلم و ستمی در حق ما دریغ نکردند راستی چقدر عجیب است اسمی با این همه عظمت و مسمای چنین ذلیل!!(3) 49

ص: 217

1- شرح ابن ابی الحدید: 103/4 و مراجعه شود به انساب الأشراف: 177/2 (چاپ دار الفکر: 402/2).

2- کشف المحجبة: 180؛ بحار الانوار: 15/30؛ نوادر الاخبار، فیض: 198-199.

3- شرح ابن ابی الحدید: 308/20 در تظلم امیر مؤمنان بعضی از علما فصل مستقلی تشکیل داده اند مانند حلبی در تقریب المعارف: 237؛ بیاضی در الصراط المستقیم: 41/2؛ علامه مجلسی در بحار الانوار: 497/29 برای دستیابی به بقیه روایات مراجعه شود به جمل شیخ مفید: 170؛ تقریب المعارف: 329 - 330؛ احتجاج: 95، 190؛ نهج البلاغة: 5 خطبة شقشقیه (مصادر آن در الغدير: 82/7-85)، ص: 145، نامه: 62، ص: 130، نامه: 36؛ الاستیعاب: 490/1 (ترجمة رفاعة بن رافع)؛ ارشاد: 284/1 الشافعي: 243/3 - 244؛ تلخیص الشافعي: 78/3-79؛ عیون اخبار الرضا: 187/2؛ الامامة والسیاسة: 54/1؛ العدد القویة: 189 - 200؛ مثالب النواصب: 144 - 148؛ شرح ابن ابی الحدید: 151/1 و 104/4 - 108 و 14/6 و 51/9 و 54 و 307/20، 326؛ بحار الانوار: 284/22 و 628/29، 621، 558 و 357/31 و 284/49

در زیارتی که از ناحیه مقدسه حضرت هادی علیه السلام وارد شده است خطاب به جدش میفرماید:

« أَشْهَدُ أَنَّكَ أَوَّلُ مَظْلُومٍ وَأَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ. » (1)

گواهی میدهم که تو اولین مظلوم و اولین کسی هستی که حقش را غصب کردند .

ابوذر غفاری از علی علیه السلام به عنوان شیخ مظلوم یاد

می کرد (2)

مقداد ابن اسود میگوید:

ظلمی که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات آن حضرت از دشمنان دیدند مانند آن را ندیده و در هیچ جا سراغ

ندارم. (3)

و نکته جالبتر این که شخص عمر - در ضمن کلامی به ابن عباس - اشاره به همین مطلب نموده و میگوید:

ص: 218

1- کامل الزیارات : 41، 45 ؛ کافی : 569/4 ؛ فرحة الغری: 111؛ بحار الانوار 100 / 265 ؛ در زیارات دیگر نیز مظلومیت آن حضرت مورد توجه واقع شده است مراجعه شود به فقیه : 586/2 ؛ تهذیب 28/6 ؛ مصباح المتعجد : 745 ؛ البلد الامین 294 ؛ بحار الانوار : 294/100 ، 320 ، 337.

2- كشف الغمة : 344/12؛ طرائف : 24؛ الیقین : 144 ؛ بحار الانوار: 432/22 و 374/28 .

3- مروج الذهب : 343/2؛ تاریخ طبری : 233/4 ؛ کامل ابن اثیر : 71/3؛ و مراجعه شود به امالی شیخ طوسی : 194/1؛ امالی شیخ مفید : 169 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 194/1 و 56/9 ؛ بحار الانوار : 439 /22 .

«ما أَظُنُّ صَاحِبَكَ إِلَّا مَظْلُومًا.» (1)

در مورد علی چیزی جز این فکر نمیکنم که او مظلوم واقع شد.

اعتراض فاطمه علیها السلام

مورخ شهیر یعقوبی جریان عیادت عده ای از زنان مدینه را از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نقل می کند در این ملاقات حضرت خطاب به آنها جملاتی دارد که پرده از مظلومیت و اوج غربت اهل بیت علیهم السلام پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر می دارد.

او میگوید:

عده ای از زنان پیامبر و جماعتی از زنان قریش برای عیادت به خدمت حضرت رسیدند. وقتی آنها جویای حال حضرت شدند.

در جوابشان فرمود:

«از دنیای شما بیزار و از دوری شما خوشحالم.

در حالی که دیدار خداوند متعال و ملاقات پدرم نایل میشوم که از شما حسرتها به دل داشته و از بی وفایی های شما سخت غمگینم. حقم را مراعات نکرده و به عهدی که راجع به من بسته بودند وفا نمودند.

آن همه سفارشات پدرم را درباره ما نادیده گرفته و حرمت ما را حفظ نکردید.» (2)

ص: 219

1- کشف الیقین : 175 ؛ بحار الانوار : 125/40؛ نظیرش در شرح ابن ابی الحدید : 45/6 و 46/12.

2- تاریخ یعقوبی : 115/2 .

سوز دل آن حضرت از همه بیشتر در خطبه فدکیه نمودار می‌باشد؛ این خطبه را بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی در کتب معتبر خود نقل نموده‌اند.

ما به نکته‌هایی از این خطبه اشاره نموده و قضاوت و داوری را به وجدانهای سلیم و قلوب آگاهی که زنگار عصبیت آنها را مکدر نکرده است، و امی نهیم. حضرت فرمود:

بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نفاق در میان شما آشکار و دین خدا در بین در بین شما کهنه و بی ارزش گردید. شیطان شما را ندا داد (شما هم لبیک گویان به فرمان او در آمدید و دریافت که شما سراپا گوش به فرمان اوید.

هنوز پیامبر به خاک سپرده نشده بود که خود را پیش انداخته و برای به دست آوردن مقام و منصب دست به کار شدید، به این بهانه که ما از فتنه (و تفرقه) میترسیم ؛ (ولی بدانید که در فتنه سقوط کرده اید !)

آیا می‌پندارید که ما را از رسول خدا ارثی نیست؟! ای پسر ابی قحافه آیا رواست که تو از قدرت میراث بری و من

از ارث پدرم محروم باشم؟!!

(به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) افترا بستی .

سپس رو به جماعت انصار کرده و فرمود:

چرا شما از یاری من دست کشیدید و در حقم کوتاهی نمودید؟!!

آیا نشنیدید که رسول خدا فرمود:

«المرءُ یُحفظُ فی وُلده.»

حفظ حرمت شخص به این است که فرزندان او نیز احترام شده و حقوقشان رعایت گردد.

آیا پیامبر که از دنیا رفت بایستی دین او را ضایع کنید؟! پس از او حرمت او را هتک نموده و به دخترش که به واسطه او محترم بود - اهانت کنید.

آری این فتنه و مصیبتی است که در قرآن به آن اشاره شده است: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئاً.»

بدانید که آنچه گفتم اظهار نفرت و خشمی است که از شما به دل دارم ... و اتمام حجتی است برای شما ...

فاطمه زهرا سلام الله علیها در بین خطبه متوجه مزار پدر بزرگوار شد و با آهی جگر سوز اشعاری قرائت فرمود:

پدر پس از تو شدائد ناگواری پیش آمد که اگر تو بودی چنین نمیشد.

پدر جان بعد از تو مانند زمین بیباران شدیم. پدر جان ببین که چگونه قوم تو شیوه انحراف و جهالت پیش گرفته (و چسان سفارشات تو را فراموش کردند).

ای کاش ما قبل از تو (1) مرده بودیم .

دشمنان بعد از تو کینه های نهفته را به بدترین وجه ظاهر کردند و از هیچ، و از هیچ تحقیری دریغ نکرده و حق مسلم ما را .

ص: 221

1- در بعضی از نسخه ها پس از تو» آمده است .

(1) کسانی که خطبه یا قسمتی از آن را آورده‌اند احمد بن طاهر ابی طیفور - متوفی 280 هـ در بلاغات النساء : 23؛ ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری - متوفی 323 هـ - در السقیفه وفدک از او شرح ابن ابی الحدید : 211/16 - 213؛ کشف الغمة : 480/1؛ قاضی نعمان مغربی - متوفی 363 هـ - در شرح الاخبار : 34/3؛ شیخ صدوق - متوفی 381 هـ - در فقیهه : 372/3؛ علل الشرایع : 248؛ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه متوفی 410 هـ - در کتاب مناقب، از او شیخ أسعد در الفائق عن الاربعین، از او طرائف : 263؛ وزیر آبی - متوفی 421 هـ - در نثر الدر : 138/4؛ ابن عبدون - متوفی 423 هـ - در تفسیر خطبة فاطمة الزهراء (مراجعه شود به الذریعه : 348/4)؛ سید مرتضی متوفی 436 هـ - در الشافی : 69/4 - 77؛ شیخ طوسی - متوفی 460 هـ - در تلخیص الشافی : 140/3 - 145؛ طبری امامی قرن پنجم در دلایل الامامة : 30-39) چاپ جدید (109)؛ خطیب خوارزمی - متوفی 568 هـ - در مقتل : 77/1؛ ابن شهر آشوب مازندرانی - متوفی 588 هـ - در مناقب : 206/2 - 208؛ مثالب : 152 - 153، 226 - 227؛ شیخ هاشم بن محمد قرن ششم در مصابح الانوار : 247 - 252 (مخطوط)؛ شیخ طبرسی - قرن ششم در احتجاج : 97 - 104؛ ابن اثیر - متوفی 606 هـ - در منال الطالب : 501 - 507؛ سبط بن جوزی - متوفی 654 هـ - در تذکرة الخواص : 317؛ حسینی زیدی متوفی 670 هـ - در انوار الیتیم : 276 - 278؛ ابن میثم بحرانی - متوفی 679 هـ - در شرح ج البلاغة : به نقل از قدمای اهل سنت؛ شیخ جمال الدین شامی - قرن هفتم ر تنظیم : 460 - 465؛ باعونی شافعی متوفی 871 هـ - در جواهر : المطالب 1105/1 - 164؛ علامه مجلسی - متوفی 1111 هـ - در بحار الانوار : 220/29 - 245؛ شیخ عبدالله بحرانی در عوالم : 467/11 کسانی که به خطبه اشاره کرده و یا جمله کوتاهی از آن را آورده اند خلیل بن احمد فراهیدی - متوفی 175 هـ - در کتاب العین : 323/8؛ هادی زیدی - متوفی 289 هـ - در تثبیت الامامة : 30؛ یعقوبی - متوفی 292 هـ - در تاریخ : 127/2؛ عبدالرحمن بن عیسی الهمدانی - متوفی 327 هـ - در الالفاظ الکتابیة : 65؛ مسعودی - متوفی 346 هـ - در مروج الذهب : 304/2؛ قاضی نعمان - متوفی 363 هـ - از المعز لدین الله خلیفه اسماعیلی - متوفی 365 هـ - در المجالس والمسایرات : 112 - 113؛ زمخشری - متوفی 538 هـ - در الفائق : 331/3؛ ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی - متوفی 597 هـ - در غریب الحدیث : 333/2؛ ابو محمد یمنی - قرن ششم در عقاید الثلاث والسبعین فرقه : 133/1؛ مؤلف کتاب ألقاب الرسول وعترته قرن ششم : 41؛ ابن اثیر - متوفی 606 هـ - در النهایة : 273/4؛ ابن منظور - متوفی 711 هـ - در لسان العرب : 248/12. منابع اشعاری که حضرت قرائت فرمودند غریب الحدیث ابن قتیبہ : 590/1؛ العقد : الفرید : 238/30؛ تفسیر قمی : 157/2؛ کافی : 375/8؛ الهدایة الکبری : 406؛ مروج : الذهب : 304/2/2، البدء والتاریخ : 68/5؛ امالی شیخ مفید : 40 - 41؛ الفائق، زمخشری : 4 / 116؛ مناقب : 208 / 2 - 209؛ مثالب : 135؛ احتجاج : 92 - 93؛ نهایه ابن اثیر 277/0؛ نهایة الارب : 5 / 168 - 169؛ مختصر بصائر الدرجات : 192؛ مجمع الزوائد : 39/9، وسیلة الاسلام ابن قنفذ 119؛ نهایة التتویہ : 132؛ نسمة السحر : 472/2. و در این که این اشعار را چه کسی سروده است اختلاف نظر وجود دارد مراجعه شود به شرح ابن ابی الحدید : 50 / 2 و 43/6؛ الاصول الستة عشر : 93 - 95؛ طبقات ابن سعد : جلد 2، قسمت دوم، ص : 97؛ البیان والتبیین : 363/3؛ مجمع الزوائد : 39/9؛ الاصابة : 745/7) چاپ دار الجیل)؛ الهدایة الکبری : 406؛ مختصر البصائر : 192، حلیة الابرار : 667/2؛ بحار الانوار : 17/53-18

یکی از شیوه‌های فاطمه سلام الله علیها برای رسواسازی دشمنان و بیان مخالفت خویش با دستگاه خلافت گریه های مستمر و شبانه روزی حضرتش بود که مخالفان را پریشان ساخته بود؛ چراکه مردم یکی از دو دسته بودند:

یا بر او ظلم کرده بودند و یا در برابر ستم پیشگان بر حضرتش سکوت اختیار نموده بودند. این گریه ها برای آنان عذاب وجدانی شدید و آنها را تحمل شنیدن این ناله های جگرسوز ناممکن بود.

زهره سلام الله عليها در این مدت کوتاه بر اثر گریه‌های فراوان و مستمر یکی از بکائین گریه کنندگان بسیار (روزگار به شمار رفت که گریه آنها قطع نگردید.

حضرت صادق علیه السلام در شمار بکائین فرمود:

فاطمه سلام الله عليها آنقدر بر پدر گریست که اهل مدینه به حضرتش گفتند تو ما را اذیت میکنی. به همین جهت حضرت به مزار شهدا رفته و آنجا گریه میکرد. (1)

ابن ابی الحدید صاحب شرح نهج البلاغه میگوید: برخی گویند: فاطمه سلام الله عليها این گریه ها را با اظهار تظلم و شکوه آمیخته و ظلمهایی که از طرف عده ای بر او شده بود گوشزد میکرد خدا بهتر میداند!

شیعیان میگویند: عده ای از صحابه از این گریه های طولانی ناراحت شده و او را نهی کردند بلکه از حضرت خواستند که برای گریه کردن از مجاورت مسجد دور شده و به اطراف مدینه برود. (2)

فضه خادمه در ضمن روایتی طولانی به شرح گریه های حضرت می پردازد و پرده از برخی مصائب آن مظلومه بر می دارد او میگوید:.

ص: 224

1- امالی شیخ صدوق: 141؛ خصال: 272؛ مناقب: 322/3؛ روضة الواعظین: 170، 450 - 451؛ كشف الغمة: 498/1؛ مکارم الاخلاق: 315 - 316؛ ارشاد القلوب: 95؛ بحار الانوار: 35/43، 155.

2- شرح ابن ابی الحدید: 43/13؛ ومراجعته شود به کتاب النقص: 317) چاپ دیگر 298؛ بحر الأنساب: 4 (ترجمه فارسی مخطوط آستان قدس)؛ حبيب السیر: 434/1.

فاطمه سلام الله عليها از فرط گریه های بسیار و ناله های مستمری که داشت از حال رفته و بیهوش بر روی زمین افتاد؛ وقتی به هوش آمد خطاب به پدر عزیزش میگفت :

پدر جان دگر توانایم تمام گشت، دشمن شاد شدم و غم اندوه مرا خواهد کشت...

«يا أبتاه! أمسينا بعدك من المستضعفين، يا أبتاه! أصبحت الناس عنا معرضين، ولقد كنا بك مُعظمين في الناس غير مُستضعفين، فأأي دمة لفراقك لا تنهمل، وأأي حزن بعدك عليك لا يتصل، وأأي جفن بعدك بالتوم يكتحل...»

آه ای پدر! بعد از تو ما را ناتوان شمردند پدر پس از تو مردم از ما روی گردان شدند.

ما به واسطه تو در میان مردم عزیز بودیم و کسی ما را خوار

نمی شمرد.

پس چگونه اشک ما (پیوسته) جاری نگردد؟! چرا غم و اندوهمان همیشگی نباشد!؟

و چگونه بعد از تو خواب راحت داشته باشیم!؟

سپس آهی کشید و چنان ناله جگرسوزی سر داد که گمان کردم که روح از بدن او مفارقت کرده است.

پس از آن کارش شب و روز گریه بود؛ عده ای از شیوخ و بزرگان مدینه به محضر علی علیه السلام رسیده عرضه داشتند که ما از گریه فاطمه بی قراریم نه شب استراحتی داریم و نه روز میتوانیم به دنبال کاری

ص: 225

رویم؛ به او بفرما که یا شب گریه کند و یا روز.

حضرت نزد فاطمه آمد و گفته آنها را به آن حضرت رسانید. ولی فاطمه سلام الله علیها پاسخ داد:

به آنها بگو که من جز مدتی قلیل در بین آنها نخواهم بود، به خدا سوگند که دست از گریه بر پدرم بر نخواهم داشت تا اینکه به او ملحق شوم.

در پی همین اعتراضات، آنها امیر مؤمنان برای همسر مظلومه اش مکانی را در بقیع در نظر گرفت که به نام بیت الاحزان معروف شد. و فاطمه سلام الله علیها همراه امام حسن و امام حسین به این مکان رفته و میگریست. (1)

اشعاری که از فاطمه سلام الله علیها در کتب عامه و خاصه ثبت شده، است روشنگر این مظلومیت و حاکی از شکوه های اوست، از آن میان به نمونه های ذیل توجه کنید:

«صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا *** صَبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامَ صِرْنَ لَيَالِيَا» (2)

پدر جان!

پس از تو مصائبی به سویم سرازیر شد که بر روزها چون وارد میشدند روزها به شب مبدل میشد. .

ص: 226

1- بحار الانوار: 175/43 - 178 .

2- مغنی ابن قدامه: 411/2 ؛ شرح کبیر : 430/2 ؛ نهایة الارب : 403/18 ؛ الوفا بأحوال المصطفی ال 802/20، و در کتب شیعه روضة الواعظین : 75؛ مناقب : 208/1؛ الغدیر : 147/50 ؛ احقاق الحق : 519/25 - 525 .

و یا اشعار دیگر:

پدر جان! تو بسان کوهی محکم بودی که من به آن پناه میبردم. تورفتی و من تنها ماندم، مانند برهنه ای که در زیر آفتاب سوزان مانده باشد.

تا تو را داشتم عزیز و سربلند بودم، تو پناهگاه و پشتیبان

من بودی.

امروز باید در برابر کسانی که در زمان تو خوار و ذلیل بودند خضوع کرده و از آنها بترسم و چون یار و یابری ندارم باید در مقابل آنها سکوت نموده و با کف دست خویش ظالمین را از خود دور نمایم.

و هنگامی که پرنده شب با صدایی حزین ناله سر میدهد، من نیز با ناله های دلسوزش هم ناله شوم. (1)

دفن شبانه

بدون تردید دفن شبانه فاطمه زهرا علیها السلام که به دست امیر مؤمنان علی علیه السلام صورت گرفت به وصیت خود آن حضرت بوده

ص: 227

1- اتحاف السائل، مناوی: 104؛ عیون الاثر: 43/2؛ التذکرۃ الفخریة: 45؛ مناقب: 242/1 - 243) با قدری اختلاف). قد كنت لي جبلاً ألوذ بظله *** فتركتني أمشي لأجرد ضاحي قد كنتُ ذات حمية ما عشت لي *** أمشي البراز و كنت أنت جناحي فاليوم أخضع للدليل وأتقي *** منه وأدفع ظالمي بالراح وإذا دعت قمرية شجناً لها *** ليلاً على فتن دعوت صياحي

1- در مورد به خاک سپرده شدن شبانه حضرت و یا وصیت آن حضرت به این مطلب مراجعه شود به مجمع الزوائد : 221/9؛ سنن بیهقی : 396/3 و 29/4، 31؛ مختصر تاریخ دمشق : 270/2؛ الجوهرة، تلمسانی : 18؛ سیر اعلام النبلاء : 93/2، 128127؛ صفوة الصفوة : 142؛ ذخائر العقبی : 54؛ البداية والنهاية : 307/5؛ مرآة الجنان : 61/1؛ شذرات الذهب : 15/1؛ حلیة الأولیاء : 42/2؛ تهذیب التهذیب : 441/12 - 4442 المعجم الكبير، طبرانی : 398/22 - 340؛ طبقات ابن سعد : 19/8؛ الاصابة : 380/4؛ اسد الغابة : 425/5؛ التنبيه والاشراف : 249؛ تاریخ أبي زرعة الدمشقي : 290/1؛ الأحاد والمثاني : 354/5 - 355 الفصول المهمة : 131؛ ارشاد الساری : 306/1؛ تلخیص التحییر : 273/5؛ استیعاب : 379/4 (حاشیة الاصابة)؛ نزل الابرار : 134؛ شرح مواهب زرقانی : 207/30؛ اسعاف الراغبین : 89 - 90؛ تاریخ یعقوبی : 115/2؛ كنز العمال : 687/13؛ تهذیب الاسماء و اللغات : 352/2؛ مقتل خوارزمی : 83/1؛ تاریخ الخمیس : 278/1؛ وفاء الوفاء : 902/3 - 903؛ السمط الثمین : 182؛ تذكرة الخواص : 319؛ طرح التشریب : 150/1؛ التبیین، مقدسی : 92؛ الذرية الطاهرة، دولابی : 153؛ مختصر التاريخ، ابن كازروني : 54؛ أهل البيت، توفیق ابو علم : 18؛ الدر المنثور، زینب عاملی : 359 - 361؛ اعلام النساء، كحاله : 131/4؛ السیة فاطمة الزهراء، دکتر بیومی : 176؛ شرح ابن ابی الحدید : 279/16 - 181. قاضی ابوبکر بن ابی قریعة - متوفی 367هـ - - که از بزرگان هل سنت است در ضمن اشعارش نیز به دفن شبانه و مظلومیت حضرت زهرا اشاره کرده مناسب است مراجعه شود به الوافی بالوفیات : 227/3 - 228 و کامل آن در کشف الغمة : 505/1؛ بحار الانوار : 190/43، گرچه بعضی از دانشمندان زیدی مذهب آن اشعار را به امام صادق نسبت دادهاند مراجعه شود به صفحه آخر قواعد عقائد آل محمد دیلمی و ازهاق التمیویه : (135). و اما کتب شیعه گرچه نیازی به ذکر آن نیست ولی به چند مورد اشاره میشود: الشافی : 114/4؛ مناقب : 361/3 - 363؛ دلائل الامامة : 45؛ عیون المعجزات : 55؛ الاستغاثة : 14؛ شرح الاخبار : 31/3؛ کشف الغمة : 502/1 - 503؛ غایة المرام : 555؛ احقاق الحق : 479/10 - 480؛ بحار الانوار : 186/43، 188، 212؛ عوالم : 15/11.

این وصیت اوج خشم و نفرت آن حضرت از کسانی که خود را خلیفه پیامبر می دانستند آشکار می سازد؛ آری زهرا علیها السلام جزاظهار مخالفت با عمر و ابی بکر هیچ مقصودی از این وصیت نداشته است . چنانکه انعکاس این مطلب در آثار متعددی از اهل سنت نیز مشاهده می شود؛ (1) مانند نامه منصور عباسی - متوفی 158 هـ - به نفس زکیه (2) و احتجاج مأمون عباسی - متوفی 218 هـ - با علمای اهل سنت (3) و نوشته های جاحظ - متوفی 255 هـ - که از متعصبین علمای اهل سنت است . (4) سمهودی - متوفی 911 هـ - که یکی از نویسندگان بنام اهل سنت است - علت مخفی بودن قبر حضرت را دشمنی و کینه آن حضرت نسبت به دستگاه خلافت میداند . (5) جالب آن است که ابن ابی الحدید معتزلی پس از آنکه کلامی از مرحوم سید مرتضی نقل میکند، میگوید:

مخفی بودن قبر فاطمه زهرا علیها السلام و کتمان وفات او تشیع شبانه پیکر پاک آن حضرت (و موفق نشدن ابی بکر برای خواندن نماز بر بدن حضرت همه نزد من ثابت و قوی است؛ حق همانی .

ص: 229

-
- 1- مراجعه شود به مصنف عبدالرزاق : 521/3 ؛ الوافی بالوفیات : 227/3 - 228 ؛ كشف الغمة : 1 / 505 ؛ بحار الانوار : 190/43 .
 - 2- کامل میرد : 1491/3 ؛ العقد الفرید : 83/5 (چاپ مكتبة النهضة المصرية) ؛ تاریخ طبری : 570/7 ؛ کامل ابن اثیر : 539/5 ؛ تاریخ ابن خلدون : 9/4 ؛ التذكرة الحمدونية : 416/3 (چاپ دار صادر) ؛ مواسم الأدب : 60 .
 - 3- عیون اخبار الرضا : 187/2 ؛ بحار الانوار : 192/49 .
 - 4- الرسائل السياسية : 467 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 246/16 .
 - 5- وفاء الوفاء : 906/3 .

است که سید مرتضی گفته و روایاتی که بر آن دلالت دارد؛ بیشتر و صحیح تر است؛ در مورد خشم و غضب فاطمه علیها السلام نیز کلام او تمام می‌باشد. (1)

اصبغ ابن نباته گوید:

از امیرمؤمنان سؤال شد که چرا فاطمه را شبانه دفن کردی؟!

حضرت در جواب فرمود:

آن بانوی گرامی برگروهی غضبناک بود و نمیخواست که آنها در مراسم تشییع و تدفین حضور داشته باشند.

و بر هر کس که پیرو و تابع آن جماعت باشد، نیز حرام است که بر فرزندان فاطمه علیها السلام نماز گزارد. (2)

حضرت باقر العلوم علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت سجاد علیه السلام نقل فرمودند که محمد فرزند عمار یاسر به نقل از پدرش میگفت:

هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام بیمار شد عباس برای عیادت از آن حضرت به منزل علی علیه السلام آمد ولی به او گفته شد که حال فاطمه علیها السلام برای عیادت مناسب نیست و کسی را به حضور نمی پذیرد. عباس از منزل حضرت بازگشته و برای امیرمؤمنان علیه السلام پیغام فرستاد من از بیماری فاطمه علیها السلام بسیار محزون و غمگینم.

ص: 230

1- شرح ابن ابی الحدید: 286/16.

2- امالی شیخ صدوق: 523 (چاپ دیگر: 658)؛ مناقب: 363/3؛ روضة الواعظین: 169 (چاپ دیگر: 153)؛ بحار الانوار: 209/43.

و فکر میکنم که او از همه ما زودتر به رسول خدا ملحق شود.

به تو سفارش میکنم که اگر پیش آمدی رخ داد، مهاجر و انصار را جمع کن که با عظمت و شکوه فاطمه تشییع شود که این هم احترام از فاطمه است و هم مایه شوکت اسلام خواهد بود.

حضرت به قاصد فرمود:

به عمویم سلام رسانده و بگو: «... إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - لَمْ تَزَلْ مَظْلُومَةً، مِنْ حَقِّهَا عُنُوعَةٌ، وَعَنْ مِيزَانِهَا مَدْفُوعَةٌ، لَمْ تُحْفَظْ فِيهَا وَصِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَلَا رُعِيَ فِيهَا حَقُّهُ وَلَا حَقُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَفَّ بِاللَّهِ حَاكِمًا وَمَنْ الظَّالِمِينَ مُنْتَقِبًا.»

فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همیشه مورد ظلم و ستم واقع شده و از حق خویش محروم مانده است؛ میراث او را به یغما برده و سفارشات پیامبر درباره او را نادیده گرفتند همانا کافی است که خدا بین ما و این ظالمان حکم کند و انتقام ما از آنان باز ستاند.

عمو! از این تقاضا بگذر و آن را نادیده بگیر، چراکه فاطمه

سفارش به مخفی بودن تجهیزش نموده است و من جز خواسته او کاری نخواهم کرد. (1)

امام صادق علیه السلام - پس از اشاره به لگد زدن عمر و سقط جنین فاطمه علیها السلام و سیلی زدن عمر به صورت آن حضرت - می فرماید:

بعد از این جریان حضرت به مدت هفتاد و پنج روز بیمار شد .

ص: 231

و سپس از دنیا رفت؛ در خلال این مدت روزی علی علیه السلام را فرا خوانده و به حضرت عرضه داشت: یا علی! اگر تضمین میکنی که به وصیتهای من عمل نمایی تو را وصی خویش قرار میدهم.

وگرنه فرزند زبیر را وصی خویش قرار میدهم.

حضرت در جواب فرمود:

قول میدهم که وصیت تو را هر چه باشد، عمل کنم.

حضرت فرمود:

تو را به حق پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - قسم میدهم که اجازه ندهی ابوبکر و عمر بر جنازه من نماز بگذارند. (1)

حسین بن حمدان خصیبی - متوفی 334 هـ - وصیت آن حضرت را چنین نقل نموده است:

نباید بر جنازه من امتی نماز بخواند که پیمان خدا و پیامبر و شوهرم علی را شکسته و میراثم را به زور به یغما بردند. نامه

فدک را پاره نموده و شاهدانی را که اقامه نمودم، تکذیب کردند. امیرمؤمنان - علیه السلام - مرا با حسن و حسین شب و روز به خانه آنها برده و آنها را به خدا و رسول قسم میداد که دست از ستم ما برداشته و حق ما را برگردانند و در مقابل ظالمان از ما حمایت نمایند، آنها شب وعده نصرت و یاری میدادند ولی روز که میشد وعده هایشان را فراموش کرده و بما پشت میکردند. قنفذ و خالد را فرستادند تا شوهرم علی را به زور از خانه بیرون.

ص: 232

برده و از او بیعت گیرند؛ هیزم بر در خانه ما آورده و در را به آتش کشیدند؛ من دو لنگه در را گرفتم که آنها داخل خانه نشوند و به آنها گفتم که شما را به خدا و پیامبرش سوگند! دست از ما برداشته و ما را رها کنید.

در این حال عمر تازیانه را از دست قنفذ گرفته و آنچنان به بازویم زد که جای آن بر بازوی من نقش بست، او چنان با لگد بر در زد که در به رویم فرود آمد؛ و من بر زمین افتادم و او در حالی که آتش زبانه میکشید داخل خانه شده و (بی رحمانه) سیلی به صورتم زد که گوشواره ام به زمین افتاد.

من باردار بودم ناراحتی زایمان آن چنان بر من فشار آورد که

جنین خود را سقط نموده و محسن بیگناهم کشته شد. حال چگونه اجازه دهم که این مردم بر جنازه من نماز بگذارند،

خدا و رسولش و من از این مردم بیزاریم(1)

لازم به تذکر است که روایاتی در مورد قبر حضرت زهرا علیها السلام به ما رسیده است، ولی هیچکدام محل دقیق قبر را مشخص نکرده اند. گذشته از اینکه در بین این روایات تعارضی وجود دارد که قابل حل نیست: در برخی از روایات بقیع را محل دفن معرفی کرده اند(2) و بعضی روضه 8

ص: 233

1- الهدایة الکبری : 178 - 179

2- طبقات ابن سعد : 19/8؛ تاریخ بغداد : 138 / 1 ؛ الدرّة الثمینة : 403/2 ؛ شرح ابن ابی الحدید : 50 / 16 ؛ ذخائر العقبی : 54 ؛ البداية والنهاية : 367/6؛ الفصول المهمة لابن الصباغ : 147 ، تاریخ الخمیس : 278/1 ؛ السیرة الحلبیة : 394/3؛ نزل الأبرار : 4134 ینابیع المودة : 201 ، وفاء الوفاء : 905/3؛ مزار شیخ مفید : 178؛ روضه الواعظین : 150 ؛ كشف الغمة : 501/1 ؛ عیون الاخبار قرشی : 72 ، 331؛ البلد الامین: 278

منوره - وبنابر نقل جمعی از همین گروه بین قبر و منبر - (1) و دسته سوم از روایات خانه حضرت که بعداً داخل مسجد شده است (2) و آخرین دسته از روایات خانه عقیل را محل دفن حضرت معرفی کرده اند. (3)

و به جهت همین تعارض برخی از دانشمندان هر سه گروه اول را بدون ترجیح و اختیار - آورده اند. (4)

بازنگری مسئله هجوم

گرچه نزد آنها که تعصب و لجاج سر تا پایشان را گرفته و خداوند بر اثر همین تعصب بیجا مهر بردلهای ناپاکشان زده است، آزار و ظلم و اذیت اهل بیت علیهم السلام چندان اهمیتی ندارد؛ مانند ابن کثیر دمشقی که میگوید:

فاطمه ناراحت شده و بر ابی بکر غضبناک و عصبانی بود و تا زمان

ص: 234

-
- 1- معانی الاخبار: 267؛ مزار شیخ مفید: 179؛ دلائل الامامة: 46؛ روضة الواعظین: 152؛ اقبال: 623؛ حبيب السیر: 436/1.
 - 2- تاریخ مدینه ابن شبه: 107/1 (الدرة الثمينة: 2/360؛ ذخائر العقبی: 54؛ تاریخ الخميس: 278/1؛ نزل الأبرار: 134؛ ینابیع المودة: 201؛ قرب الاسناد: 161؛ کافی: 461/1؛ معانی الأخبار: 268؛ عیون اخبار الرضا: 311/1؛ فقیه: 229/1؛ اختصاص: 185؛ تهذیب: 255/3؛ اقبال: 624؛ كشف الغمة: 501/1.
 - 3- طبقات ابن سعد: 19/8؛ تاریخ المدینه ابن شبه: 1/105؛ الاصابة: 4/380؛ خلاصة الوفاء: 423؛ شرح المواهب اللدنیة زرقانی: 207/3؛ وفاء الوفاء: 901/3 مصباح الانوار: 257 (مخطوط)؛ بحار الأنوار: 27/82.
 - 4- تاریخ الأئمة، ابن ابی الثلج: 31، فقیه: 2/572؛ تهذیب: 8/6؛ مصباح المتعجد: 711؛ اعلام الوری: 152؛ تاج الموالید: 23؛ مناقب: 357/3، 363، 365؛ الوسيلة، ابن حمزة: 197؛ تهذیب الاسماء واللغات، نووی: 353/2؛ خلاصة الوفاء: 423 - 427

وفات با او حرف نزد ولی نمیشود از فاطمه امید عصمت داشت.....(1)

یا مثل ابن ابی الحدید که با اعتراف بر اینکه فاطمه علیها السلام از عمر و ابی بکر غضبناک بوده و تا آخر عمر با آنها صحبت نکرد و ... میگوید:

رفتاری که عمر و ابی بکر با فاطمه کردند، قابل بخشش و عفو میباشد؛ البته خوب بود که آنها احترام فاطمه و خانه او را حفظ میکردند. (2)

ولی این منطقی از دیدگاه قرآن و سنت مردود است؛ چگونه ممکن است در عصمت فاطمه زهرا علیها السلام تردید نمود؟! مگر بسیاری از اهل سنت نزول آیه تطهیر را در شأن آن حضرت روایت نکرده اند؟! (3) آیا سندی محکم تر از قرآن وجود دارد؟!

آیا نخواننده و یا نشنیده اند روایاتی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرمود:

«أَنَا سَلِمٌ مَنْ سَأَلَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ(4)».

و با صراحت خصومت و دشمنی خویش را با دشمنان خاندانش اعلام فرمود..

ص: 235

1- البداية والنهاية: 270/5؛ السيرة النبوية: 495/4.

2- شرح ابن ابی الحدید: 49/6.

3- ملحقات احقاق الحق: مجلدات: 2، 3، 14، 18، 22، 24، 25، 30، 33.

4- مراجعه شود به مسند احمد: 442/2؛ مستدرک حاکم: 149/3؛ سنن ابن ماجه: 52/1؛ سنن ترمذی: 360/5؛ البداية والنهاية: 40/8، 223؛ كنز العمال: 96/12 - 97 و 13 / 640؛ مجمع الزوائد: 169/9؛ همچنین مراجعه کنید به احقاق الحق: 161/9 - 164، 166 - 173 و 411/18 - 415.

مگر اینان خود با اسناد متعدد روایت نکرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

« فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا. » (1)

فاطمه پاره تن من است آزار او آزار من است.

« فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي. » (2)

فاطمه پاره تن من است هر که او را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است .

« إِنْ اللّٰهَ يَعْضِبُ لِعْضَبِكَ وَيَرْضَىٰ لِرِضَاكَ. » (3)

ای فاطمه ! خداوند به جهت خشم تو غضبناک شده و به

واسطه رضای تو خشنود میگردد.

و یا اینکه فرمود:

« مَنْ آذَىٰ عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي. » (4)

هرکس علی را بیازارد گویی مرا آزرده است. 7

ص: 236

1- مسند احمد : 5/2 ؛ صحیح مسلم : 141/7 ؛ سنن بیهقی : 201/10 - 202 ؛ کنز العمال : 111/2-112

2- صحیح بخاری : 210/4 ، 219 .

3- مستدرک حاکم : 154/3 ، او حکم به صحت این روایت کرده است. مجمع الزوائد: 203/9 به نقل از طبرانی به سندی که آن را ستوده است کنز العمال : 111/2 و 13 / 674 به نقل از مصادر متعدّد همچنين مراجعه شود به الغدير: 181/3 ؛ احقاق الحق . 228 ، 187 ، 122 ، 116/10

4- مستدرک حاکم : 123/3 ؛ مجمع الزوائد : 129/9 از منابع مختلف ؛ کنز العمال : 1601/11 و 142/13 ، به نقل از مصادر متعدد ؛ البداية والنهاية : 121/5 و 383/7

چگونه ستم بر کسی که غضب او غضب خدا و پیامبر و رضای او رضای خدا و پیامبر است، بخشوده خواهد شد؟!

مگر خدای تعالی در قرآن نمیفرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.» (1)

از این آیه شریفه استفاده میشود کسانی که خدا و رسول را می، آزارند خداوند در دنیا و آخرت آنها را لعن میکند و عذابی دردناک برای آنها فراهم آورده است.

آیا کسانی که مورد لعن صریح خدا واقع شدند قابل بخشش اند؟! پس وای بر آنان که با شعله آتش بر خانه وحی هجوم بردند؛ خانه ای که اهل سنت گویند: وقتی که آیه شریفه «فِي بُيُوتِ الَّذِينَ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» نازل گردید از حضرت سؤال شد که این خانه ها

کدام است؟

حضرت فرمود: خانه های پیامبران خدا

ابوبکر سؤال کرد: یا رسول الله آیا این خانه ها شامل خانه علی و فاطمه نیز میشود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در جواب فرمودند:

«نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا.»

آری - خانه علی و فاطمه - از برترین آن خانههاست (2).

ص: 237

1- سورة الاحزاب : 57 .

2- الدر المنثور ، سیوطی : 203/6 .

دار الجيل	الاستيعاب ، ابن عبد البر
دار الفكر ، مصر	الاستيعاب ، ابن عبد البر ، در حاشيه الاصابة
دار التراث العربي	أسد الغابة ، ابن اثير
البابى ، مصر	إسعاف الراغبين ، الصبان ، در حاشيه نور الأبصار
دار الفكر ، مصر ؛ دار صادر ، مصر	الإصابة ، عسقلانى
مؤسسه الرساله ، بيروت	أعلام النساء ، كحاله
اسلاميه ، مؤسسه آل البيت <small>عليهم السلام</small> ، قم	إعلام الورى ، شيخ طبرسى
مكتبه نينوى ، تهران	إفحام الأعداء والخصوم ، ناصر حسين موسى
دار الكتب الاسلاميه ، تهران	الإقبال ، سيد بن طاووس
عالم الكتب	الافتاء ... مغازى رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small> والخلفاء ، كلاعى
نسخه عكسى ، مركز احياء ميراث اسلامى	التهاب نيران الأحزان ؟
دار الكتب العلميه ، بيروت	الألفاظ الكتابيه ، همدانى
چاپ خانه النعمان ، نجف	امالى ، شيخ طوسى
اعلمى بيروت ؛ كتابخانه اسلامى	امالى ، شيخ صدوق
جامعه مدرسين ، قم ؛ حيدر يه ، نجف	امالى ، شيخ مفيد
مصر	الإمام على <small>عليه السلام</small> ، عبد الفتاح عبد المقصود
دار المعرفة ، بيروت	الإمامة والسياسيه ، ابن قتيبه
مكتبة الكليات الازهرية	الأموال ، أبو عبيد
رياض	الأموال ، حميد بن زنجويه
دمشق	الأنباء المستطابه ، قطفى
مصر	الانتصار ، خياط
تحقيق محمودى ، بيروت	أنساب الأشراف ، بلاذرى
نسخه عكسى ، آستان قدس رضوى	أنساب التواصب ، استرآبادى
مؤسسه بعثت ، تهران	أنس المؤمنين ، حموى
نسخه عكسى مركز عقائد ، قم	أنوار اليقين فى إمامة أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> ، حسينى
مصر	أهل البيت <small>عليهم السلام</small> ، توفيق أبو علم

- الإيضاح ، فضل بن شاذان
 الإيقاظ من الهجعة ، شيخ حرّ عاملي
 الباب الحادی عشر مع شرحیه
 بحار الأنوار ، علامه مجلسی
 بحر الأنساب (ترجمه) ، منسوب به ابی مخنف
 البدء والتاریخ ، مقدسی
 البداية والنهاية ، ابن كثير
 بشارة الباكين ، تبریزی
 بشارة المصطفى ﷺ ، طبری
 بصائر الدرجات ، شيخ صفار
 بلاغات النساء ، ابن طيفور
 البلد الأمين ، شيخ كعمی
 بناء المقالة الفاطمية ، احمد بن طاووس
 بهجة المباحج ، سبزواری
 البيان والتبيين ، الجاحظ
 بيت الأحران ، محدث قمی
 بيت الأحران ، یزدی
 تاج المواليد ، شيخ طبرسی ، (در ضمن مجموعه نفیسه)
 تاریخ أبي الفداء
 تاریخ أبي زرعہ
 تاریخ الأئمة ، بغدادی ، (در ضمن مجموعه نفیسه)
 تاریخ الإسلام ، ذهبی
 تاریخ الخميس ، دیاربکری
 تاریخ الصحابة ، بستی
 تاریخ الطبری
 تاریخ المدينة المنورة ، ابن شبة
 دانشگاه تهران
 اسماعیلیان ، قم
 دانشگاه تهران
 تهران
 آستان قدس رضوی
 بغداد
 دار احیاء التراث العربی ، بیروت
 نسخه عکسی ، مرکز احیاء میراث اسلامی ، قم
 حیدریه ، نجف
 کتابخانه آیت الله مرعشی ، قم
 شریف رضی ، قم
 مؤسسه آل البيت علیهم السلام ، قم
 نسخه عکسی ، مرکز احیاء میراث اسلامی ، قم
 دار الفکر
 چاپخانه سیدالشهداء علیهم السلام ، قم
 چاپ سنگی
 بصیرتی ، قم
 دار المعرفة ، بیروت
 تحقیق قوچانی
 بصیرتی ، قم
 دار الكتاب العربی
 مؤسسه شعبان ، بیروت
 دار الکتب العلمیه
 دار التراث ، بیروت ؛ دار المعارف ، مصر
 دار الفکر ، قم

دار الفكر	تاريخ مدينة دمشق ، ابن عساكر
دار صادر ، بيروت	تاريخ اليعقوبي
مؤسسه آل البيت ؑ ، قم	تاريخ أهل البيت ؑ
دار العلمية ، بيروت	تاريخ بغداد ، خطيب بغدادى
جامعة مدرسين ، قم	تأويل الآيات ، سيد شرف الدين استرآبادى
تصحیح ، عباس اقبال	تبصرة العوام ، سيد مرتضى رازى
دار المعرفة ، بيروت	تتمة المختصر ، ابن الوردى
دار الإمام السجّاد ؑ ، بيروت	تثبيت الإمامة ، امام هادى زيدى
سعودى	التحفة اللطيفة ، سخاوى
لكنهو	تحفة إثناعشرية ، دهلوى
قم	تحقيق أنساب الأئمة ؑ ، دوانى
نسخه عكسى ، مركز احياء ميراث اسلامى ، قم	تحقيق مواقف الصحابة ، دكتور محمد أمحزون
رياض	تذكرة الحفاظ ، ذهبى
هند	تذكرة الخواص ، ابن الجوزى
تهران	تذكرة المصائب ، شيبانى
چاپ سنگى	تراجم سيدات بيت النبوة ، عائشة بنت الشاطى
دار الكتاب العربى ، بيروت	تشبيد المطاعن ، موسى هندى
چاپ خانه مجمع البحرين	تفسير عياشى
علميه اسلاميه ، تهران	تفسير قمى
دار الكتاب جزائرى ، قم	تقريب المعارف ، أبو الصلاح حلبى
تحقيق تبريزيان ، قم	تلبیس إبليس ، ابن الجوزى
دار الكتب العلمية ، بيروت	تلخيص الشافى ، شيخ طوسى
چاپ خانه الآداب ، نجف اشرف	التنبيه والاشراف ، مسعودى
مؤسسه نشر منابع الثقافة الاسلامية	التنبيه والرد ، ملطى
مكتبه المثنى ، بغداد ؛ المعارف ، بيروت	التوضيح الأنور ، رازى
نسخه خطى ، آستان قدس رضوى	التهديب ، شيخ طوسى
دار الاضواء ، بيروت	

مصر

دار صادر، بیروت

مؤسسه الرساله، بیروت

هند

دار الفكر، بیروت

دار الفكر، بیروت

العلمية الاسلاميه، تهران

اسلاميه، تهران

شريف رضى، قم

الاعلام الاسلامى

دار المعارف، مصر

چاپ سنگى

کتابخانه صدر، تهران

دار الأضواء، بیروت

الجواب العاسم لشبه المغنى، محمد بن أحمد همراه با مغنى اسدآبادى الدار المصرية

مكتبة المفيد، قم

مجمع احياء الثقافة الاسلاميه

مكتبة النورى، دمشق

اسلامبول

کنگره مقدس اردبیلی، قم

مکتبه خيام، چاپ سوم

جامعه مدرسين، قم

دار أسامة، دمشق

العرفان، صيدا

علميه اسلاميه، تهران

علميه، قم

تهذيب الأسماء واللغات، نووى

تهذيب التهذيب، عسقلانى

تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، مزى

الثقات، ابن حبان

جامع الأحاديث الكبير، سيوطى

جامع المسانيد والسنن، ابن كثير

جامع النورين، سيزوارى

جلاء العيون، علامه مجلسى

جمال الأسبوع، سيد بن طاووس

الجمال، شيخ مفيد

جمهرة أنساب العرب، ابن حزم

جنات الخلود، خاتون آبادى

جنة العاصمة، ميرجهانى

جنة المأوى، آل كاشف الغطاء

الجواب العاسم لشبه المغنى، محمد بن أحمد همراه با مغنى اسدآبادى الدار المصرية

الجواهر السنّية، شيخ حرّ عاملى

جواهر المطالب، باعونى شافعى

الجوهرة، تلمسانى

حاشية الكستلى على شرح العقائد

الحاشية على شرح التجريد، محقق اردبیلی

حبيب السّير، غياث الدين بلخى

الحدائق الناضرة، محدث بحراني

الحدائق الوردية، محلى

حق اليقين، شبر

حق اليقين، علامه مجلسى

حلية الأبرار، علامه بحراني

حلية الأولياء ، أبو نعيم	دار الكتب العلمية ، بيروت
حياة الصحابة ، كاندهلوى	دار المعرفة
الخرائج ، قطب راوندی	مؤسسه امام مهدي <small>عليه السلام</small> ، قم
خزائن المصائب ، جرمقى بسطامى	نسخه خطى ، آستان قدس رضوى
خصائص الأئمة <small>عليهم السلام</small> ، سيد رضى	مجمع البحوث الاسلاميه
الخصائص الكبرى ، سيوطى	دار الكتاب العربى ، بيروت
الخصال ، شيخ صدوق	جامعة مدرسين ، قم
الخطط المقرئية (المواعظ والاعتبار) ، مقرئى	مكتبة المثنى ، بغداد
خلاصة الوفاء ، سمهودى	مدينه منوره
الخلافة والإمامة ، عبدالكريم الخطيب	دار المعرفة ، بيروت ، چاپ دوم
دائرة المعارف ، وجدى	مكتبة المثنى ، بغداد ، چاپ چهارم
الدر المنثور ، زينب عاملى	مكه مكرمه
الدر المنثور ، سيوطى	دار الفكر ، بيروت
الدر النظيم فى مناقب الأئمة الهاميم ، جمال الدين شامى	جامعة مدرسين ، قم
الدرجات الرفيعة ، سيد على خان	بصيرتى ، قم
دعائم الاسلام ، قاضى نعمان	مؤسسه آل البيت <small>عليهم السلام</small> ، قم
دلائل الإمامة ، طبرى	دار الذخائر ؛ مؤسسه بعثت ، قم
دلائل الصدق (فضائل أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small>) ، علامه مظفر ،	بيروت
دلائل النبوة ، بيهقى	دار الكتب العلمية ، بيروت
ذخائر العقبى ، محب طبرى	مؤسسة الوفاء ، بيروت
ذخيرة يوم المحشر ، ماحوزى بحراني	نسخه عكسى ، مركز احياء ميراث اسلامى ، قم
الذرية الطاهرة ، دولابى	جامعة مدرسين ، قم
رجال كشى = اختيار معرفة الرجال	
الرسائل ، جاحظ	دار مكتبة الهلال
الرسائل الاعتقادية ، خواجهونى	دار الكتاب الإسلامى ، قم
رسالة اصول الدين ، اردبيلى (در ضمن هدفه رساله)	گنكرة مقدس اردبيلى ، قم

- رسالة عقائد الدينية ، جرجاني
 رسالة عقائد الشيعة ، جرجاني (در ضمن رسائل فارسی) نشر میراث مکتوب ، تهران
 رسالة فيما ورد في صدر هذه الأمة ، شروانی نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی
 روضة المتقين ، شیخ محمدتقی مجلسی
 روضة الواعظین ، فتال نیشابوری
 اعلامی ، بیروت ؛ شریف رضی ، قم
 ریاحین الشریعة ، محلاتی
 ریاض الأبرار ، عقیلی
 نسخة خطی ، آستان قدس رضوی
 دار مکتبة العلمیة ، بیروت ؛ مکتبة القیمة ، قاهرة
 الرياض النضرة ، محب طبری
 دار الکتب العلمیة ، بیروت
 سبیل الهدی والرشاد ، صالحی شامی
 دار الذخائر
 سعد السعود ، سید بن طاووس
 مصر
 السقیفة والخلافة ، عبدالفتاح عبدالمقصود
 حلب
 السمط الثمین ، احمد طبری
 دار الفکر
 السنن ، ابن ماجه
 دار الفکر
 السنن ، أبی داود
 دار المعرفه ، بیروت
 السنن ، بیهقی
 دار الفکر
 السنن ، ترمذی
 دهمان ، دمشق
 السنن ، دارمی
 دار احیاء التراث العربی
 السنن ، نسائی
 بیروت
 السیدة فاطمة الزهراء عليها السلام ، بیومی
 دار المعارف ، مصر ؛ مؤسسه الرساله
 سیر أعلام النبلاء ، ذهبی
 اسماعیلیان ، قم
 سیره ابن اسحاق ، (السیر والمغازی)
 دار التعارف ، دار القلم
 سیره الأئمة الاثنی عشر ، هاشم معروف الحسنی
 بیروت
 السیره الحلییة ، حلبی
 دار احیاء التراث العربی ، دار المعرفه
 السیره النبویة ، أبی الفداء
 بیروت
 السیره النبویة ، بستی
 مصطفی البابی وأولاده
 سیره عمر بن الخطاب ، تاجی

- الشافى ، سيد مرتضى
 شرح الأخبار ، قاضى نعمان
 شرح الأصول الخمسة، قاضى عبدالجبار
 شرح التجريد ، علامه حلى
 شرح التجريد ، قوشچى
 شرح صحيح مسلم ، نووى
 شرح المقاصد ، تفتازانى
 شرح المواهب اللدنيّة ، زرقانى
 شرح نهج البلاغة ، ابن ميثم
 شرح نهج البلاغة ، ابن أبى الحديد
 شفاء صدور الناس ... ، شرفى اهنومى
 شواهد التنزيل ، حاكم حسانى
 صبح الأعشى ، قلقشندى
 صبح الأعشى ، قلقشندى
 صحيح البخارى
 صحيح مسلم
 الصديق أبوبكر ، محمد حسين هيكل
 الصراط المستقيم ، بياضى
 صفوة الصفوة ، ابن الجوزى
 الصواعق المحرقة ، هيثمى
 ضياء العالمين ، نباطى عاملى
 الطبقات ، ابن سعد
 طبقات الشافعية الكبرى ، سبكى
 الطرائف ، سيد بن طاووس
 الطرف ، سيد بن طاووس
 طريق الرشاد (در ضمن الرسائل الاعتقادية) ، خواجوى
 مؤسسه امام صادق عليه السلام
 جامعة مدرسين ، قم
 مصر
 قم
 چاپ سنگى
 دار الفكر
 افندى
 المطبعة الأزهرية ، مصر
 مؤسسه النضر ، تهران
 كتابخانه آيت الله مرعشى ، قم
 نسخة عكسى مركز عقائد، قم
 ارشاد ، قم
 وزارة الثقافة والارشاد القومى
 دار الكتب العلمية
 مصر
 دار الفكر ، بيروت
 مصر ، چاپ هشتم
 المكتبة المرتضوية
 قاهره
 مكتبة القاهرة
 نسخة عكسى ، مؤسسه آل البيت عليه السلام ، قم
 دار الفكر
 هجر
 خيام
 نجف
 دار الكتاب اسلامى ، قم

- طعن الرماح (الفوائد الحيدرية) ، سيد محمد هندي
 العدد القوية ، حلى
 كتابخانه آيت الله مرعشى ، قم
 عقاب الأعمال ، شيخ صدوق
 شريف رضى ، قم ، صدوق ، تهران
 عقائد الثلاث والسبعين فرقة ، يمنى
 مكتبة العلوم والحكم ، مدينه منوره
 العقد الفريد ، ابن عبد ربّه
 افست مكتبة النهضة المصرية ؛ دار الكتاب العربى
 علل الشرائع ، شيخ صدوق
 داورى ، افست حيدر به نجف
 علم اليقين ، فيض كاشانى
 دار البلاغة
 عمدة التحقيق ، عبيدى ، (در حاشيه روض الرياحين)
 قبرص
 العمدة ، ابن بطريق
 تهران
 عوالم العلوم ، ج ۱۱ ، شيخ عبدالله بحراني
 مؤسسه امام مهدي عليه السلام ، قم
 العين ، خليل
 مؤسسه دار الهجرة ، قم
 عيون أخبار الرضا عليه السلام ، شيخ صدوق
 جهان
 عيون الأثر ، ابن سيد الناس
 دار الجيل ، بيروت ؛ عز الدين
 عيون الأخبار ، عمادالدين قرشى
 دار التراث فاطمى ، بيروت
 الفارات ، تقفى
 دار الكتب الاسلامى
 الغدير ، علامه امينى
 دار الكتب الاسلامية ، چاپ دوم
 غريب الحديث ، ابن الجوزى
 دار الكتب العلمية ، بيروت
 غريب الحديث ، ابن قتيبة
 بغداد
 الغيبة ، نعمانى
 اعلمى ، بيروت ؛ مكتبة الصدوق
 الفائق ، زمخشري
 عيسى البابى الحلبي
 فاطمة الزهراء عليها السلام والفاطميون ، عقاد
 بيروت ، چاپ دوم
 فاطمة بنت محمد عليها السلام ، عمر أبو النصر
 المكتبة الأهلية ، بيروت
 الفتح المبين ، أحمد زيني دحلان ، در حاشيه السيرة النبوية
 دار المعرفة ، بيروت
 الفتح ، احمد بن اعثم كوفى
 دار الكتب العلمية ، بيروت
 فجر الاسلام ، احمد امين
 دار الكتاب العربى ، بيروت
 فرائد السمطين ، جوينى
 تحقيق محمودى ، بيروت

دار المعرفة ، بيروت	الفرق بين الفرق ، بغدادى
كنگره شيخ مفيد ، قم	الفصول المختارة ، سيد مرتضى
حيدر يه ، نجف	الفصول المهمة ، ابن صباغ مالكى
شريف رضى	الفضائل ، شاذان بن جبرئيل قمى
مكة مكرمه	فضائل الصحابة ، أحمد بن حنبل
	الفتيه = من لا يحضره الفتية
پيشاور	قرة العينين ، دهلوى
نسخة عكسى ، مركز عقائد ، قم	قواعد عقائد آل محمد <small>عليهم السلام</small> ، ديلمى
دار الاضواء ، بيروت	الكافى ، شيخ كلينى
المرتضوية ، نجف	كامل الزيارات ، ابن قولويه
قم	كامل بهائى ، طبرى
دار صادر ، بيروت	الكامل ، ابن اثير
اسلاميه	الكبرى الأحر ، بيرجندى
دار الفنون ، بيروت ؛ الهادى ، قم	كتاب سليم بن قيس
مكتبة بنى هاشم	كشف الغمة ، اربلى
داورى ، قم	كشف المحجة ، سيد بن طاووس
مجمع احياء الثقافة الاسلامية ، قم	كشف اليقين ، علامه حلى
دار الزهراء <small>عليها السلام</small> ، بيروت	الكشكول ، شيخ بهائى
شريف رضى ، قم	الكشكول ، سيد حيدر آملى
بيدار ، قم	كفاية الأثر ، خزاز قمى
حيدر يه نجف	كفاية الطالب ، گنجى شافعى
علميه اسلاميه ، تهران	كفاية الموحدين ، سيد اسماعيل طبرسى
جامعة مدرسين ، قم	كمال الدين ، شيخ صدوق
مؤسسه الرسالة ، بيروت	كنز العمال ، متقى هندى
دار الذخائر ، بيروت ؛ المصطفى ، قم	كنز الفوائد كراچكى
شريف رضى ؛ الحيدرية ، النجف	الكوكب الدرى ، حائرى مازندرانى

وزارت ارشاد	گوهر مراد ، لاهیجی
دار صادر	لسان العرب ، ابن منظور
اعلمی ، بیروت	لسان المیزان ، عسقلانی
مکتبة التراث الاسلامی ، صعدة	لوامع الأنوار ، حسینی مؤیدی
اصفهان	اللوامع النورانية ، علامه بحرانی
مسترحمی ، چاپ چهارم	مؤتمر علماء بغداد ، مقاتل بن عطية
عالم الكتب ، بیروت	مآثر الإتیاقه ، قلقشندی
دار السيرة ، بیروت	مأساة الزهراء <small>عليها السلام</small> ، سید جعفر مرتضی عاملی
بیدار ، قم	متشابه القرآن ، ابن شهر آشوب مازندرانی
مركز احیاء میراث اسلامی	مثالب النواصب ، ابن شهر آشوب مازندرانی نسخه عکسی ، مرکز احیاء میراث اسلامی
نسخه عکسی ، کتابخانه محقق طباطبائی ، قم	المحاسن المجتمعة ، صفوری
کتابخانه آیت الله مرعشی ، قم	المجدی فی أنساب الطالبین ، عمری
چاپ سنگی	المجلی ، احسانی
دار الكتب العلمية ، بیروت	مجمع الزوائد ، هیشمی
افست حیدریه ، نجف	مختصر البصائر ، شیخ حسن بن سلیمان حلی
دار الفکر	مختصر تاریخ دمشق ، ابن منظور
دار المعرفة ، بیروت	المختصر فی تاریخ البشر ، أبوالفداء
مؤسسه آل البيت <small>عليهم السلام</small> ، قم	مدارك الأحكام ، سید محمد عاملی
المعارف الاسلامیة ، قم	مدينة المعاجز ، علامه بحرانی
اعلمی ، بیروت	مرآة الجنان ، یافعی
تهران	مرآة العقول ، علامه مجلسی
مؤسسه بعثت ، تهران	المراجعات ، شرف الدین
دار الهجرة ، قم ؛ دار الأندلس	مروج الذهب ، مسعودی
کنگره شیخ مفید ، قم	المزار ، شیخ مفید
القیوم ، قم	المزار الكبير ، ابن مشهدی
مؤسسه آل البيت <small>عليهم السلام</small> ، قم	مسائل علی بن جعفر

- المستجد ، علامه حلى ، (در ضمن مجموعه نفيسه)
المستدرک ، حاکم نيشابورى
المسترشد، طبرى
المسلك فى أصول الدين، محقق حلى
مسند أحمد
مسند فاطمة الزهراء عليها السلام ، سيوطى
مشكل الآثار ، طحاوى
مصائب الأبرار ، مخزون سلماسى
المصباح (جنة الأمان ...) ، شيخ كفعمى
مصباح الأنوار ، هاشم بن محمد
مصباح الزائر ، سيد بن طاووس
مصباح المتجهد ، شيخ طوسى
المصنف ، ابن أبي شيبة
مطارج النظر ... ، طريحي
مطالب السؤل ، ابن طلحة شافعى
المعارف ، ابن قتيبة
معانى الأخبار ، شيخ صدوق
المعجم الكبير ، طبرانى
المغنى ، قاضى اسدآبادى
مفتاح الباب ، عربشاهى (همراه با الباب الحادى عشر مع شرحيه) تحقيق : دكتور محقق
المقتل ، خوارزمى
المقنعة ، شيخ مفيد
الملل والنحل ، شهرستانى
من لا يحضره الفقيه ، شيخ صدوق
مناظرات فى الإمامة ، عبدالله الحسن
المناظرة والمعارضة ، تازى مغربى
- بصيرتى ، قم
دار المعرفة، بيروت
مؤسسه كوشانپور
آستان قدس رضوى
دار صادر ، بيروت
حيدرآباد ، هند
نسخه خطى ، آستان قدس رضوى
شريف رضى ، قم
نسخه عكسى ، كتابخانه آيت الله مرعشى ، قم
مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم
مؤسسه فقه الشيعة ، بيروت
دار السلفية بومباى هند
نسخه عكسى ، مركز احياء ميراث اسلامى ، قم
سنگى ، تهران
دار احياء التراث ، بيروت
جامعة مدرسين ، قم
دار احياء التراث العربى ، چاپ دوم
الدار المصرية
مكتبة المفيد ، قم ؛ افسست از چاپ نجف اشرف
جامعة مدرسين ، قم
بيروت
جامعة مدرسين ، قم
أنوار الهدى ، قم
نسخه خطى ، آستان قدس رضوى

- مناقب آل ابي طالب ، ابن شهر آشوب
 المناقب ، ابن مغازلی
 المناقب ، خوارزمی
 المناقب ، کلابی ، همراه با المناقب لابن مغازلی
 منال الطالب ، ابن اثیر
 منتخب الأنوار المضيئة ، نیلی نجفی
 منتخب كنز العمال ، متقی هندی
 المنتظم ، ابن الجوزی
 من حياة الخليفة عمر بن الخطاب ، بکری
 المنقذ من التقليد ، حمصی رازی
 منهاج السنة ، ابن تیمیة
 مواسم الأدب ، بیتهی علوی
 المواهب اللدنیة ، قسطلانی
 موسوعة رجال الكتب التسعة ، بنداری ، کسروی حسن
 موسوعة العقاد الاسلامية ، عقاد
 مهذب الروضة الفيحاء ، عمری
 میزان الاعتدال ، ذهبی
 ناسخ التواریخ (بخش خلفا) ، سیهر
 ناسخ التواریخ (مجلد فاطمة الزهراء عليها السلام) ، سیهر
 النافع يوم الحشر ، سیوری (الباب الحادی عشر مع شرحیه)
 نزول الأبرار ، بدخشانی
 نزهة المجالس ومنتخب النفائس ، صفوری شافعی
 نساء حول الرسول صلى الله عليه وسلم ، بسام حمامی
 نسمة الأسرار ؟
 نصيحة الشيعة ، رسول بن محمد
 النقض ، قزوینی
 المكتبة العلمية، قم
 مكتبه اسلاميه ، تهران
 تهران
 مكتبه اسلاميه ، تهران
 مکه مکرمه
 مكتبة الخيام
 دار احیاء التراث العربی
 دار الكتب العلمية ، بیروت
 بیروت
 جامعة مدرسين ، قم
 المكتب العلمية ، بیروت
 السعادة ، مصر
 افندی
 دار الكتب العلمية ، بیروت
 دار الكتب العربی
 بغداد
 دار احیاء الكتب العربیة ، عیسی البابی الحلبي
 اسلامیه ، چاپ دوم
 مطبوعات دینی
 تحقیق دکتر محقق
 کتابخانه امیر المؤمنین عليه السلام ، اصفهان
 احمد البابی الحلبي ، مصر
 دار دانیة
 نسخه عکسی ، کتابخانه محقق طباطبائی ، قم
 نسخه خطی ، آستان قدس رضوی
 تحقیق المحدث ارموی ، تهران

نوايب الدهور ، ميرجهانى	كتابخانه صدر ، تهران
نوادير الاخبار ، فيض كاشانى	مؤسسه المطالعات والابحاث الثقافية
نوادير المعجزات ، طبرى امامى	مؤسسه امام مهدي ؑ ، قم
النواقض للروافض ، برزنجى	نسخه عكسى ، آستان قدس رضوى
نور الأبصار ، شبلنجى	دار الفكر
نور العيون ، حسينى	نسخه خطى ، كتابخانه آيت الله گلپايگانى ، قم
النهاية ، ابن اثير	اسماعيليان ، قم
نهاية الإرب ، نويرى	افست دار الكتب ، مصر
نهاية التنوية فى إزهاق التمويه ، ابن الوزير نسخه عكسى ، مركز إحياء ميراث اسلامى	جامعه مدرسين ، قم
نهج البلاغه ، سيد رضى ، (نسخه معجم)	دار الهجرة ، قم ، چاپ چهارم
نهج الحق ، علامه حلى	دار المغرب الإسلامى
وسيلة الإسلام ، ابن قنفذ	دار إحياء التراث العربى
وفاء الوفاء ، سمهودى	شريف رضى ، قم
وفاة الصديقه الزهراء ؑ ، مقرّم	كتابخانه آيت الله مرعشى ، قم
وقعة صفين ، نصر بن مزاحم	مؤسسه البلاغ ، بيروت
الهداية الكبرى ، حسين بن حمدان خصيبى	دار الكتاب الجزائرى ، قم
اليقين ، سيد بن طاووس	اعلمى ، بيروت ؛ اسلامبول
ينابيع الموده ، قندوزى	

فهرست تفصیلی مطالب

۹	مقدمه
۱۱	بخش اول: هجوم به خانه فاطمه علیهاالتلام در آئینه وحی
۱۴	روایات اهل سنت
۱۹	روایات شیعه
۲۳	شبی پیش از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم
۲۵	روز وفات پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم
۳۰	واپسین لحظه ها
۳۳	بخش دوم: هجوم به خانه فاطمه علیهاالتلام در آئینه تاریخ
۳۵	مقدمات هجوم
۳۷	بیعت اجباری
۳۸	مخالفت با ابوبکر
۴۰	اولین یورش به خانه وحی
۴۵	بهانه های هجوم
۴۸	درخواست یاری اهل بیت علیهم التلام

- ۴۹ وحشیانه ترین هجوم
- ۶۴ اجبار امیر مؤمنان علیه التلام بر بیعت
- ۷۷ سرانجام فاطمه علیها التلام
- ۷۸ مهاجمین در عیادت بیمار هجوم
- ۸۳ بر مزار شهید هجوم
- ۸۷ بخش سوم: هجوم به خانه فاطمه علیها التلام در آئینه اسناد
- ۹۱ روایان اهل سنت
- ۹۹ معاصرین
- ۱۰۰ روایان شیعه
- ۱۱۶ روایات گریه امیر مؤمنان هنگام غسل فاطمه علیها التلام
- ۱۱۷ جمع آورندگان روایات و مصادر هجوم
- ۱۲۰ کتب نایاب مربوط به قضیه هجوم
- ۱۲۲ کثرت و اعتبار روایات هجوم
- ۱۲۳ اول: مظلومیت امیر مؤمنان علیه التلام
- ۱۲۴ دوم: رنجهای فاطمه زهرا علیها التلام
- ۱۳۳ سوم: شهادت حضرت محسن علیه التلام
- ۱۳۵ بخش چهارم: نکته های هجوم به خانه فاطمه علیها السلام
- ۱۳۷ حضرت محسن علیه التلام شهید هجوم
- ۱۳۷ محسن علیه التلام در کلام خدا
- ۱۳۷ الف) تورات
- ۱۳۸ ب) قرآن
- ۱۳۸ ج) حدیث قدسی

۱۳۹ محسن در کلام پیشوایان معصوم علیهم التلام
۱۴۴ شهادت حضرت محسن علیه التلام در آثار دیگران
۱۵۲ تحلیلی از مسئله هجوم: گامی به آن سوی جاهلیت
۱۶۲ انگیزه‌های هجوم و غضب خلافت
۱۶۴ پیمان شوم مهاجمین
۱۷۰ غربت علی علیه التلام
۱۷۳ هتک حرمت حرم
۱۷۵ مظلوم در سکوت
۱۸۱ عیادت سیاسی مهاجمین
۱۸۶ تحریف تاریخ
۱۹۱ عوامل تحریف تاریخ
۱۹۲ شیوه‌های تحریف
۲۰۲ بررسی مفاد روایات هجوم
۲۰۴ زمان وقوع حادثه هجوم
۲۱۱ شکوه و گلایه اهل بیت علیهم السلام از جنایات مهاجمین
۲۱۲ گلایه امیر مؤمنان علیه السلام
۲۱۸ اشاره
۲۱۹ اعتراض فاطمه علیها السلام
۲۲۳ اشک و آه فاطمه سلام الله علیها
۲۲۷ دفن شبانه
۲۳۴ بازنگری مسئله هجوم
۲۳۹ کتابنامه

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

